ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۷۲ - ۳۱ مارس ۱۹۹۳ - دوره سوم - شماره ۵۶
KAR, No.56 Wednesday 31 Mar 1993

اعلام حالت فوق العاده در روسیه توسط یلتسین

در صفحه ۱۲

انتخابات پارلمان فرانسه

در صفحه ۱۲

بهاران خجسته باد

سال نو و دشواری های باز هم بیشتر اقتصادی

سالی که پیش روست بنابه تمام قرائن موجود سال دشواریهای اقتصادی باز هم بیشتری خواهد بود. بحران اقتصادی - اجتماعی تشدید و پیامدهای آن، زندگی و معیشت مردم را با شدت هر چه بیشتری زیر فشار قرار خواهد داد. وضع بگونه‌ایست که حتی از مسئولان حکومتی کسی جرات آنرا نیافته از برای تبلیغ هم که شده، نسبت به اوضاع اقتصادی پیش رو اظهار نظر خوش بینانه‌ای ابراز نماید. چهار سال از تصدی ریاست دولت توسط رفسنجانی که مهار بحران اقتصادی و تخفیف مصائب مردم در سر لوحه برنامه‌های دولت او قرار داشت، میگذرد، اما در این مدت نه تنها مشکلی از پیش پای برداشته نشده، بلکه از اواسط سال گذشته بدینسو اوضاع اقتصادی کشور آشکارا رو به وخامت گذاشته است. تورم مهار گسیخته، گرانی بیسابقه مایحتاج روزانه مردم و تشدید فقر عمومی از اثرات این وخامت اقتصادی بود. سالی که گذشت سال سقوط شمار هر چه وسیعتری از توده‌های مردم در قعر فقر بود و برای سال جدید نیز چشم‌اندازی بهتر از این قابل تصور نیست. تصمیمات و اقدامات دولت برای سال جاری که در چارچوب بودجه سال ۷۲ گنجانده شده است حاکی از آنست که وضع در سال جدید حتی بسیار وخیم‌تر از سال گذشته خواهد بود.

بودجه سال ۷۲ به ادعای دولت بدون کسری و غیر تورمی است. اما به اعتراف کارگزاران خود رژیم این بودجه هم بدلیل غیر قابل حصول بودن درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه -چه از فروش نفت و گاز و چه از مالیات ها- با کسری قابل ملاحظه‌ای روبروست و هم به علت حجم عظیم بودجه -معادل دو برابر بودجه سال گذشته- بشدت تورم زاست. به عقیده بسیاری از کارشناسان با توجه به وضع بازار نفت و امکان سقوط بهای آن و محدودیت سقف تولید برای ایران، درآمد حاصله از فروش نفت در سال جاری بیش از ۱۲-۱۳ میلیارد دلار نخواهد بود. این رقم در بودجه امسال ۱۶ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. درآمدهای مالیاتی نیز بنابه تجربه سال‌های گذشته هیچگاه منبع قابل اتکایی نبوده و میزان قابل حصول آن هیچگاه بیشتر از نصف ارقام پیش بینی شده نبوده است. دولت برای جبران این کسری بنابه سیاق معمول دست به استقراض و چاپ اسکناس خواهد زد و این امر بنوبه خود نتیجه‌ای جز تشدید تورم و گرانی بیشتر در پی نخواهد داشت.

اما شاید مهمترین آثار زیانباری که بودجه سال جاری در وضع اقتصادی کشور بجای خواهد گذاشت، تصمیم دولت به یک نرخی کردن ارز و تنظیم بودجه امسال بر آن اساس است. تک نرخی کردن ارز یا کاهش ارزش رسمی ریال در برابر دلار در واقع شاه کلید برنامه ۵ ساله اول دولت و سیاستهای "تعدیل اقتصادی" آقای رفسنجانی است. دولت بجای تخصیص اعتبار ارزی برای دستگاههای دولتی -که در سالهای گذشته معمول بود- معادل ریالی آنرا به ازای هر دلار یکهزار ریال وارد محاسبات خود در تنظیم بودجه کرده است. حاصل اینکار بودجه‌ایست که از نظر حجم ریالی معادل دو برابر بودجه سال گذشته است. هیچ کس حتی مسئولان دولتی نیز کتمان نمی‌کنند که چنین حجم عظیمی از هزینه‌های دولتی چه تورم شدیدی را در پی خواهد داشت.

دولت در توجیهات خود در باره کاهش ارزش ریال یا یکسان

ادامه در صفحه ۳

مانورهای نظامی در خلیج فارس

هفته گذشته یک ناو هواپیمابر امریکایی وارد آبهای خلیج فارس شد و قرار است دو زیر دریائی اتمی دیگر یکی متعلق به ناوگان دریایی امریکا و دیگری متعلق به نیروی دریائی انگلیس بزودی وارد آبهای خلیج فارس شوند. این ناو و زیر دریائی‌ها به ناوگان دریائی امریکا و انگلیس که بعد از جنگ خلیج فارس در آبهای منطقه مستقر هستند، خواهند پیوست و در ماههای آتی قرار است چندین مانور دریائی و هوائی و نیز مانور جنگ زیردریائی‌ها با شرکت کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را انجام دهند. نخستین مانور هوائی دریائی از سلسله مانورهای پیش‌بینی شده روز یکشنبه با شرکت کویت در آبهای ساحلی این کشور انجام شد.

هرچند این مانورها جزئی از ادامه برنامه متحدین در خلیج فارس بدنبال جنگ خلیج فارس و نتیجه قراردادهای دفاعی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس است، اما روابط تشنج‌آمیز جمهوری اسلامی با گروهای عرب

ادامه در صفحه ۲

پای تروریسم رژیم به ایتالیا نیز کشیده شد

- محمد حسین نقدی در شهر رم توسط دو موتور سوار ترور شد
- این ترور، اجرای تصمیمی بود که ماهها پیش در جلسه‌ای مرکب از مسئولین وزارت اطلاعات کشور گرفته شده بود

محمد حسین نقدی، مسئول "شورای ملی مقاومت" در ایتالیا در شهر رم ترور شد. دو موتور سوار با شلیک گلوله او را به قتل رساندند. تروریست ها بلافاصله از محل وقوع جنایت دور شده و ظاهرا اثری از خود بجای نگذاشته‌اند. رژیم تروریست اسلامی همانند موارد قبلی، بلافاصله این ترور را به "اختلافات درون گروهی" نسبت داد. روزنامه کیهان نوشت که "نقدی از اعضای برجسته منافقین، قربانی کینه و عداوت جناح رجوی شده است" و سفارت جمهوری اسلامی در رم نیز دخالت رژیم تهران را بی اساس اعلام کرد.

نقدی جزو "دانشجویان پیرو خط امام" بود و در اشغال سفارت امریکا در تهران شرکت داشت. او تا سال ۱۳۶۰ کاردار سفارت رژیم اسلامی در ایتالیا بود. او در آن سال با شدت گرفتن درگیری بین مجاهدین و حکومت اسلامی، از مقام خود کناره گرفت و به شورای ملی مقاومت پیوست.

پلیس ایتالیا قبلا به نقدی اطلاع داده بود که جانش در خطر است. ولی آنچه معلوم است حفاظت جدی در کار نبوده است.

چند روز قبل از این حادثه، رژیم اسلامی دفتر سیاسی و بیمارستان حزب دمکرات کردستان را در شمال مدار ۳۶ درجه -منطقه تحت حفاظ نیروهای متحدین- در نزدیکی مرز ایران و عراق توسط ۶ فروند هواپیمای جنگی بمباران کرد که موجب کشته شدن ۴ نفر و زخمی شدن عده دیگر گردید.

این جنایت‌ها در ادامه ترور صادق شرفکندی و یاران او در برلین، فریدون فرخزاد در آلمان، علی اکبر قربانی در ترکیه، توطئه قتل حائری در آلمان انجام می‌گیرد. ترور نقدی آخرین جنایت رژیم آخوندها است.

این ترور نیز در سطح جهانی و در بین نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور بازتاب وسیعی پیدا کرد. عده‌ای از اعضا پارلمان ایتالیا از دولت خواستند که سفارت حکومت اسلامی در ایتالیا را ببندد و سفیر خود را از ایران فراخواند. تعدادی از سازمانهای سیاسی ازجمله سازمان ما، حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکراتیک مردم ایران طی اعلامیه‌ای این جنایت را محکوم کردند. بنی‌صدر نامه‌ای به رئیس جمهور فرانسه، صدراعظم آلمان و نخست وزیر انگلستان در رابطه با ۲۷ نفری که رژیم اسلامی قصد ترورشان را دارد، نوشت. سازمان بابک خرم دین طی اعلامیه‌ای اطلاع داد که در خرداد ماه سال قبل انجام این ترور در جلسه‌ای با حضور فلاحیان وزیر اطلاعات، موسوی نژاد مدیر کل اداره امنیت داخلی وزارت

ادامه در صفحه ۲

اعلامیه شورای مرکزی سازمان پیرامون جنایت جدید رژیم در ایتالیا
تروریسم رژیم باز هم قربانی گرفت

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان پیرامون تهاجم تروریستی رژیم علیه
حزب دموکرات کردستان ایران در خاک عراق

در صفحه ۲

انتقاد پارلمان اروپا از جمهوری اسلامی

پارلمان اروپا در نشست اخیر خود در دهم مارس که با حضور وزیران امور خارجه جامعه اقتصادی اروپا برگزار شد، رژیم اسلامی را بخاطر نقض حقوق بشر، صدور انقلاب از طریق تروریسم و تلاش برای دست یابی به سلاح‌های هسته‌ای مورد انتقاد قرار داد. کلود شسون وزیر امور خارجه پیشین فرانسه اظهار داشت که جمهوری اسلامی تهدیدی است جدی برای امنیت در منطقه و وضع جهان.

در این نشست نمایندگان از کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا خواستند که از اعطای اعتبار به جمهوری اسلامی خودداری ورزند. عده‌ای از نمایندگان گفتند که در صورت خودداری جمهوری اسلامی از پذیرش قوانین بین المللی باید مجازات تحریم اعمال شود و نفت از ایران خریده نشود.

مجلس شورای اسلامی با صدور بیانیه شدیداللحنی پارلمان اروپا را بخاطر مواضعش در مورد جمهوری اسلامی مورد حمله قرار داد. نمایندگان اعلام داشتند که بیانیه پارلمان اروپا قبل از اینکه بیانگر مطلب تازه‌ای باشد ثابت کرده است که این ارگان تا چه حدی بی پایه و ملعبه دست سیاست بازان جهانی است.

دوازده کشور عضو جامعه اقتصادی اروپا نیز تصمیم گرفتند بار دیگر در مورد فتوای قتل سلمان رشدی به جمهوری اسلامی

ادامه در صفحه ۳

جزئیاتی تازه از "مسئله منتظری"

- آیت الله منتظری: چرا می‌گوئید زندانی سیاسی نداریم؟

نشریه انقلاب اسلامی در شماره جدید خود نکات تازه‌ای از درگیری میان سران رژیم و آیت‌الله منتظری را فاش کرده است. به نوشته این نشریه بخش مهمی از سخنان منتظری در روز ۲۱ بهمن ماه گذشته که به یورش به خانه او انجامید درباره زندانیان سیاسی و افشای دروغگویی‌های رژیم بوده است. منتظری در آن سخنرانی گفته است: "بسیاری از کسانی که تا ما میخواستیم فتوای امام را بگوئیم می‌گفتند خمینی خمینی راه نیاندازید. اینجا ما می‌خواهیم کاسبیمان را بکنیم. حتی فتوای امام را نمی‌گذاشتند گفته شود، اینها خیلی‌هاشان حالا شده‌اند حامی انقلاب و به تعبیر امروزیها، فرصت طلبها. اینها حالا دارند خط میدهند و حافظ انقلابند!! بچه‌هائی که مخلص انقلابند، خیلی از آنها به بهانه‌های مختلف باید توی زندانها باشند، برایشان پرونده درست می‌کنند، خیلی‌هاشان حالا توی زندانند، آن وقت آن آقا هم میگوید بله اصلا ما یک دانه زندانی سیاسی در ایران نداریم. خب آقای بزرگوار مردم که میدانند این حرفها که می‌زنید مصرف خارجی دارد. میخواهید به خارجیها بگوئید ما زندانی سیاسی نداریم والا خودتان میدانید و مردم هم که میفهمند و میدانند که بچه‌های مخلص انقلاب تحت تعقیبند. خیلی از آنها برای یک چیزهایی جزیی به زندان می‌روند."

منتظری در سخنان روز ۲۱ بهمن ماه خود به موضوع مخالفتش با ادامه جنگ هم اشاراتی داشته است. او با تصریح این نکته که علاوه بر خود وی، کسان دیگری هم از روحانیون حاکم با سیاست ادامه جنگ خمینی مخالف بوده‌اند ولی بر خلاف او جرئت ابراز مخالفت را نداشته‌اند، در سخنرانی خود به خاطره‌ای در همین رابطه اشاره کرده است: "یادم است که یک نامه ۵ صفحه‌ای راجع به جنگ به مرحوم امام نوشتم که آقایان شاید نامه مرا دیده‌اند. یک روز آیت الله مشکینی آمدند به خانه ماو شروع کردند به اشکال که آقا، دارند موشک باران می‌کنند تهران را، کجا را، شما این جا نشسته‌اید، به داد مردم برسید. مردم زده شدند، توی صف ها فحش می‌دهند... گفتم: بروید

ادامه در صفحه ۲

سئوال رسمی گروهی از نمایندگان مجلس آلمان
درباره فعالیت های تروریستی جمهوری اسلامی

به دنبال انتشار اطلاعات و انجام افشاگری‌هایی در مورد تروریسم دولتی حکومت ایران در خاک آلمان، در تاریخ ۲۵ ژانویه ۹۳، نمایندگان فراکسیون "اتحادیه ۹۰، سبزها" در پارلمان فدرال آلمان، از دولت این کشور سئوالاتی کردند. این سئوالات تحت عنوان "فعالیت های تروریستی دولت ایران در خاک آلمان و ظاهرا تلاش‌های مقامات دولت فدرال برای مسکوت گذاشتن آن" مطرح شده است. این سند ۸ سئوال را شامل می‌شود. در سند مزبور آمده است:

"ما از دولت فدرال می‌پرسیم

۱- تا چه حد گزارش مجله "فوکوس" شماره ۳ سال ۱۹۹۳ در این زمینه صحت دارد که بخش حفاظت دولتی اداره جنایی فدرال (BKA) در ماه دسامبر ۱۹۹۲ در مورد خطر حملات تروریستی در آلمان همچنین روبودن شهروندان آلمان توسط سازمان امنیت ایران (ساواما) اخطار داده بود؟

۲- همچنین تا چه حد این گزارش صحت دارد که بر مبنای تحقیقات BKA، عاملین ترور ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین که در آن چهار تن از سیاستمداران تبعیدی کرد کشته شدند، از طریق مامور ساواما کاظم د. (کاظم دارابی) در هماهنگی با کنسولگری ایران در برلین - محله پانکو و قرار داشته و طی ملاقات های مستمر در مسجدی واقع در Kottbusser Tor برلین، با پول، اتومبیل، اسلحه و خانه‌های مخفی مورد پشتیبانی قرار گرفته‌اند.

۳- چه اطلاعاتی دولت فدرال در مورد دخالت کنسولگری ایران

ادامه در صفحه ۱۱

گزارش عملکرد شورای مرکزی سازمان پس از اجلاس وسیع اسفند ۷۰

در صفحه ۷

یادداشت

شبح شورشهای تازه رژیم را آزار می‌دهد

سالی دیگر در میهن ما نو شد. اما سران رژیم هنوز نتوانسته‌اند از کابوس آزار دهنده شورشهای مردم به جان آمده و عاصی که سال ۷۱ را به کام آنها تلخ کردند رهایی یابند. شبح این شورشها کماکان بر وجود حاکمان سنگینی می‌کند. سران رژیم بدرستی دریافته‌اند که آنچه در بهار و تابستان گذشته خواب از چشمان آنها ربود نه واقعه‌ای مربوط به گذشته، بلکه حادثه‌ای است که حال و آینده آنها را تهدید می‌کند. آنچه که به نگرانی‌ها دامن میزند، اوضاع نابسامان و به شدت بحران زده اقتصادی است که جامعه ما را به تمامی در خود فرو برده است. سیاستهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که سران رژیم در پیش گرفته‌اند، اثرات خود را در سالی که آغاز کرده‌ایم بیشتر نمایان خواهد ساخت. این واقعیتی است که تقریبا همه کارشناسان اقتصادی و آگاهان سیاسی بدان واقفند. هشدارهای بسیاری داده شده است که سال آینده فقر، بیکاری و گرانی افزون تر از آن خواهد شد که تاکنون بوده است. نتیجه بدیهی چنان فلاکتی که سران رژیم برای مردم تدارک دیده‌اند، خطر شورش، عصیان و اعتراضات مردمی را نیز افزون تر کرده است. حکومت اسلامی برای مقابله با این وضع تصمیم به تغییر سیاستهای ویرانگر خود که جامعه را با سرعتی باور نکردنی به ورطه فقر و فلاکت می‌کشاند ندارد و از همین رو با شتاب در پی سامان دادن به نیروهای خود برای سرکوب جنبشهای اعتراضی احتمالی است. برخی نشانه‌های این تلاش چنین اند:

در میانه اسفند ماه موحدی ساوجی رئیس کمیسیون شوراها و امور داخلی مجلس طی مصاحبه‌ای اطلاع داد که کمیسیون فوق‌الذکر در "امور امنیتی کشور" وظایف و مسئولیت‌های سنگینی به عهده گرفته است. یکی از جنبه‌های این وظایف و مسئولیتها تشکیل هیات‌هایی است که برای بررسی علل حوادث خرداد ماه گذشته شهر مشهد تشکیل شده و به استان خراسان اعزام شده‌اند. هر چند وظیفه این هیات "بررسی علل حوادث" اعلام شده، اما به خوبی روشن است که "علل" از چشم مقامات حکومتی پنهان نیست و احتیاج چندانی به تحقیق ندارد. آنها بیش از آن، در صدد آمادگی نیروهای خود و چاره‌جویی برای مقابله موثرتر با حوادث بعدی هستند. این موضوع که مجلس شورای اسلامی پس از قریب ۹ ماه بار دیگر به یاد حوادث شهر مشهد افتاده، خود گویای حضور سنگین اینگونه حوادث در فضای جامعه است.

بر اساس اخبار رسیده از تهران ستاد ویژه بحران این روزها فعالیت خود را تشدید کرده است. اعضای این ستاد را عالیترین مقامات جمهوری اسلامی از جمله خامنه‌ای و رفسنجانی تشکیل میدهند که خود نشانه اهمیت این ستاد است. گفته می‌شود وظیفه اصلی این ستاد مقابله با حوادث غیر مترقبه‌ای است که می‌تواند در جامعه پدید آید. این ستاد قرار است مانع آن شود که رژیم آنگونه که در مشهد غافلگیر شد، در حوادث احتمالی بعدی غافلگیر شود.

و بالاخره باز هم از تهران خبر می‌رسد که در آستانه سال نو نقل و انتقالات گسترده‌ای برای تقویت قدرت نیروهای سرکوبگر در پایتخت صورت گرفته است و چندین گردان زبده از نیروهای سپاه پاسداران به تهران منتقل شده‌اند و تحت فرمان نیروهای انتظامی تهران قرار گرفته‌اند تا در مقابله با شورشهای احتمالی در تهران آنها را یاری رسانند.

این اقدامات ادامه روندی است که از تابستان گذشته آغاز شده و هدف آن مرعوب ساختن مردم از یکسو و آمادگی برای سرکوب آنها از سوی دیگر بوده است. تدابیر اخیر نشان میدهد که همه اقدامات سرکوبگرانه و مرعوب کننده رژیم در ۹ ماهه گذشته خطر شورشهای مردمی را کمتر نکرده است. برعکس، بعلت وضعیت فلاکت بار مردم و سیاستهای رژیم در تشدید این فلاکت‌ها، خطر شورش‌های مردمی در حال افزایش است. مردم، در بیان انتقادات خود به اوضاع و پرخاش به رژیم و مسئولان حکومتی، هرگز این اندازه جرات بخرج نداده بودند که امروز از خود نشان می‌دهند.

— اعلامیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) پیرامون جنایت جدید رژیم در ایتالیا —

تروریسم رژیم بازهم قربانی گرفت

در روز بیست و چهارم اسفند ماه، دو تروریست در شهر رم به ماشین حامل آقای محمد حسین نقدی حمله بردند و وی را با شلیک چندین گلوله به قتل رساندند. آقای نقدی، مسئول "شورای ملی مقاومت" در ایتالیا، که در سالهای اول حکومت جمهوری اسلامی کاردار سفارت ایران در ایتالیا بود، از سال ۱۳۶۰ به دلیل وابستگی به "شورای ملی مقاومت" تحت پیگرد رژیم قرار داشت.

ترور آقای نقدی در شرایطی صورت گرفته است که به گفته مسئول سازمان مجاهدین خلق ایران در ایتالیا، پلیس این کشور از روزها قبل در جریان احتمال سوءقصد علیه جان وی قرار گرفته بود. حتی بگفته شبکه دولتی RAI - ۱ تلویزیون ایتالیا که ارتباط تنگاتنگی با ارگان های دولتی این کشور دارد، نام محمد حسین نقدی جزو لیستی بوده است که پلیس آلمان در اختیار داشت. این لیست که گفته می شود حاوی نام قریب ۲۰۰ نفر از مخالفان رژیم جمهوری اسلامی است، عمدتا از مراکز توطئه این رژیم در آلمان بدست آمده و متاسفانه دولت آلمان تا به امروز از انتشار کامل آن خودداری کرده است.

این جنایت فجیع بار دیگر همه انسانهای آزادیخواه و وجدانهای بیدار را عمیقا متاثر نموده و نفرت آنان را از رژیم آدمکش جمهوری اسلامی دو چندان کرده است. اکنون یکبار دیگر همه می پرسند که این ترورها تا کجا ادامه خواهد یافت و خون های ریخته شده و جان صدها نفر دیگر از اپوزیسیون این رژیم، تا کی وثیقه معاملات اقتصادی و ملاحظات دیپلماتیک دولتها قرار خواهد گرفت؟

قتل دکتر عبدالرحمن قاسملو و یاران او در اتریش، دکتر شاپور بختیار و برومند در پاریس، کاظم رجوی در سوئیس، سرهنگ احمدی در دوبی، دهها نفر در ترکیه، پاکستان و قبرس و غیره نمونه هایی از اعمال تروریستی رژیمی است که گویا می دانسته پیگرد و مجازاتی علیه آن در کار نیست. وگرنه، این رژیم نمی توانست فقط طی سال ۱۳۷۱ دکتر شرفکندی و یاران او را در برلین، فریدون فرخزاد را در بن، دهها نفر از مجاهدین خلق و مبارزان کرد را در خاک عراق و چندین نفر دیگر را در ترکیه بکشد. اگر رژیم خطر مجازات خود را جدی می دید هرگز نه میتوانست دو روز پیش، شش فروند هواپیمای جنگی خود را به منطقه ممنوعه هوایی در خاک عراق گسیل بدارد تا مخالفان خود را کشتار کند، و نه امروز جنایت تازه ای در رم صورت می گرفت. اگر رژیم دست خود را برای کشتن مخالفان در خاک کشور های دیگر این چنین باز نمی یافت، نه با صراحت بر حکم قتل سلمان رشدی، این شهروند انگلیسی تاکید دو چندان می کرد و نه مخفیانه ترور شهروندان ترکیه را سازمان می داد. مماشات دولتها با جمهوری اسلامی منجر به این شده است که تروریسم رژیم در خارج از کشور، اکنون حتی از اهالی این کشورها نیز قربانی می گیرد.

اکنون، تروریسم دولتی جمهوری اسلامی هیچ مرزی نمی شناسد. وقوع نوبتی قتل های سیاسی توسط جمهوری اسلامی در پایتخت ها و شهرهای متعدد اروپا، تروریسم دولتی جمهوری اسلامی را به یک موضوع فراملی در این قاره بدل کرده و آنرا بالقوه، در دستور کار پارلمان اروپا قرار داده است. این مسئله فراملی و بین المللی، اکنون دیگر نه تنها در نهادهای مربوط به حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد، بلکه در خود نشستهای عمومی این سازمان میتواند مطرح شود.

اما با تاسف عمیق باید گفت که در حالیکه تروریسم دولتی به همه اپوزیسیون، و تاکیدمی کنیم به همه بخشهای اپوزیسیون ارتباط می گیرد، هنوز هم اپوزیسیون از یک عزم مشترک نیرومند در مقابله با تروریسم لجام گسیخته رژیم، فاصله بسیار دارد، ما صراحتا اعلام می کنیم که در امر تحقق نقشه های تروریستی رژیم، همه نیروهای اپوزیسیون مسئول بوده‌اند و سهم هر نیرو و جریانی نیز در این مسئولیت عمومی، بستگی مستقیم به میزان انحصار طلبی، گروه مداری و تنگ نظری سیاسی آن داشته است. مقابله با تروریسم، یک امر مشترک است و هر کس با هر جریان و نیرویی که بهر دلیل و بهانه ای از اشتراک مساعی و اتحاد عمل در مقابله با تروریسم، و چاره جویی برای از کار انداختن ساطور خون چکان رژیم علیه مخالفانش شانه خالی کند، ناخواسته به تداوم خونریزی یاری رسانده است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با ابراز تاسف عمیق از ترور اخیر در رم و ابراز همدردی با همسر و بستگان و همرزمان آقای محمد حسین نقدی، یکبار دیگر همه نیروهای قربانی تروریسم رژیم را به اقدام مشترک علیه ترور و جنایت رژیم فرامی خواند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
بیست و چهارم اسفند ماه ۱۳۷۱

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) پیرامون تهاجم تروریستی رژیم علیه

حزب دموکرات کردستان ایران در خاک عراق

هم میهنان!

بنا به اطلاعیه حزب دموکرات کردستان ایران، روز ۲۲ اسفند ماه برابر با ۱۳ مارس، شش فروند هواپیمای جنگی جمهوری اسلامی وارد منطقه ممنوعه هوایی در داخل خاک عراق شده و محل دفتر سیاسی این حزب را زیر آتش گرفته اند. بر اثر این حمله، متاسفانه چهار نفر از پیشمرگان این حزب به قتل رسیده و تعدادی نیز زخمی شده اند. رژیم تروریست جمهوری اسلامی فقط در عرض یکسال گذشته بیش از ده بار از طریق هوا و زمین به خاک کشور همسایه ما تجاوز کرده است تا مخالفان خود را به قتل برساند.

توطئه اخیر که به منظور ضربه زدن به رهبری حزب دموکرات کردستان ایران سازماندهی شده بود، ادامه ترورهایی است که در اواسط امسال شهر برلین را به خون کشید و در جریان آن دکتر صادق شرفکندی دبیر کل این حزب و یاران او، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نیز نوری دهکردی از فعالین جنبش چپ دموکرات ایران، به قتل رسیدند.

این ترور جنایتکارانه در عین حال بیانگر یک ماجراجویی نظامی خطرناک است که نشان می دهد رژیم برای رسیدن به هدف پلید نابودی مخالفان خود، از دست زدن به ماجراجویی های نظامی که میتواند موجودیت مرزهای امن را به خطر اندازد و علیه آتش بس و صلح بین دو کشور همسایه تمام شود، هیچ ابایی ندارد. رژیم، بنحو بغایت غیر مسئولانه ای مصالح مردم و کشور ما را بازیچه امیال تروریستی خود قرار داده است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با محکوم کردن این اقدام تروریستی و ماجراجویانه، و ابراز همدردی با حزب دموکرات کردستان ایران بخاطر شهادت چهار نفر از اعضای این حزب، نیروهای اپوزیسیون را به اقدام مشترک و عاجل علیه تروریسم برون مرزی رژیم و سیاست سرکوب آن در درون کشور، فرا میخواند. این ترور، حلقه ای از سلسله زنجیره ترورهایی است که رژیم در سراسر جهان آنها را به نمایش گذاشته و به آنها ادامه می دهد. رژیم، در کشتن مخالفان خود از پراکندگی و نبود اتحاد عمل بین آنها قویا سود می برد و اگر اپوزیسیون به چاره جویی سریع و متحدانه بر نخیزد و جهانیان را به اقدام قاطع علیه رژیم تروریست و قانون شکن فرا نخواند، مطمئنا در روزها و ماههای آتی نیز دست جنایت رژیم، علیه نیروهای اپوزیسیون با هر نوع اعتقاد و هر نوع از شکل و شیوه مبارزه بیرون خواهد آمد. ما بار دیگر به همه مخالفان رژیم ترور و استبداد هشدار می دهیم و بار دیگر اعلام میداریم که آماده هرنوع همکاری علیه تروریسم دولتی رژیم با هر نیرویی هستیم که بالفعل یا بالقوه قربانی سیاست ترور رژیم است.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
بیست و سوم اسفند ماه ۱۳۷۱

مانورهای نظامی در خلیج فارس

ادامه از صفحه ۱

منطقه و نیز غرب. و خرید و استقرار یک زیردریائی در آبهای خلیج فارس، بی تاثیر در این نمایشات نظامی نیست. اگر جمهوری اسلامی در سیاست های تسلیحاتی خود نیتی جز دفاع از خود نداشته باشد، خرید یک زیردریائی - آنهم از نوع نه چندان پیشرفته آن - پیش از آن که به سود افزایش توان دفاعی کشور باشد، بهانه‌ای برای مسابقه تسلیحاتی در منطقه و حضور بیشتر بیگانگان و تحریکات آنها در آبهای خلیج فارس شده است.

جزئیاتی تازه از "مسئله منتظری"

ادامه از صفحه ۱

تذکر بدهید. گفت: شما چرا هیچ چیز نمی‌گویی؟ من هم نامه‌ای را که راجع به جنگ نوشته بودم، برای ایشان خواندم. خدا شاهد است چند مرتبه گفت: الحمدالله، آنچه را می‌خواستم بگویم شما گفته‌اید. گفتم: خیر، تکلیف شما ساقط نشده است. من یک نفرم و شما همه بایستی به ایشان بنویسید..."

به دنبال تکذیبیه مهندس احمد منتظری فرزند آیت الله منتظری در مورد آنچه خبرگزاری جمهوری اسلامی به او نسبت داده است، قسمت هایی از اصل این مصاحبه منتشر شد. احمد منتظری در توضیح سخنرانی آیت الله می‌گوید: "یک مقدارش در باره زندانیان سیاسی است که بیائید به مردم راست بگوئید. چرا ما می‌گوئیم زندانی سیاسی نداریم؟" وی سپس دو تن از هواداران منتظری را که در زندان هستند نمونه می‌آورد: "نمونه‌اش آقای داود کریمی که قبل از انقلاب زندان بود و شکنجه دیده بود و بعد از انقلاب، فرمانده سپاه تهران و فرمانده سپاه منطقه ۱۰ بود. آقای محسنی فرمانده لشگر بود. اینها طرفدار آقای منتظری و الان در زندان هستند."

مهندس منتظری در قسمت دیگری از این مصاحبه از قول آیت الله خاطر نشان می‌کند: "ایشان نسبت به آزادی مطبوعات، شدیدا معتقدند همه آزاد باشند. نظرات مخالف گفته بشود، جوابی اگر هست باز داده بشود تا باعث پیشرفت بشود و اگر بنا باشد هیچکس چیزی نگوید و یک تعداد بخصوص بگویند، این در جا زدن است... ایشان کلا معتقد به آزادی عقیده و آزادی مطبوعات و آزادی نشر کتاب هستند".

از سوی دیگر گزارش می‌شود علیرغم فشارهای رژیم به منتظری و تلاش برای سرکوب و مرعوب ساختن هواداران او، هواداری از منتظری در صفوف نیروهای وابسته به حکومت در حال گسترش است. به نوشته هفته نامه کیهان هوایی نشریه کیان که بازتاب دهنده نظرات طرفداران سروش است، نشریه پیام هاجر که توسط اعظم طالقانی منتشر می‌شود و نشریه راه مجاهد وابسته به گروه میثمی از منتظری حمایت کرده و از او به عنوان مرجع مسلمین نام برده‌اند. نشریه انقلاب اسلامی نیز خبر تائید نشده‌ای را درج کرده است که بر مبنای آن ۱۱۰ تن از نمایندگان مجلس طی نامه‌ای به رفتار رژیم با آیت الله منتظری اعتراض کرده‌اند.

پای تروریسم...

ادامه از صفحه ۱

اطلاعات و علی سعیدی رئیس اطلاعات سپاه پاسداران در تهران مورد تصویب قرار گرفت و پس از تایید رفسنجانی اجرای آن به عهده تیم ویژه "ذوالفقار-۲" که اعضا آن از ماهها پیش در اروپا استقرار یافته‌اند، گذارده شد. پایگاه‌های عملیاتی تیم ترور "ذوالفقار-۲" در مالت، ناپل و روم پشتیبانی لجستیکی از گروه ضربت را برعهده داشتند. به نوشته این اعلامیه دو مزدوری که فرماندهی عملیات و هدایت خط ترور را بر عهده داشته‌اند، عبارت بودند از: ۱-حافظ الحجیری، فلسطینی ساکن قطر که دوره مخصوص تخریب و ترور سپاه پاسداران را در "منظریه" تهران دیده است. ۲- مصطفی تاها الرفاعی، لبنانی فلسطینی الاصل که در یک دوره تروریستی در سودان شرکت داشته است.

ادامه ترورها و ترور محمد حسین نقدی نشان میدهد که رژیم اسلامی واقف است که کشورهای غربی مصالح اقتصادیشان را بر حمایت از قربانیان ترور و دفاع از حقوق بشر ارجح میشمارند و مخالفان حکومت را در مقابل عملیات تروریستی بی دفاع میگذارند. با وجود ترورهای مکرر و در مواردی مشخص شدن عوامل ترور، تاکنون کسی محاکمه نشده و حکومت اسلامی تحت فشار قرار نگرفته است. دولت آلمان از اعلام علنی لیست ترور و نقش جمهوری اسلامی در ترور برلین اجتناب می‌ورزد و فقط به کسانی از این لیست ترور، از جانب پلیس آلمان بطور خصوصی اطلاع داده شده است که مواظب خودشان باشند.

این وضع بار دیگر لزوم فعالیت پیگیر نیروهای اپوزیسیون و همکاری و اتحاد عمل آن ها را در رابطه با ترور نشان میدهد.

سال نو و دشواری های بازهم بیشتر اقتصادی

ادامه از صفحه ۱

سازی نرخ ارز، از جمله مدعی است با این اقدام هزینه واردات کالاهای خارجی افزایش یافته و موجب رشد تولیدات داخلی خواهد شد؛ اما به عقیده اکثر کارشناسان اقتصادی، تورم ناشی از حجم عظیم بودجه دولتی، هزینه‌های تولیدات داخلی را نیز چنان بالا خواهد برد که امکان رقابت با واردات خارجی را پیشاپیش خنثی خواهد کرد. عجیب تر آنکه دولت در حالی مدعی حمایت از تولیدات داخلی است که در دو سال گذشته با اقدام به واردات بی‌رویه ضربات جدی به تولیدات داخلی زده است از سوی دیگر برغم ادعای دولت برای ایجاد موانع در برابر واردات خارجی، کشور ما برای تغذیه نیمی از جمعیت خود محتاج واردات است. از غله و خواربار گرفته تا گوشت و مرغ و پنیر...

دولت بجای اعتراف به اینکه واردات خارجی از این پس به همان نرخ بازار سیاه ارز در اختیار مردم قرار خواهد گرفت، به دروغ آنرا در لفافه "دفاع از تولید داخلی" پوشانده است.

یکی دیگر از دلایل دولت برای یک نرخی کردن ارز جلوگیری از ریخت و پاش و فساد در دستگاههای دولتی، با استفاده از سهمیه ارزی ذکر شده است. اما این امر نیز بجای آنکه اقدامی برای جلوگیری از ریخت و پاش و فساد که دستگاههای دولتی در آن غوطه‌ورند باشد، صدور مجوز برای افزایش نرخ خدمات دولتی از طرف این دستگاهاست. چرا که وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی تاکنون -چنانکه معمول بود- با فروش حداقل بخشی از سهمیه ارزی خود در بازار سیاه، قسمتی از هزینه‌های خود را تامین می‌کردند. با قطع این ممر درآمد، آنها ناگزیر از افزایش بهای خدمات خود خواهند بود.

طرفه آنکه، به رغم قسم و آیه رفسنجانی در پیام نوروزی خود و وعده به مردم که بهای مایحتاج عمومی افزایش نخواهد یافت، همه چیز حاکی از اوضاع سخت و مشقت بار ناشی از افزایش بی‌سابقه بهای کالاها و خدمات مصرفی مردم در سال جاری است. در حقیقت آنچه دولت تحت عنوان تک نرخی کردن ارز مصمم به اجرای آنست، چه دولت خواسته باشد و چه نخواسته باشد، حتی اگر این اقدام در نگاه دراز مدت به مصلحت عمومی باشد، به شیوه‌ای که اکنون در حال انجام است در عمل چیزی جز انتقال تمام بار بحران ناشی از تنگنای عظیم اقتصادی دولت بدوش توده‌های مردم نیست. تنگنای اقتصادی دولت که از آن سخن می‌رود عبارتست از کاهش بی‌سابقه درآمدهای دولت در برابر هزینه‌های آن. یک قیاس آماری کوچک ابعاد هولناک این تنگنای اقتصادی را به تمامی روشن می‌کند: ایران در سال ۵۶ داری ۲۶ میلیارد دلار درآمد ارزی حاصل از فروش نفت با ۳۵ میلیون نفر جمعیت بود. در سال ۷۲ ایران با ۶۱ میلیون نفر جمعیت تنها ۱۳ میلیارد دلار از طریق فروش نفت و گاز بدست خواهد آورد. حتی اگر خرابیهای ناشی از جنگ و از دست رفتن بخش قابل ملاحظه‌ای از ظرفیتهای تولید داخلی را هم در نظر نگیریم، درآمدهای دولت به نسبت سرانه در مقایسه با ۱۵ سال قبل به یک چهارم تقلیل یافته است.

اما این، تمامی ابعاد قضیه نیست. دولت برای نخستین بار در ۱۴ سال گذشته زیر بار عظیم‌ترین قرض خارجی رفته است. میزان این بدهی‌ها بین ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود که بخش عمده آنها اعتبارات کوتاه مدت برای خرید های خارجی است و در اثر ناتوانی دولت در پرداخت سر موعد آنها، رویهم تلنبار شده است. همین امر موجب توقف یا تقلیل تخصیص اعتبار از سوی بانک ها و موسسات خارجی شده و دولت را در تنگنای مضاعفی برای مقابله با دشواریهای اقتصادی قرار داده است. افزون بر این بحران سیاسی حاد در مناسبات حکومت اسلامی با جهان خارج بویژه جهان غرب، دست و پای رژیم را بیش از پیش برای برخورداری از حداقل یاریهای خارجی بسته است.

در چنین شرایطی است که دولت تصمیم گرفته است بار اصلی بحران اقتصادی را تحت عناوین یک نرخی کردن ارز با توجیهات ظاهر پسندی چون دفاع از تولیدات داخلی و جلوگیری از ریخت و پاش و فساد دستگاههای دولتی و مقابله با بازار سیاه ارز، برگرده مردم شوربخت منتقل کند. دولت نه حاضر است و نه ظاهرا دیگر می‌تواند در حد سالهای گذشته از طریق سوبسید و دخالت در کنترل توزیع برخی کالاهای اساسی اندکی از بار توانفرسای مشکلات زندگی مردم را بکاهد. کفگیر به تمام معنا ته دیگ خورده است. حتی ۵ میلیارد دلاری که در بودجه امسال به حساب تامین کالاهای اساسی مردم از دایره شمول یک نرخی کردن ارز خارج شده، در اساس نه برای تهیه کالاهای اساسی که عمدتا در خدمت تامین خریدهای تسلیحاتی رژیم است.

اگر وضع چنین پیش رود رقم ۳۰ میلیون نفری که در سال گذشته بنابه اعتراف وابستگان خود رژیم زیر خط فقر زندگی می‌کردند، بزودی و به آسانی به مرز ۴۰ و ۵۰ میلیون نفر خواهد رسید. لیکن در پائین و در میان مردم نیز وضع به سیاق سابق نیست. اگر کفگیر دولت به ته دیگ خورده، کارد هم به استخوان مردم رسیده است. شورشهای بهار سال گذشته نمودی از این وضع بود. عمق تنگناهای مالی و اقتصادی رژیم و به آخر رسیدن حد تحمل مردم، هراس حکومت از طغیان مردم و محدود شدن جدی امکانات مانور حکومت برای مهار اوضاع. این، وضع مردم و حکومت در سال پیش روست و بنظر می‌رسد حوادث عمده سال جاری را نیز همین وضع حکومت و مردم تعیین خواهد کرد.

قطع روابط دیپلماتیک الجزیره و تهران

دولت الجزایر روز شنبه گذشته اعلام کرد روابط دیپلماتیک خود با حکومت جمهوری اسلامی را بطور کامل قطع می‌کند. در پی اعلام این تصمیم، الجزایر سفیر خود را از تهران فراخواند و از دولت جمهوری اسلامی نیز خواست تا سفیر خود را از الجزیره خارج سازد.

دولت الجزایر دلیل این اقدام خود را دخالت جمهوری اسلامی و رژیم بنیادگرای سودان در ناآرامیهای یکسال اخیر الجزایر اعلام کرده و گفته است این دو رژیم از فعالیت تروریستی بنیادگرایان اسلامی در الجزایر قویا حمایت می‌کنند.

قطع رابطه حکومت اسلامی با دولت الجزایر در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم جمهوری اسلامی در ماههای اخیر در معرض سیل اتهامات دست داشتن آشکار در اقدامات تروریستی است و تهران اکنون بعنوان کانون صدور تروریسم که قربانیان آن از مخالفان رژیم فراتر رفته و شهروندان خارجی را نیز دربر گرفته است، مورد توجه جدی افکار عمومی جهان است.

انتقاد پارلمان اروپا از جمهوری اسلامی

ادامه از صفحه ۱

اخطار کنند که از تحریک جامعه بین المللی هیچ سودی نصیبش نخواهد شد. دولت بلژیک که از ماه ژوئیه ریاست دوره‌ای جامعه را بر عهده خواهد گرفت با انتشار اعلامیه‌ای اعلام کرد: "باتوجه به اهمیت ایران در منطقه و موقعیت بی‌ثبات خاورمیانه، دوازده عضو جامعه اقتصادی اروپا تصمیم داشتند گفتگوهای انتقادی با ایران را ادامه دهند. اکنون بلژیک و شریکانش در جامعه، این گفتگو را با هدف تضمین این موضوع به دولت ایران که از تحریک جامعه بین المللی بویژه با مساله سلمان رشدی طرفی نخواهد بست ادامه خواهند داد."

معاون وزیر امور خارجه ژاپن در ملاقاتی با حسین کاظم پور اردبیلی سفیر جمهوری اسلامی در توکیو رسما از حکومت اسلامی خواست که از مخالفت با کنفرانس صلح خاورمیانه دست بردارد و به حمایت از گروه‌های تندرو فلسطینی چون حماس پایان دهد. اما سفیر جمهوری اسلامی جواب داد که ایران عامل به بن بست رسیدن مذاکرات صلح خاورمیانه نیست، بلکه امریکا و اسرائیل موانع عمده در این راه هستند. او گفت که جمهوری اسلامی همواره افتخار می‌کند که از مبارزات آزادیخواهانه مردم فلسطین در مقابل رژیم غاصب اسرائیل حمایت بعمل میآورد و سیاست جمهوری اسلامی در این مورد تغییر ناپذیر است.

سفیر جدید جمهوری اسلامی در هلند نیز به وزارت امور خارجه این کشور احضار شد و اعتراض دولت هلند در رابطه با فتوای قتل سلمان رشدی به او اعلام شده است.

این مجموعه رویدادها نشان می‌دهد که فشارهای کشورهای غربی بر جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد و جمهوری اسلامی نیز بی اعتنا باین فشارها، همچنان بر مواضع و اقدامات خود پای میفشارد.

فعالیت های ویدئویی آزاد می شود

سرانجام شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب کرد که فعالیت های ویدئویی آزاد شود. بگفته وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بعد از مشخص شدن شبکه‌های توزیع، تولید و خرید و فروش نوارهای ویدئویی و پیاده شده آئین نامه‌های ویدئویی، کلیه فعالیت های ویدئویی از نیمه دوم سال آینده در کشور آزاد شده و کلیه این فعالیت ها با شرایط خاص در اختیار بخش خصوصی قرار خواهد گرفت و نظارت بر این امر بر عهده این وزارت خواهد بود.

لاریجانی اظهار داشت که شورای عالی فرهنگی مواد زیر را به تصویب رسانده است: ۱-ورود برنامه‌های تصویری در قالب ویدئو و نظایر آن از خارج از کشور منوط به اجازه وزارت ارشات می‌باشد به جز نیازهای صدا و سیما.

۲- تولید و تکثیر توارهای ویدئویی و نظایر آن فقط با اجازه وزارت ارشاد صورت می‌گیرد.

۳-خرید و فروش و اجاره نوارهای ویدئویی فقط توسط مراکزی که از طرف وزارت ارشاد مجوز داشته باشند انجام پذیر است.

بگفته وزیر فرهنگ و ارشاد، مراکز فرهنگی و هنری مساجد و سالن هایی که گنجایش در حدود ۲۶۰ متر مربع و ظرفیت ۶۰ نفر برای تماشاگر را داشته باشند برای انجام فعالیت های ویدئویی در اولویت قرار دارند.

بنا بر اظهار لاریجانی حدود ۵۰۰ میلیون تومان برای تولید فیلم‌های سینمایی و ویدئویی در سال آینده اختصاص یافته است

مصوبه شورای عالی فرهنگی نشان می‌دهد که واقعیت های سرسخت دنیای امروز بار دیگر بر فرق رژیم اسلامی کوبیده و آنرا وادار ساخته است که بعد از سالها مقاومت، عقب بنشیند و فعالیت های ویدئویی را آزاد سازد. در سالهای اخیر گردانندگان حکومت به اقدامات وسیعی دست یازیدند تا نگذارند مردم از دستگاه ویدئو استفاده کنند. مامورین حکومتی بر سر هر کوی و برزن می‌ریختند، مغازه‌ها، خانه، مبادی خروجی و ورودی کشور را کنترل و بازرسی میکردند تا مانع ورود ویدئو و نوارهای آن بداخل کشور شوند. اما حکومت در این زمینه شکست سختی خورد. با وجود اینکه مامورین حکومتی همه روزه تعداد زیادی دستگاه ویدئو و نوارهای آن را کشف میکردند ولی بنا به اعتراف سران رژیم در اکثر خانه‌ها دستگاه ویدئو وجود دارد و "نوارهای ممنوعه" دست بدست میگردد. در این میان تنها سر حکومت بی کلاه می‌ماند و نمی‌توانست از این وسیله بسود خود بهره برداری کند.

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و اظهارات وزیر ارشاد نشان میدهد که رژیم اسلامی تصمیم گرفته است این وسیله را بخدمت اهداف خود درآورد و ورود برنامه‌های تصویری، تولید و تکثیر نوارهای ویدئویی، خرید و فروش و اجاره آنرا تحت کنترل گیرد و اجازه توزیع نوارهایی را بدهد که از تیغ سانسور رژیم گذشته باشد. اما از هم اکنون معلوم است که رژیم اسلامی نخواهد توانست بر تولید، تکثیر و توزیع نوارها کنترل داشته باشد و بار دیگر عجز خود در برابر "معجزه" ویدئو را به نمایش خواهد گذاشت.

یک حساب ساده!

استدلال مردم در افشای عوامفریبی‌های سران رژیم ساده اما کوبنده و زبان آنها در توضیح وضع مشقت باری که امروز جامعه ما در آن گرفتار آمده از هر زبانی گویاتر است. آنچه که در زیر میاید نامه یک کارمند به روزنامه سلام چاپ تهران است. نامه‌ای که به روشنی عمق بحران و فاجعه را نشان می‌دهد:

با عرض سلام

جناب رئیس جمهور چند روز پیش بهنگام مصاحبه مطبوعاتی داخلی و خارجی مطلبی تقریبا باین مضمون در پاسخ خبرنگاری ابراز فرمودند: "ما سعی می‌کنیم حقوق کارمندان را با تورم هم آهنگ و در بعضی موارد بیش از آن ترمیم کنیم."

حال می‌خواهم جسارتا عرض کنم که اگر چند روزی بهنگامی که از منزل خارج می‌شوید خدمت شما عرض شود که: "در خانه هیچی نداریم. موقع برگشتن سر راه کمی گوشت و پنیر و میوه و برنج و ...و ... بخر و بیاور" و اگر شما شخصا این خریدها را انجام می‌دادید متوجه می‌شدید که خرید شما کجا و حقوق ریاست جمهوری شما کجا. ضرورت های زندگی شما کجا و حقوق رئیس جمهوری کجاست؟ مبلغی که دولت بعنوان حقوق به کارمندان شاغل و بازنشسته خود می‌دهد، چیزی کمتر از خرمائی است که مرتاضی در روز می‌خورد می‌گوئید نه، به دلائل زیر بذل توجه فرمائید تا واقعیت را دریابید.

از اول سال ۷۱ حقوق من رقمی حدود ۸۰۰۰۰ ریال شده است با ۶ سر عائله، کرایه خانه نمی‌دهم و فقط ۲۷۰۰۰ ریال قسط بانک مسکن دارم عائله من عبارتند از یک همسر و ۴ فرزند پسر به سنین ۲۱ ساله دانشجوی رشته شیمی کرج، ۱۹ ساله دانشجوی رشته مهندسی مواد، ۱۴ ساله در راهنمائی، و ۱۱ ساله در دبستان، صبحانه هر نفر عبارت است از یک عدد نان لواش ۱۵ ریال، ۲۵ گرم پنیر ۸۷/۵ ریال، یک چائی شیرین ۱۰ ریال ضربدر ۶ می‌شود ۶۷۵ ریال. ناهار هر نفر ۲ لواش ۳۰ ریال، ۵۰ گرم پنیر ۱۷۵ ریال و یک چای شیرین ۱۰ ریال ضربدر ۶ می‌شود ۱۲۹۰ ریال. و شام هم طبق ناهار ۱۲۹۰ ریال پس ما در روز فقط نان و پنیر و چائی خورده‌ایم شده است ۳۲۵۵ ریال ضرب در ۳۰ شده است ۹۷۶۵۰ ریال (اسراف که نکرده‌ایم؟) عائله من ایاب و ذهاب ندارند، کفش نمی‌خواهند، پرتقال و لیمو و نارنگی را اه‌اه و آب روان جوی را به به می‌کنند ویتامین موز چیکیتا و دل را از پشت شیشه میوه فروشی جذب می‌کنند، مریض نمی‌شوند، پول آب و برق و گاز و تلفن نمی‌دهند خود را با فضولات دامی گرم می‌کنند با برگی سترعورت می‌کنند، رفت و آمد ندارند و دید و بازدیدی و عیادت مریضی و عروسی در و همسایه و فامیلی نمی‌روند. کتاب و مداد و لوازم‌التحریر نمی‌خرند و از بقل دستی کش می‌برند از همیاری با مدرسه گریزانند و می‌زنند بیخ گوش خودیاری، از عالم و آدم بریده‌اند و کنج خانه چپیده‌اند. برای این زندگی نان و پنیری و قسط بانک مسکن عائله من در ماه با ۴۵۰۰۰ ریال کسر بودجه مواجهند و آنوقت شما می‌فرمائید...

من اگر کارمند بازنشسته این مملکت نباشم یک شهروند که هستم. دین، مذهب، اخلاق عرف ایجاب نمی‌کند که مدیریت کشور معیشت بالا را برای یک خانوار مسلمان فراهم کنند؟ زندگی طلبگی که زعمای مملکت عنوان می‌کنند کمتر از صورت حساب بالاست؟ نحوه زندگی بالا عین مصداق لغت پرهیز و قناعت هست یا نه؟

با تقدیم احترام

امضا محفوظ

سال نو

شد سال نو که زمزمه تازه سر کنم
آن سال را که کهنه شد، از در بدر کنم
بنشینم و هوا بخورم در کنار جوی
قارون نیم که خرج از این بیشتر کنم
طالع اگر مدد کند امسال، زیر چشم
بر سیب و پرتقال و گلابی نظر کنم
مردم لباس تازه بپوشند روز عید
من در عوض لباس قناعت به بر کنم
خواهد عیال من گل سر شور و بهر پول
ماتم گرفته‌ام که چه خاکی به سر کنم!
طفلم کند چو فیل مقوایی آرزو
او را به ریشخند ادیبانه خر کنم
یک نصفه پرتقال به دستم اگر رسد
بر آن سرم که دعوی شق القمر کنم
این دیگ را که هیچ ندیدم در آن غذا
برخیزم و میان بخاری دمر کنم
این سفره را که هیچ ندیده است رنگ نان
بشکافم و برای کتم آستر کنم
بی پول، عشق بازی مخلص حماقت است
باید ز دیدن رخ خوبان حذر کنم
موجر ز خانه در شب عیدم برون فکند
"چندان امان نداد که شب را سحر کنم"

"ابوتراب جلی"

برگرفته از "گل آقا"

از میان رویدادها

تظاهرات دانشجویی

به گزارش رسانه‌های همگانی تهران، دانشجویان دانشکده دندانپزشکی و دانشگاه علوم پزشکی تبریز در اعتراض به سیاستهای آموزشی رژیم کلاسهای درس را تحریم کردند. این اعتراض در روزهای پایانی سال گذشته رخ داد. دانشجویان به کمبود استاد و مربی و کمبود فضای آموزشی و تجهیزات آزمایشگاهی، عدم پرداخت کمک هزینه‌های دانشجویی و نارسایی در برنامه‌ریزی آموزشی اعتراض کرده‌اند. بنا به یک گزارش دیگر که در نشریه "ابزرور" چاپ لندن منتشر شده است، در تهران نیز گروهی از دانشجویان در حوالی دانشگاه تهران دست به تظاهرات زده و عکسهای رهبران جمهوری اسلامی را به آتش کشیده‌اند. به گزارش این روزنامه پاسداران به سرکوب تظاهرات دانشجویان اقدام کرده و حدود ۹۰ نفر را دستگیر کرده‌اند.

نشریه گردون دوباره منتشر می‌شود

دادگاه کیفری شماره یک تهران، حکم صادره از سوی شعبه ۱۳۵ کیفری یک تهران در مورد تبرئه عباس معروفی سردبیر نشریه "گردون" را مورد تائید قرار داد. دادگاه پس از محاکمه عباس معروفی در حضور هیئت منصفه مطبوعات، در ۱۸ آذرماه سال گذشته بر رای اولیه خود مبنی بر تبرئه وی صحه گذاشت.

نشریه گردون یکی از نخستین قربانیان تهاجم حزب الله به مطبوعات دگراندیش بود. این نشریه به اتهام چاپ طرحی که توهین به ارزشهای انقلاب اسلامی نامیده شد، توقیف گردید. اخیرا عباس معروفی پس از آنکه بطور قطعی از اتهامات حزب‌الله تبرئه شد، اعلام کرد که نشریه گردون را دوباره منتشر خواهد کرد.

درگیری درمراسم چهارشنبه سوری

مراسم چهارشنبه سوری امسال در تهران با گسترده‌گی چشمگیری برگزار شد. مردم و به ویژه جوانان بطور دسته جمعی و در گروههای پرجمعیت به پریدن از آتش و برگزاری سایر مراسم مربوط به چهارشنبه‌سوری در خیابانها و معابر عمومی پرداختند. این مراسم با توجه به مخالفتهای رژیم و حساسیتهای آن، به یک نمایش سمبلیک اعتراضی بدل شد و تا بدانجا گسترش یافت که به دخالت پاسداران انجامید. پاسداران به تدریج برگزارکنندگان مراسم را به محاصره در آوردند و در صدد برهم زدن مراسم آنان برآمدند. اقدامات تعرضی پاسداران در برخی از نقاط تهران به مقاومت و درگیری انجامید. بنا به گزارشهای رسیده از تهران، پاسداران و ماموران انتظامی در جریان این درگیریها تعداد زیادی از مردم را دستگیر کردند.

شهرداری همچنان حادثه می‌آفریند

ماموریـن شهرداری تهران در جریان حمله به یک مکان عرضه مستقیم کالا در حاشیه بزرگراه مدرس، یک نفر از کارکنان نمایشگاه را به قتل رساندند. حادثه در پی آن رخ داد که شهرداری از برپاکنندگان این نمایشگاه درخواست عوارض کرد.

فردی که در این جریان به قتل رسید حسین فلاح نام داشت و در زیر چرخهای یک کمپرسی متعلق به شهرداری جان سپرد. بدنبال این حادثه یکی از ماموران شهرداری بعنوان عامل قتل دستگیر و روانه زندان شد. مسئولان شهرداری منطقه ۷ تهران در مصاحبه با یک روزنامه صبح تهران، دادسرای عمومی تهران را "شریک جرم" این واقعه معرفی کردو اعلام داشتند که مجوز تعطیل نمایشگاه از سوی دادسرای عمومی صادر شده بود. روابط عمومی دادسرای تهران ضمن تکذیب گفته‌های مسئولین شهرداری، اعلام کرد: آنچه توسط دادسرا به عنوان مجوز ورود صادر شده بود با آنچه شهرداری انجام داده است بطور کلی تفاوت دارد. به گفته این روابط عمومی، هیچکدام از شرایط مندرج در مجوز دادسرا توسط شهرداری رعایت نشده و لذا دادسرا ضمن رسیدگی به اصل جریان قتل اتهام ورود غیر مجاز شهرداری منطقه ۷ را نیز مورد رسیدگی قرار خواهد داد.

کلاهبرداری شرکتهای مضاربه‌ای ادامه دارد

۲ تن از اعضای هیئت مدیره شرکت مضاربه‌ای "گلپایگانی" توسط طلبکاران خود مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و مجروح شدند. روابط عمومی دادسرای عمومی تهران ضمن اعلام این خبر افزود: شرکت مذکور با وعده‌های واهی مدتی است که طلبکاران خود را سرگردان نموده است. این شرکت با وعده واگذاری مینی‌بوس به متقاضیان، مبالغ قابل توجهی از آنها اخاذی کرده و پس از مدتها وعده دادن از انجام تعهدات خود و یا باز پس دادن مبالغ دریافتی خودداری کرده است. تجار بزرگ از طریق این گونه شرکتهای مضاربه‌ای تاکنون سودهای بی‌شماری که چپاول آشکار مردم است به جیب زده‌اند و رژیم نیز علیرغم هیاهوی بسیار مبنی بر مبارزه با این گونه شرکتها، دست آنها را به انحاء مختلف برای ادامه غارت مردم باز گذاشته است. قابل‌ذکر است که علیرغم دستگیری مصطفی نظری گلپایگانی یکی از اعضای هیئت مدیره این شرکت در ۴ ماه پیش، شرکت مذکور همچنان به فعالیت خود ادامه داده و حتی به تبلیغ وسیع جهت جلب پولهای مردم دست زده است. تنها پس از حمله طلبکاران به اعضای هیئت مدیره، دادسرای تهران اقدام به جلوگیری از ادامه فعالیت این شرکت کرد.

منابع طبیعی کشور رو به نابودی است

منابع طبیعی کشور با سرعت نگران کننده‌ای در حال نابودی و تخریب است. مهندس اکبر اطهری مدیر کل منابع طبیعی استان آذربایجان غربی ضمن اعلام این مطلب گفت: سالانه ۳۱۰ هزار هکتار از جنگلهای کشور دستخوش تخریب و نابودی می‌شود. این در حالی است که میزان جنگل کاری در کشور بسیار ناچیز است و مطابق آمارهای رسمی در فاصله سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۶۶ یعنی نزدیک به ۳۰ سال جمعا ۱۱۵ هزار هکتار جنگل کاری صورت گرفته است. به گفته وی در هر ثانیه ۳۰۰ متر مربع به سطح کویرهای کشور اضافه می‌شود بطوریکه حتی در استان آذربایجان غربی نیز که یکی از استانهای پر آب و سرسبز کشور به شمار می‌رود زمینه ایجاد مناطق شنهای روان به وجود آمده است. مهندس اطهری، عدم تعادل ظرفیت مرتع و دام، توسعه بی رویه کشت دایم، بهره‌برداری بیش از حد از مراتع، کمبود سوخت فسیلی و عدم آگاهی عامه از نقش منابع طبیعی را از جمله عوامل موثر نابودی جنگلها و مراتع نامید.

خطر سیل همچنان تهدیدکننده است

مهندس زرگر رئیس ستاد حوادث غیرمترقبه کشور اعلام کرد: خطر جاری شدن سیل در مناطق جنوبی کشور تا خردادماه سال جاری همچنان وجود خواهد داشت. وی علت این خطر را از بین رفتن بسیاری از سیل بندها در جریان سیل زمستان گذشته قلمداد کرد و گفت: بروز سیلابهای پیاپی در جنوب کشور علاوه بر خسارات فراوان، امکانات مهار این پدیده با استفاده از سیل بند و پوششهای گیاهی را از بین برده است.

مهندس زرگر خسارات بارندگی‌های زمستانی امسال در مناطق جنوب کشور را بیش از ۵۵۰ میلیارد ریال ذکر کرد.

مکالمات تلفنی و اقامت در هتلها گران شد

در آستانه سال نو، بهای برخی از کالاها و خدمات مجددا گران شد. روابط‌عمومی وزارت پست و تلگراف و تلفن اعلام کرد که نرخ مکالمات تلفنی از اول فروردین ماه سال ۷۲ به ازای هر "پالس" یک ریال افزایش یافته است. در کلیه مراکز تهران، نرخ مکالمات شهری بر اساس هر سه دقیقه یک "پالس" محاسبه می‌شود. نرخ هر "پالس" قبلا ۷ ریال بود و اکنون به ۸ ریال افزایش یافته است.

امور سیاحتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز نرخ هتلها را از روز ۲۳ اسفند به میزان قابل توجهی افزایش داد. نرخ هتلهای یک، دو و سه و چهار ستاره هر یک به میزان ۵۰ درصد و نرخ هتلهای ۵ ستاره به میزان ۱۱۰ درصد افزایش یافته است. بر اساس نرخهای جدید قیمت یک شب اقامت در یک اتاق ۲ تخته دارای حمام در هتلهای یک تا ۵ ستاره بین ۶۹۰ تومان تا ۴ هزار تومان تعیین شده است. افزایش دوباره نرخ هتلها در فاصله‌ای در حدود ۶ ماه صورت گرفته است. در اوایل تابستان گذشته قیمت اقامت در هتلها به میزان ۳ برابر افزایش یافته بود.

۳۰ درصد تورم

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی متوسط شاخص بهای عمده فروشی کالاها در ۹ ماهه اول سال ۱۳۷۱، ۳۰/۵ درصد نسبت به مدت مشابه در سال قبل افزایش داشته‌است. مطابق آمارهای منتشره شاخص بهای عمده فروشی کالاها در آذرماه سال ۱۳۷۱ به رقم ۶۲۷/۵ رسید. در آذرماه سال ۱۳۷۱ شاخص بهای گروه مواد خوراکی ۲۰/۲ درصد، گروه مصنوعات برحسب مواد اولیه ۳۰/۴ درصد، گروه ماشین آلات و وسایل نقلیه ۵۶ درصد، گروه محصولات کشاورزی و دامپروری ۱۹ درصد و گروه مصالح ساختمانی ۴۷/۱ درصد بالاتر از رقم شاخص ماه مشابه سال قبل بوده است.

کارشناسان اقتصادی پیش‌بینی میکنند که میزان تورم در سال جدید افزایش باز هم بیشتری یابد.

قطع روابط زامبیا با جمهوری اسلامی

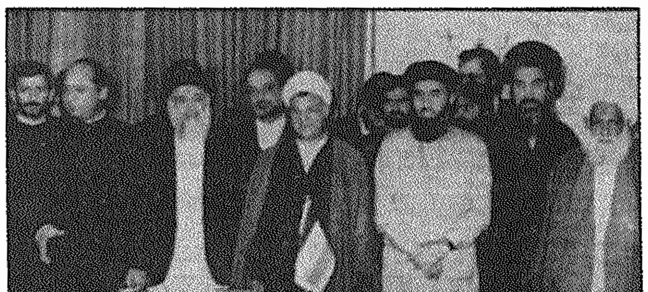
در روزهای پایانی سال گذشته کشور آفریقایی زامبیا روابط دیپلماتیک خود با جمهوری اسلامی را قطع کرد. زامبیا دلیل این اقدام خود را دخالت جمهوری اسلامی در کودتای نافرجام اخیر این کشور ذکر کرد. وزارت خارجه زامبیا جمهوری اسلامی و عراق را به دست داشتن در کودتایی که توسط حزب استقلال ملی متحد برای براندازی دولت زامبیا صورت گرفت متهم کرد و دیپلماتهای دو کشور مذکور را اخراج نمود. سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان اقدام دولت زامبیا را اقدامی عجولانه نامید و اتهامات دولت این کشور را تکذیب کرد. وی مدعی شد زامبیا روابط سیاسی خود با جمهوری اسلامی را به تحریک و خواست کشورهای غربی و ارگانهای پولی بین المللی قطع کرده است.

اردوی تدارکاتی تیم ملی فوتبال در آلمان

اردوی تدارکاتی تیم ملی فوتبال در آلمان

پس از شکست سنگین تیم ملی فوتبال ایران در مسابقات قهرمانی آسیا، قرار است اقدامات بیشتری برای آماده سازی این تیم جهت شرکت در مسابقه‌های مقدماتی جام جهانی سال ۱۹۹۴ صورت گیرد. یکی از این اقدامات، برپایی اردوی تیم ملی در کشور آلمان خواهد بود. تیم ایران قرار است در برنامه‌های یکی از بهترین مجموعه‌های آموزشی موجود جهان در آلمان که برای آمادگی تیم‌های معتبر دنیا فعالیت می‌کند، شرکت ورزد. هزینه سفر تدارکاتی تیم ملی به آلمان ۲۰۰ هزار مارک خواهد بود، که سفارت جمهوری اسلامی در بن آنرا تامین خواهد کرد. قرار بود تیم ایران در ماه جاری اردوی خود در آلمان را آغاز کند، اما بگفته علی پروین سر مربی تیم ملی بدلیل انجام مسابقه برگشت تیم‌های پیروزی تهران و نیسان ژاپن که قرار است در چهارچوب مسابقات حذفی باشگاههای آسیا در ۲۷ فروردین در تهران صورت گیرد، اردوی تدارکاتی تیم ملی به تعویق افتاده است.

رهبران مجاهدین افغانی در تهران



رهبران مجاهدین افغانی، به دنبال دستیابی به توافقنامه جدید صلح، روز ۲۲ اسفند وارد تهران شدند و مذاکراتی با مقامات حکومت اسلامی انجام دادند. همه رهبران صاحب نفوذ مجاهدین، از جمله برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور آن کشور و گلبدین حکمت یار نخست‌وزیر جدید، دو رقیب عمده، همچنین هیئتی از پاکستان به ریاست نواز شریف نخست‌وزیر آن کشور و هیئتی از عربستان سعودی نیز در مذاکرات تهران شرکت کردند. سفر مقامات افغانی به تهران، به دنبال سفر دسته‌جمعی آنها به عربستان سعودی صورت گرفت. گفتگوها و توافق‌های اصلی مقامات افغانی، در پاکستان و به میانجی‌گری این کشور صورت گرفت و سفر آنها به مکه و تهران، بیشتر جنبه سمبولیک داشت و تاکیدی بر حمایت عربستان سعودی و جمهوری اسلامی از توافق‌های جدید تلقی شد.

عربستان سعودی و جمهوری اسلامی دو کشوری هستند که در کنار پاکستان بطور مستقیم در تحولات افغانستان نقش دارند و نیات و سیاستهای خود را از جمله از طریق گروههای طرفدار خود در آن کشور پیش می‌برند.

در جریان سفر مقامات افغانی به تهران، مسئولان جمهوری اسلامی از جمله هاشمی رفسنجانی حمایت و خشنودی خود را از توافق نامه صلح در افغانستان اعلام داشتند. گفتنی است که همراه با امضای این توافقنامه و سفر مقامات افغانی به تهران در مواضع جمهوری اسلامی نسبت به گلبدین حکمتیار و گروه او که مورد پشتیبانی شدید پاکستان است چرخش‌هایی صورت گرفته‌است. پس از کسب قدرت توسط مجاهدین افغانی، گلبدین حکمتیار همواره مورد انتقادات گاه آشکار و گاه در پرده جمهوری اسلامی قرار داشت.

ساعت رسمی کشور جلو کشیده شد

ساعت رسمی کشور از ساعت ۲۴ روز اول فروردین ماه سال ۱۳۷۲ یک ساعت به جلو کشیده شد. تغییر ساعت رسمی کشور در روز اول فروردین ماه، بنا بر مصوبه ۲۳ مردادماه سال ۱۳۷۰ هیات وزیران صورت می‌گیرد. مطابق این مصوبه در ساعت ۲۴ روز سی‌ام شهریور ماه ساعتها مجددا به حالت سابق برمی‌گردد. تغییر ساعت رسمی در اکثر کشورها امر معمولی است و به خاطر صرفه‌جویی در سوخت و ذخیره انرژی صورت می‌گیرد. این اقدام در جمهوری اسلامی به دلیل برهم خوردن انطباق وقت رسمی با وقت شرعی تا مدتها ممنوع بود و هنوز هم مورد مخالفت برخی‌ازروحانیون قرار دارد.

پیرامون خبر انفجار بمب در خانه خامنه‌ای

در ۲۶ اسفندماه گذشته خبر انفجار یک بمب در دفتر علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، توسط خبرگزاری‌های خارجی مخابره شد. گزارشهای اولیه حاکی از آن بود که در این انفجار ۲۰ تن جان خود را از دست داده‌اند و خامنه‌ای نیز مجروح و احتمالا کشته شده‌است. چند ساعت پس از انتشار این خبر وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران و پلیس تهران وقوع چنین انفجاری را تکذیب کردند. یک روز بعد خامنه‌ای در یک مصاحبه رادیویی شرکت کرد و سیمای جمهوری اسلامی نیز در بخش خبری شب همان روز تصویر وی را پخش نمود.

با این حال سازمان بابک خرم‌دین که مدعی فعالیتهای مسلحانه ضد رژیم در ایران است، در روز ۲۷ اسفند با صدور اطلاعیه‌ای مسئولیت انفجار فوق را بر عهده گرفت. این سازمان در اطلاعیه دیگری به تاریخ ۷ فروردین ماه، اعلام کرد که در جریان این بمب‌گذاری دو تن از عوامل رژیم کشته شده‌اند. اسامی این دو تن سرگرد پاسدار صادق موسویان از فرماندهان یگان حفاظت مقر خامنه‌ای و برادر سفیر جمهوری اسلامی در آلمان و ستوان دوم پاسدار ناصری اعلام شد.

راه خارایین سینمای ایران

یکی از اهداف جشنواره فیلم فجر که هر سال با هزینه بسیار برگزار میشود، آن است که ''هنر پروری'' رژیم جمهوری اسلامی را به رخ کشد و تا حد ممکن کار کرد تبلیغگرانه سینماگران در خط رژیم را تایید و تکریم کند. گر چه جشنواره نسبت به سالهای اول فعالیت خود تا حدودی از این آماج فاصله گرفته، اما هنوز هم به اعتبار دیدگاه و بینش بخشی از اعضای هیئت داوران آن از این سیاست وانبریده و کم و بیش آن را تعقیب می‌کند. در این میان اما تعدادی از فیلم‌های فیلمسازان مستقل و برجسته کشور نیز هر سال به این جشنواره راه می‌یابند و بدینسان از جنبه تبلیغی آن برای رژیم تا حدودی کاسته میشود. بر این پایه میتوان گفت که جشنواره فجر به اعتبار فیلمهایی که در آن به نمایش درمی‌آیند تا حدودی بازتاب دهنده پیشرفتها، بحرانها و تنگناهای سینمای ایران است.

در بخش فیلمهای خارجی جشنواره اغلب آثار دهه‌های پیشین سینمای جهان به نمایش درمی‌آیند و معمولا از آخرین ساخته‌های با ارزش سینمایی در آن خبری نیست.

یازدهمین جشنواره فیلم فجر که در بهمن ماه گذشته برگزار گردید به گواهی بسیاری از ناظران از تداوم بحرانی حکایت داشت که به سبب ندانم کاریهای مکرر مسئولین و فقدان معیارهای مشخص و مدون از یکسو و کمبود نقد و نظرهای موشکافانه و محرومیت سینماگران ایران از دیدن آخرین دستاوردهای هنری و تکنیکی سینمای جهان از سوی دیگر، گریبانگیر سینمای ایران شده است. کمبود سالن های نمایش نیز یکی دیگر از معضلات سینماگران ایران است. تعداد این سالن ها که در سال ۵۷ به ۴۰۰ عدد میرسید، با حمله عناصر قشری و حزب الهی در جریان انقلاب و آتش زدن بخشی از آنها به ۲۷۰ عدد کاهش یافت و ظرف ۱۳ سال اخیر هم هیچ گام اساسی برای افزایش آن برداشته نشده است. به دیگر سخن هم اکنون در ایران برای هر ۲۲۰ هزار نفر جمعیت تنها یک سالن سینما موجود است. بر اساس آخرین آمارها از تعداد سینماهای موجود در کشور نزدیک به ۸۰ سالن در تهران واقع شده و در عوض در استانهایی همچون بوشهر، کردستان و ایلام تنها یک یا دو سالن سینما بیشتر وجود ندارد. در مجموع ظرفیت کل سالن های سینما برای جمعیت ۶۰ میلیونی ایران از ۱۸۰۰۰ تماشاچی فراتر نمیرود. محدودیت سالن های سینما موجب میشود که هر فیلم تنها مدت محدودی بر روی اکران بماند و از این رو سینماگران معمولا هزینه فیلم‌های خود را هم به دست نمی‌آورند. به نوشته مجله فیلم (شماره ۱۳۷) نیمی از فیلم‌های نمایش داده شده در سال ۷۱ ضرر داده‌اند. این ضرر و زیانها سبب میشود که فیلمسازان برجسته و با ذوق کشور نیز برای جلب هر چه بیشتر مشتری در همان مدت محدودی که فیلمشان بر روی اکران است، از جنبه‌های هنری فیلمها بکاهند و با عنایت به گیشه به جنبه‌های سرگرم کننده و سطحی گرایش بیشتری نشان دهند.

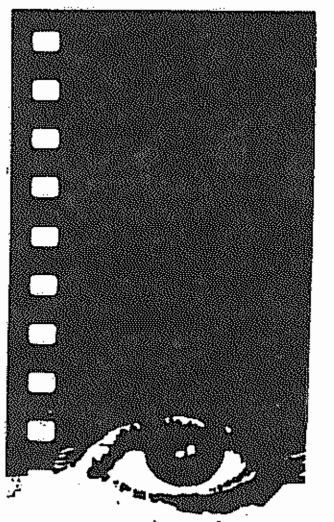
همه این عوامل در کنار تک نرخی شدن قیمت ارز و افزایش قیمت تمامی مواد مورد نیاز سینما، سال آتی را برای سینمای ایران باز هم دشوارتر و بحرانی‌تر خواهند کرد.

برای آشنایی با برخی از جنبه‌های وضعیت کنونی سینمای ایران جا دارد که بخشی از نظرات چند تن از صاحبنظران و دست‌اندرکاران سینما نسبت به جشنواره فیلم فجر را برای خوانندگان گرامی نقل کنیم.

''...در جشنواره نهم، با ''نوبت عاشقی'' و ''نقش عشق''، در ''مسلخ عشق''، ''کوچه‌های عشق''، عشق در سینمای ایران می‌شکفد و جشنواره را تسخیر میکند، اما در جشنواره دهم و بویژه در جشنواره یازدهم عشق غایب است.

بر سر عشق چه آمده است که چنین مطرود و چون موضوعی ممنوع از سینمای ما رخت بربسته است و عشقبازان را چه شده که انگار حکایت عشق با سینما و سینما با عشق بیگانه است؟ هنر بیانگر جامعه است اما فیلم‌های جشنواره یازده چنان از عشق دور است که گویی عشق که شکوفایی آدمی است یکسره در جامعه ما ناپدید شده است. در جشنواره یازدهم، سینمای اندیشه و تفکر نیز جای چندانی ندارد. حکایت سینمای ما انگار همان حکایت قهرمان فیلم ''هنرپیشه'' ساخته محسن مخملباف است، هنرپیشه‌ای که، آرزو دارد فقط در فیلم‌های هنری بازی کند اما زندگی و ضرورت‌های موقعیت او را به بازی در فیلم‌های تجاری می‌کشاند. انگار سینمای ما نیز همان تجربه ''عبدی'' در هنرپیشه را تکرار می‌کند. چه بر سر سینمای ما آمده است که کسی را دیگر سودای خلق یک اثر هنرمندانه و اندیشمندانه نیست؟

از نخستین جشنواره فیلم فجر تا دهمین جشنواره، سینمای ایران با همه مشکلات هر سال گامی به جلو برداشت اما انگار و به رغم تلاش‌ها دستی پنهان در کار است تا سینمای ایران را سالها به‌عقب ببرد. اهرمهای فشار گروههای گوناگون در کار است؟ دست اندرکاران این سینما دستاوردهای آن را رها کرده‌اند و به ضرورتها تن داده‌اند؟ سینماگران خلاق ما را غم نان وادار کرده است تا عرصه اندیشه و هنر را رها کنند؟ چرا در یازدهمین جشنواره فجر ناصر تقوایی غایب است و بهرام بیضایی را برای اجازه اکران ''مسافران'' چنان آزردند که انگار با قطع شاخ و برگ‌های این درخت پر بار قصد بر کندن ریشه‌ها را دارند؟ ... چرا عباس کیارستمی و علی حاتمی در جشنواره حضور ندارند؟ ''شبهای زاینده رود'' و ''نوبت عاشقی'' مخملباف و ''بانوی'' مهرجویی در انبارها می‌مانند تا بپوسند. و گروههای فشار نیز آنچه میخواهند و میتوانند می‌کنند تا فضا را بر کارگردانان خلاق ما تنگ کنند و نتیجه آنکه ملودرامهای سبک و یک مشت تصاویر متحرک ساده و خالی از اندیشه، سینمای ایران را تسخیر می‌کنند. ''جیب برها به بهشت نمیروند''، ''عروس''، ''دو نفر و نصفی''، ''فانی''، ''دیدار در استانبول'' و دهها تصویر بی‌مایه و خالی از اندیشه دیگر که با حمایت های گوناگون اکران را می‌گیرند، خروش می‌کنند و باز هم ساخته میشوند. بی‌تردید دلسوختگان سینمای ایران خواهان چنین سرنوشتی



برای این سینمانیستند.

...هنوز مساله نبود فیلمنامه‌های قوی دامنگیر سینمای ماست. هنوز مساله فضا سازی نادرست بار سنگینی است بر دوش سینمای ما. هنوز فیلمساز ان خلاق ما با تنگناهای گوناگون روبرو هستند. هنوز بیضایی‌ها سردرگمند و نمیدانند چرا شش ماه پس از نمایش فیلمشان در جشنواره و ستایش از آن نیاز به اصلاحات و تجدید نظر پیش می‌آید. و هنوز بسیاری از آنها نمی‌دانند که چگونه میتوان اکران خوب گرفت. و باز هنوز بسیاری نمیدانند که سینمای هنر و اندیشه، جایگاهی در سینمای ایران دارد یا نه؟ جشنواره باید خون تازه‌ای به کالبد سینمای ما بدمد. سینمای ما نیاز به حرف تازه دارد. حرفی برای واداشتن آدمیان به تعمق و اندیشه. سینمای ما باید چشم‌اندازهای زیبایی شناسی و تکنیک را فنی‌تر کند. جشنواره جهانی فیلم فجر برای سینمای ایران، سینماگرانی مولف خلق کرد، اما فضا چنان شد که آنها عطایش را بر لقایش بخشیدند. حکایت ''عبدی'' در فیلم ''هنرپیشه'' حکایت تلخی است و دریغا که این حکایت، حکایت سینمای ماست.'' (آلبرت کوچویی - آدینه، شماره ۷۷ - ص ۶۵)

''...می‌گویند و مدام هم که یادآوری مشخصه های سینمای پیش از انقلاب، وضعیت موجود را مشخص میکند، اما نمیگویند شاخص‌های وضعیت موجود چیست. این درست است که سینمای پیش از انقلاب در لای و لجن غرقه بوده است و بیشتر تصویر جاهلان و روسپیان و به ناچار خشونت و سکس سراپا چرک و عفونت. اما در همان سینمای بی‌در و پیکر بود که چهره‌های شاخص سینمای ۶۰ ساله ما سر بلند کردند. سهراب شهید ثالث از میان همان لجن‌زار بود که با ''طبیعت بی جان'' خیز برداشت و در صف فیلمسازان خوب و قابل اعتنای سینمای معاصر ایستاد. بهرام بیضایی از میان همان گنداب بود که با ''سفر'' یکی از زیباترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران، نه در اینجا که در کشورهای دیگر هم مطرح شد. داریوش مهرجویی از میان همان دنیای متعفن بود که با ''گاو'' و ''دایره مینا'' برخاست و سینمای ناشناخته ما را به غرب معرفی کرد. عباس کیارستمی، فریدون رهنما، ناصر تقوایی، ابراهیم گلستان، پرویز کیمیاوی، مسعود کیمیایی، امیر نادری و چندتایی دیگر از میان همان مرداب سر برکشیدند و به آنچه که ''سینمای تازه ایران'' (نامیده میشود) شکل دادند.

''اگر مشخصه‌های عمومی آن دوره طولانی را به هر دلیل و بهانه ممکن، فقدان تفکر و هنر، ورشکستگی فکری و هنری و فرهنگی، فقر تکنیک و زیبایی شناسی، بی سو ادی و بی هویتی نیروی انسانی، آشفتگی در سیاست ها و برنامه ها و روش‌ها و اقتصاد درهم شکسته و تحت سلطه فیلم خارجی توصیف می‌کنید چرا منصفانه و از سر مسئولیت به مشخصه‌های عمومی این دوره کوتاه و به قول خودتان درخشان اشاره نمی‌کنید؟ کار دشوار و سترگ تاسیس سینمای نوین ایران نتیجه‌اش چه بوده که امروز باید بدان ببالیم؟ پیدایی یک چهره درخشان - محسن مخملباف - و چند چهره درخور اعتنا... کیانوش عیاری، رخشان بنی اعتماد و... حتی اگر همان سینمای مبتذل پیش از انقلاب ادامه داشت، امری اجتناب ناپذیر بود.

''...امید آن بود که با حضور نیروهای متخصص و هنرمند و صاحب تفکر و سواد و با درهم شکستن مضامین کلیشه شده پیشین، این سینما مدام در حال ''تحول کیفی'' و ''شدن'' باشد، اما چندان به بهانه‌های گوناگون و طرح باید و نبایدهای مختلف و اعمال سلیقه‌های شخصی و حاکم کردن رابطه به جای ضابطه و برنامه ریزی‌های نادرست و بی‌اعتنایی به کارشناسان دلسوز و مسئول، راه‌ها را بستید که اگر در میان ''انبوه''، آدمهای خلاق هم وجود داشتند - که حتما دارند - پس نشستند و به دام کلیشه‌هایی افتادند که خود ابتذالی از نوع دیگر را پدید آورد.

''...از تدارک فرهنگی مراکز تحقیقاتی و دامن زدن به مقوله نقد با هدف بالندگی آثار می‌گویید، اما نمی‌گویید کدام مراکز تحقیقاتی را راه‌اندازی کرده‌اید و کجایند این مراکز که به چشم نمی‌آیند و اصلا مرادتان از تدارک فرهنگی این مراکز چیست؟ کی و چه وقت به مقوله نقد توجه کرده‌اید؟ اصلا به سالم‌ترین نقدها اعتنایی کرده‌اید و یا پنبه در گوش کرده‌اید و گفته‌اید ''بگذارید آنقدر بنویسند تا جانشان درآید؟'' کدام منتقد مستعد را تربیت کرده‌اید یا امکان رشدش را فراهم کرده‌اید.

''...واقعیت این است که نه پیش و نه پس از انقلاب متولیان سینمای این مملکت نخواسته‌اند و یا نتوانسته‌اند با استفاده از امکاناتی که در دسترس آنها بوده است حرکتی ایجاد کنند و به استعدادهای خلاق مجال رشد دهند.

واقعیت این است که متولیان این سینما همیشه به فکر نمایش بوده‌اند و تمیه و تدوین پرونده‌ای از افتخارات. (آنها) برنامه یا برنامه‌های سنجیده‌ای نداشته‌اند. ضوابط معین و قابل درکی نداشته‌اند و هر آدمی بنا بر سلیقه و پسند خود قبایی برای این سینمای بد اقبال بر یده و دوخته است.

آدمهای دلسوز، عاشق سینما، وظیفه شناس، مسئول، اهل فکر و اندیشه، آشنا با حرکت های نو در سینمای معاصر دنیا، برنامه‌ریز، درد کشیده و خلاق کمتر در جمع متولیان راه داشته‌اند تا راه را بر فرصت طلبی ببندند و به پیدایی یک سینمای سالم بیاندیشند...'' (هوشنگ حسامی - همانجا، ص ۶۹).

آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد

مژده دمید باغ را، بوی بهار می‌رسد
چاک شده ست آسمان، غلغله‌ای است در جهان
عنبر و مشک می‌دمد، سنجق یار می‌رسد
رونق باغ می‌رسد، چشم و چراغ می‌رسد
غم به کناره می‌رود، مه به کنار می‌رسد
باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند
سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد

برگزیده از دیوان شمس‌تبریزی

تعهد اجتماعی نویسنده و پایبندی به زبان و انگاره‌ها



کارلوس فوئنتس

کارلوس فوئنتس نویسنده پر آوازه مکزیکی برای کتابخوانان ایران نام ناآشنایی نیست. وی که زاده سال ۱۹۲۸ است تا کنون رمانهای بسیاری همچون ''به جز زندگی هیچ چیز''، ''پوست اندازی''، ''ترانوستر''، ''گرینگوی پیر'' و ... انتشار داده است و برخی از آثار وی همچون ''مرگ آرتمیو کروز'' و ... به فارسی ترجمه شده‌اند. فوئنتس به تازگی کتابی به نام ''آینه مدفون، تاملی بر اسپانیا و دنیای نو'' را منتشر ساخته که در آن سهم فرهنگ آمریکای اسپانیایی زبان و نقش سرخپوستان در تکامل و برآیش تمدن و فرهنگ کل قاره آمریکا و بخشهایی از اروپا بازتاب یافته است.

فوئنتس اخیرا در مصاحبه‌ای با روزنامه آلمانی ''دی ولت'' درباره ادبیات معاصر، کیفیت ارتباطات فرهنگی میان کشورها، گرایشهای ادبی در آمریکای لاتین، چگونگی رابطه درونمایه‌های رمانهایش با جامعه مکزیک، نقش فرهنگ در ساختار جوامع، رئالیسم، نقش زنان در ادبیات آمریکای لاتین، رابطه بین ادبیات و سیاست و ...نظرات خود را بیان داشته است. فوئنتس درباره سرآمدان و پیشگامان ادبیات معاصر ضمن اشاره به ''دکتر فاوست'' اثر توماس مان میگوید: ''این کتاب درام بربریت و تمدن، یعنی دو جنبه وجود انسان است. از سوی دیگر من بر این باورم که فرانتس کافکا محور بی چون و چرای ادبیات قرن بیستم است. بدون فالکنر، جویس و پروست هم میتوان این سده را درک نمود، لیکن بدون کافکا و توماس مان این کار ناشدنی است. نویسنده سوررئالیست و خیال‌پروری همچون کافکا در نگاه دقیقتر به رئالیست ترین نویسنده سده بیستم فرا می‌روید.''

فوئنتس سپس با نفی نقش امکانات ارتباطی در تاثیر متقابل سبک ها و فرهنگها بریکدیگر میگوید: گر چه ارتباطات بهتر شده، لیکن به لحاظ فرهنگی رابطه ها ضعیفتر از هر زمان دیگر است، زیرا هجوم سیل آسای اطلاعات این حس را در ما پدید می‌آورد که گویا از همه چیز با خبریم؛ از این رو برای ژرفش دانسته‌های خود هیچ تلاشی نمیکنم. به ویژه در اروپا من نوعی کاهش علاقه به دیگر فرهنگها مشاهده میکنم. در اینجا نا آگاهی و بی خبری از فرهنگهای دیگر چشمگیر است. در حالیکه پیوسته از جامعه مشترک اروپا و قرارداد ماستریخت سخن میرود، انگلیسیها کمتر میدانند که در اسپانیا چه میگذرد، اسپانیاییها از رویدادهای (فرهنگی) فرانسه چندان چیزی نمیدانند و فرانسویها هم از اوضاع آلمان بی‌خبرند. البته آمریکای لاتین هم از این عارضه در امان نیست. برای مثال اگر شما خودتان از مکزیکو به بوینوس‌آیرس سفر نکنید، از کتابها و نوشته‌های تازه درآرژانتین چندان با خبر نخواهید شد. این مسئله همانگونه که گفته شد به رسانه‌های گروهی ارتباط دارد. آنها احساس کاذب دانای کل را در ما پدید می‌آورند و ما دیگر نیازی نمی‌بینیم که اطلاعات را از صافی ذهن خود عبور دهیم.

دی ولت: تقریبا همه نویسندگان آمریکای لاتین از ادبیات جهان نسبت به ادبیات اروپا آگاهی بیشتری دارند. آیا این بدان معناست که شما در راه بهره‌گیری بیشتر از ادبیات همه جهان هستید و یا نوعی موضعگیری در قبال پیشینه هویت خود را به نمایش می‌گذارید؟

فوئنتس: به باور من شاید بتوان آن راکشاکش ایده‌آلها نامید. در سده ۱۶ آمریکا جامعه آرمانی و ایده‌ال اروپا بود. در آن هنگام جهان نو (آمریکا) همچون ایده‌ال نگریسته میشد و باور عمومی بر آن بود که شاید بتوان بوسیله آن جنایات تاریخی اروپا را به فراموشی سپرد. باور به فرا رسیدن ''عصر طلایی'' و بازگشت دوباره انسان به ''اصل ناب'' خود نیز در همه جا رواج داشت. این تخیلات و آرمانها با رشد استعمارگرایی فرو پاشید و آن ''اصالت ناب'' به زنجیر کشیده شد. در سده نوزدهم دوباره این آرمانگرایی در ما جان گرفت یعنی پس از دستیابی به استقلال و نفی گذشته سرخپوستی، سیاهپوستی و اسپانیایی خود اندیشه ناکجاآباد در ما سر برآورد. اما ترس از ایالات متحده سبب شد که رویای خود را این بار در فرانسه جستجو کنیم. بدینسان فرانسه در چشم ما سرآمد تمدن و ارزشهای روزگار شد. هنگامی که در سال ۱۸۴۲ اولین

ادامه در صفحه ۸

آیا فعالیت فرهنگی آلترناتیو مبارزه سیاسی و حزبیت است؟

بهروز خلیق

اهمیت فعالیت فرهنگی در کشور ما و نقش کارساز آن در تحولات جامعه ما امری است مسجل و انکار ناپذیر. اما این موضوع توسط بخشی از نیروهای خارج از کشور از جمله عده‌ای از فعالین سابق سازمانهای سیاسی آنچنان برجسته میشود که به نفی تشکل حزبی و در مواردی فعالیت سیاسی می‌انجامد. این موضوع از جانب آنها نه بعنوان تصمیم فردی مبنی بر انصراف از فعالیت حزب و کار سیاسی، بلکه بعنوان خطمشی فعالیت نیروها طرح میشود. به نظر آنان فعالیت سیاسی و حزبی به بن بست رسیده و دوران آن در شرایط فعلی جامعه ما بسر آمده است. صاحبان این فکر یکی از علل بحران در جنبش چپ و سازمانهای سیاسی کشور را در سازمان یابی آنها بصورت حزبی و در تمرکز فعالیتشان روی مسائل سیاسی میدانند. بنظر آنان راه خروج از بن بست و غلبه بر بحران، رو آوردن به فعالیت فرهنگی است.

این دیدگاه فعالیت فرهنگی را نه به مثابه امری ضرور و مبرم برای جامعه و جنبش دمکراتیک ایران، بلکه اساسا، آلترناتیو فعالیت سیاسی و کار حزبی در شرایط کنونی تلقی میکند و برخی از حاملین این دیدگاه معتقدند سازمانهای سیاسی مطلوب از بطن جنبش فرهنگی فرا خواهد روئید.

عواملی چند در شکل‌گیری این دیدگاه نقش داشته است که یکی از آنها، حرکت فرهنگی نویسندگان و هنرمندان مستقل در داخل کشور و تاثیرات آن بر حیات فرهنگی و سیاسی کشور است. حرکت فرهنگی در بین بخشی از نیروهای خارج از کشور جذبه زیادی آفریده است؛ تعداد زیادی از نشریات مستقل در خارج از کشور بفروش میرسند. مطالعه این نشریات و تاثیرات فزاینده حرکت فرهنگی در داخل کشور، شیفتگی و گاه شور زایدالوصفی در بین این نیروها بوجود آورده است. از سوی دیگر نیروهای اپوزیسیون در وضعیت پراکنده بسر می‌برند و در حال حاضر نقش چندانی در تحولات سیاسی کشور ندارند و با مشکلات زیادی روبرو هستند. این نیروها در عین حال از "مناسبات حزبی غیر دمکراتیک" در بین سازمانهای سیاسی از جمله سازمانهای چپ لطمه دیده‌اند و از آن به نفی حزب و حزبیت رسیده‌اند.

وضع نامطلوب اپوزیسیون و تاثیرات فزاینده حرکت فرهنگی در جامعه، زمینه را برای شکل گیری چنین گرایشی فراهم آورده است. بعلاوه روحیه سیاست گریزی و پرهیز از فعالیت سیاسی که در بین نیروهای خارج از کشور رواج دارد، در این امر موثر می‌باشد. شکل گیری این روحیه ناشی از تجربه بدفرجام انقلاب بهمن و برباد رفتن آن همه فداکاریها و جانبازیها، شکست تاریخی تجربه "سوسیالیسم موجود" و ضربه خوردن اندیشه‌های سوسیالیستی و هم چنین مهاجرت و دوری از جامعه و مردم است. این عوامل در مجموع زمینه‌های مساعدی را برای پیدایش چنین روحیات و افکار فراهم آورده است.

یادآوری این نکته لازم است که مبارزه سیاسی، حزبیت و فعالیت فرهنگی هر یک در جامعه جایگاه ویژه خود و عملکرد معینی دارند و قلمروهای مشخص و نسبتا مستقل از هم را در بر می‌گیرند که ادغام یا جایگزینی آنها با یکدیگر نه تنها زیانبار است، بلکه امکان پذیر هم نمی‌باشد. تعطیل فعالیت سیاسی و احزاب و محول کردن وظایف آنها به فعالیت فرهنگی موجب میشود که فعالیت فرهنگی بشدت سیاسی شود و از انجام وظایف و رسالت خود باز ماند. آن چیزی که در گذشته بارها تجربه شده و زیان‌هایی بر کار فرهنگی وارد آورده است و نویسندگان و هنرمندان را از خلاقیت باز داشته و گاه شعار جایگزین هنر شده است. امریکه امروز بخشی از نویسندگان و هنرمندان با بهره‌گیری از آن تجربه، بشدت از این شیوه برخورد اجتناب می‌ورزند.

نهضت فرهنگی هر چقدر ابعادش وسیعتر و عمیق‌تر باشد نمی‌تواند جایگزین فعالیت سیاسی و سازمانهای سیاسی شود. در رابطه با آن دو، مسئله انتخاب مطرح نمی‌باشد که به تایید یکی و نفی دیگری رسید. آن دو در شرایط کنونی جامعه ما لازم و ملزوم یکدیگرند.

این امر مسلمی است آنجا که سازمانهای سیاسی از درون نهضت فرهنگی فرا می‌رویند و یا بر یک نهضت فرهنگی تکیه دارند به جریانهای پخته، ریشه‌دار و پر توان‌تری تبدیل میشوند و عناصری که از بطن آن برمی‌خیزند، با فرهنگ‌ترند. پشتوانه فرهنگی برای جنبش‌های سیاسی منبع غنی است که همیشه نهضت را بارور میسازد. آیا امروز باید سازمانهای سیاسی و فعالیت سیاسی را تعطیل کرد و به امید چنان روزی نشست؟ در حالیکه آنها موجودیت دارند، از تجارب فراوانی برخوردارند وتحولات قابل توجهی را پشت سرگذاشته‌اند. با هیچ منطق و عقلی جور درنمی‌آید که در سازمانهای سیاسی سال‌دار و با تجربه را ببندیم و تنها به فعالیت فرهنگی اکتفا کنیم و در انتظار روزی بنشینیم که از بطن نهضت فرهنگی جریانهای سیاسی سر بیرون آورند. بعلاوه باید باین مسئله توجه داشت که حداقل بخشی از جریانهای موجود سیاسی از بطن حرکت‌های فرهنگی برخاسته‌اند و یا اینکه با فعالیت فرهنگی بارور گشته‌اند.

فعالیت سیاسی نه تنها در مقابل حرکت فرهنگی قرار ندارد بلکه دقیقا همراستا و هم پیوند با آن است. سمت فعالیت هر دو در حال حاضر علیه دیکتاتوری و واپس گرایی است. فعالیت فرهنگی علاوه بر باروری اندیشه و عواطف، به تضعیف نیروی واپس‌گرا، سانسور و گسترش آزادی بیان و مطبوعات یاری میرساند. این اهداف را جریانهای سیاسی هم دنبال میکنند.

این واقعیت را باید پذیرفت که در شرایط کنونی به دلایل گوناگون، فعالیت فرهنگی در داخل کشور علیه استبداد موثرتر از فعالیت اپوزیسیون در خارج از کشور است. ولی نباید مسئله را مقطعی نگاه کرد و دید خود را در چارچوب شرایط امروز محدود نمود و یا بر پایه نقش موثر یکی به نفی دیگری رسید. طبعا اوضاع کشور همواره بر این منوال نخواهد ماند. و در همیشه به همین پاشنه نخواهد چرخید. در شرایطی که امکان فعالیت در داخل کشور برای سازمانهای سیاسی تامین گردد، نقش آنها بگونه دیگری خواهد بود و در آنموقع سازمانهای سیاسی خواهند بود که بسیاری از مسائل سیاسی را رقم خواهند زد. در گذشته چنین نمونه‌هایی را داشتیم. کانون نویسندگان در مقطع معین (سال ۱۳۵۶) با برگزاری شبهای شعر نقشی بس مهم در مبارزه علیه رژیم شاه ایفا کرد. ولی در مقاطع بعدی، جریانهای سیاسی بودند که در رویدادهای سیاسی کشور نقش ایفا نمودند.

گر چه حرکت فرهنگی در جامعه ما نیرو ایجاد کرده و خفه کردن آن امر ساده‌ای نیست. ولی اگر نیروهای واپس‌گرا مواضع بیشتری را در قدرت قبضه کنند، هم چنانکه تاکنون محدودیت هایی را ایجاد و برخی نشریات مستقل را به تعطیلی کشانده‌اند، در مقابل حرکت فرهنگی موانع جدی و فلج کننده بوجود خواهند آورد. نمی‌توان چنین حکم قاطعی را صادر کرد که واپس گرایان قادر به تعطیل نشریات و به حداقل رساندن فعالیت فعالین فرهنگی غیر وابسته نخواهند بود. آنچه مسلم است قشریون کینه عمیقی نسبت به روشنفکران غیر وابسته دارند و از هر فرصتی برای ضربه زدن بآنها مضایقه نمی‌کنند. آیا در چنین حالتی‌ما هم سازمانهای سیاسی و هم فعالیت فرهنگی را از دست نخواهیم داد؟

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که حرکت فرهنگی و مبارزه سیاسی هر یک نیروهای خاص خود را می‌طلبد. بخشی از نیروهای سیاسی میتوانند در حرکت فرهنگی سهیم باشند که قاعدتا نباید از آن مضایقه کنند و بالعکس بخشی از نویسندگان و هنرمندان مستقیما در فعالیت سیاسی شرکت دارند. ولی در مجموع بین نیروهای آن دو تمایزاتی وجود دارد. تعطیل جریان های سیاسی به منزله آن نخواهد بود که نیروهایشان به فعالیت فرهنگی رو خواهندآورد. احتمال منفعل شدن بخش‌مهمی از نیروهای آنها بالا است. بعلاوه برای نیروهای اپوزیسیون که در خارج از کشور مستقرند، امکانات کمتری برای فعالیت فرهنگی که در داخل کشور موثر واقع شود، وجود دارد.

نفی موجودیت احزاب و سازمانهای سیاسی با هر انگیزه و اعتقادی صورت گیرد در کنه آن به معنی پذیرش نظام دیکتاتوری است. چرا که تاکنون جوامع بشری وازجمله کشورهای پیشرفته صنعتی به ابزاری کاراتر و موثرتر از احزاب و سازمانهای سیاسی برای تامین دمکراسی دست نیافته‌اند. اکنون ضعف و استحکام دمکراسی با میزان رشد و کمیت و کیفیت احزاب و سازمانهای سیاسی سنجیده میشود. تحقق آرمانها و ارزش‌های انسانی با فعالیت احزاب گره خورده است. تحزیب در کشور ما توسط حکام به بهانه‌های مختلف از جمله مشاجرات دستجات، ایجاد هرج و مرج درکشور، وابستگی به بیگانگان و سطح آگاهی پائین مردم کوبیده شده است. بالنتیجه فرهنگ حزبیت و سنن دمکراتیک مبارزه در جامعه ارتقا نیافته است. جمهوری اسلامی حتی اجازه نمیدهد که جناح های شکل گرفته در درون آن بصورت حزب درآیند و نمی‌خواهد حزبیت در مقابل روحانیت قدعلم کند. بنابر این باید نقش سازمانها و احزاب سیاسی را در تامین دمکراسی در کشور شناخت و با تمام نیرو در حفظ موجودیت آنها تلاش کرد. امروز که روحیه سیاست گریزی در بین توده و جوانان در کشور و در بین نیروهای خارج از کشور رشد یافته، طرح آلترناتیو فعالیت فرهنگی بجای کار حزبی میتواند به تشدید این روندهای منفی منجر گردد.

امروز باید بدرستی جایگاه فعالیت فرهنگی را شناخت وارزش درخور برای آن قائل شد. مطلق کردن فعالیت فرهنگی راه‌گشا نیست و به خطاهای جدی می‌انجامد. هم چنانکه ندیدن پیوند مبارزه سیاسی و فعالیت فرهنگی و درک نکردن ضرورت کار فرهنگی، ما را به کژ راهه می‌برد.

امروز بجای طرد و نفی فعالیت سیاسی و حزبیت، لازم است پیوند تنگاتنگ مبارزه سیاسی و فعالیت فرهنگی را دریافت و با نیروهای وسیعتری به مبارزه با دیکتاتوری روحانیت برخاست. آندو نه تنها همدیگر را نفی نمیکنند، بلکه در جامعه ما با هم جوش‌خورده‌اند.

نقدی بر مقاله "مناسبات کشور ما باید با امریکا بهبود یابد"

در پی درج محورهای اصلی مطلب انتقادی مشترک دوستان گرامی آقایان س- فرید و پژمان به سرمقاله کار شماره ۴۷ ونیز پاسخ‌ها و توضیح‌های نشریه کار در مورد این انتقادات، دونامه جداگانه از این دوستان بدستمان رسید که در آن ها از ما بخاطر عدم چاپ کامل نوشته‌شان انتقاد شده است. این دوستان درنامه‌های خود اصرار ورزیده‌اند که نوشته مزبور بدلیل اهمیت مطالب مطروحه به طور کامل در نشریه منعکس شود. آنچه در زیر می‌آید متن کامل نوشته این دوستان است که نشریه کار قبلا در باره محورهای اصلی آن توضیحات ضرور را داده است.

در روزنامه کار شماره ۴۷، ۱۱نوامبر ۹۲ سرمقاله‌ای تحت عنوان: "مناسبات کشور ما با امریکا باید بهبود یابد" درج شده است. در این مقاله آمده است "این نکته بدیهی روشنی است که ریگانیسم در آستانه دهه هشتاد و تحت شرایط اوضاع و احوال امریکا وجهان آن دوره پدید آمد و آنگاه بمدت ۱۲ سال بر امریکا و مقیاس وسیعی ازجهان فرمان راند". (کار شماره ۴۷).

اگر منظور نویسنده از ریگانیسم بکارگیری سیاست زور و شانتاژ و قلدری باشد، باید گفت، این سیاست در آستانه دهه هشتاد بوجود نیامد، بلکه در هر زمانی که آقایی و برتری امریکا به خطر افتاد و یا منافع این کشور ایجاب میکرد، این سیاست به اشکال پنهان و آشکار بکار گرفته شد. در کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق که با شرکت و طراحی سازمان سیا به انجام رسید، جنگهای کره و ویتنام و... رونالد ریگان هنوز در فیلمهای وسترن هفت تیر کشی میکرد. آقای نویسنده، این سیاست بارها و تحت نام‌های مختلف، آنروی کشور متمدن و پیشرفته "شما" را به نمایش گذاشته است. نو اندیشی و تجدید نظر کردن در پاره‌ای از نظرات سابق، الزاما نباید ما را به بوقلمون صفتی بکشاند.

اگر جمهوری اسلامی در طی این ۱۲ سال با "بلاهت" مرگ بر امریکا را تکرار می‌کرد، کاش می‌گفتید که خود ما به چه کار مشغول بودیم. مگر شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا" سرلوحه نشریه کار نبود؟ مگر سازمان ما گفته خمینی دال بر: "ما رابطه با امریکا را میخواهیم چه کنیم" را مدام در نشریاتش تکرار نمی‌کرد؟ چرا نمی‌گوئیم که اگر در این شعار بلاهتی در کار است، ما بیشتر از همه آن را تکرار کردیم؟ مگر دولت بازرگان را بخاطر رابطه با امریکا افشا نکردیم و به حمایت خمینی بخاطر دادن همین شعار برنخواستیم؟

آقای نویسنده سرمقاله زیرکانه قصد دارد، ریگانیسم را جایگزین واژه امپریالیسم کند، ولی از گفتن اینکه امپریالیسم را رد می‌کند و این واژه را در مفهوم نمی‌پذیرد، ابا دارد. حالا چرا؟ شاید به این دلیل که خوانندگان نشریه کار را به تند هوشی خود نمی‌داند و هنوز چیزهایی از گذشته و نفرت از این واژه وجود دارد و با گفتن یکباره آقای مقاله‌نویس که امپریالیسم کشک است، ممکن است خواننده رم کند. چاره اینکه امپریالیسم قدیمی را مسکوت و هر چه نفرت داریم بر سر ریگانیسم خالی کنیم.

قبل از اینکه مثل گذشته فکر کنیم و فتوادهیم و امیدوار باشیم که هزاران نفر دنبال این فتوایمان را می‌گیرند، چشم به روی واقعیات باز کنیم. آن زمانی که با یک نوشته ده سطری رژیم خمینی را ضد امپریالیست و مترقی معرفی کردیم، در حالی که هنوز توی کردستان دست به اسلحه بودیم و با همین رژیم می‌جنگیدیم، زمان دیگری بود. در آن دوران هزاران نفر با اعتماد کامل و با عشق و امید بدنبال فتوای رهبران می‌رفتند. پیچیدن نسخه‌های آنچنانی و وفور اشتباهات رهبری، شکست انقلاب بهمن و تغییرات جدی در جهان، موجب بینایی چشمان بسیاری گشت. امروز از ما نمی‌پذیرند که باچند سطر چیز ی راکه تادیروز سیاه می‌پنداشتیم، سفید معرفی کنیم. اگر تا دیروز سیاه بود، چرا بود؟ و اگر امروز سفید است، چرا است؟ نو اندیشی یعنی درک این مطلب که نه تنها گذشته اشتباه آمیز را رد کنیم، بلکه مثل گذشته نیز عمل نکنیم و گرنه تنها انتقاد از گذشته و ادامه همان شیوه به تغییر نمی‌انجامد.

این حقیقتی است که مناسبات کشور ما با امریکا باید بهبود یابد، اما واقعا ممکن است این بهبود روابط تا زمانی که حکومت جهل اسلامی بر ایران حاکم است، نفعی رانیز نصیب ملت ایران کند؟

سابق بر این می‌گفتیم که رابطه با اردوگاه سوسیالیسم حتی بوسیله رژیم اسلامی می‌تواند ما را به استقلال اقتصادی برساند. خدا وکیلی جمهوری اسلامی با وجود قتل عام هواداران سوسیالیزم در داخل کشور، در کل رابطه خوبی با اردوگاه سوسیالیست (سابق) داشت. نتیجه این رابطه نه تنها به استقلال اقتصادی نیانجامید، بلکه باعث کشدارتر شدن جنگ و ویرانی هرچه بیشتر کشور نیز گشت. این رابطه در صورت حکومت عقل سلیم و دولتی متکی به مردم، شاید می‌توانست منافعی نصیب ملت و کشور کند، اما درد اینجاست که ما این را زمانی می‌خواستیم که عقل سلیم بر کشور ما حاکم نبود و جاهلان اسلامی ارکان رادردست داشتند، حالا که ورق برگشت و لاشه اردوگاه (سوسیالیزم) به وسیله گرگان امپریالیسم از هم دریده شد، ما هم پرچم عوض کردیم و خواستار رابطه کشورمان با جناح اهلی امپریالیست شدیم، تا این رابطه، سرمایه‌های بلوکه شده کشور رابازگرداند. این سرمایه‌ها را باز گرداند تا با آن زیردریایی جدید بخرند و ناوگان هوایی خود راتکمیل کنند، تروریستهای خود را به سلاحهای مدرنتر مجهز کنند، جایزه قتل سلمان رشدی را بالاتر ببرند، اشرار طرفدار خود را در لبنان، الجزایر و سایر کشورهای عربی افزایش دهند و هزاران معامله پشت پرده و ازهمه این ولخرجی‌ها اگر کمی هم ماند، خرج ملت پابرهنه ماکنند.

اگر نویسنده مقاله فوق مدعی این است که رابطه حسنه با امریکا در آینده ممکن است گشایش در فضای سیاسی ایران ایجاد کند، لازم است، توجه ایشان را به کشورهای عربی که رابطه بسیار نیکی با امریکادارندجلب کنیم. آیا این کشورها برای داشتن رابطه خوب با امریکا مجبور به رعایت قواعد دمکراسی هستند؟ نگاهی به کشور عراق و مردم غوطه‌ور در فقر و گرسنگی این کشور باید کمی ما را بخود آورده باشد. در گذشته رژیم این کشور، روابط نزدیکی هم با شرق‌و هم با غرب داشته و از همه امکانات موجود در جهان استفاده می‌کرد. امروزه رژیم ضد مردمی این کشور در ده سال جنگ با ایران و حمله به کویت، دهها سال کار و ثروت مردم را به باد داد. تا زمانی که نفت و مواد خام دیگر بدون اشکال و به ارزانترین قیمت ممکن به دست کمپانیهای غربی می‌رسد، دول غربی هیچ الزامی برای آوردن فشار و دگرگونی در کشورهایی نظیر کشور ما، نخواهند داشت. سری که درد نمی‌کند، دستمال نمی‌بندند. نفت و دیگر مواد خام از خیر سر جمهوری اسلامی و کشورهای عربی، بصورت ارزان و فراوان واگذار می‌شود. مرض که ندارد امیر کویت رازیر فشار بگذارد که چهارتا فلسطینی را نکشد. ویا چوب توی لانه زنبور کنند و

ادامه در صفحه ۸

گزارش عملکرد شورای مرکزی سازمان

پس از اجلاس وسیع اسفند ۷۰

گزارشی که در زیر از نظر خوانندگان می‌گذرد، گزارش رئوس کلی تصمیمات و فعالیت شورای مرکزی سازمان در طول یک سال گذشته است. با آنکه گزارش یکماه پیش به شکل کاملتری در اختیار واحدهای سازمانی قرار گرفته بود، معهذا شورای مرکزی در نشست اخیری که داشت به انگیزه قرار دادن تعداد هرچه بیشتری از علاقمندان سازمان در جریان فعالیت خود، تصمیم به انتشار آن در سطح وسیع‌تری گرفت. و اینک در اجرای همین تصمیم، متن این گزارش در اختیار خوانندگان علاقمند قرار دارد.

رفقای گرامی

در این گزارش کوشش شده است رئوس دیدگاهها، تصمیمات و اقدامات شورای مرکزی سازمان در مدت نزدیک به یکسال پس از برگزاری اجلاس وسیع در اسفند ماه سال گذشته، در موضوعات مختلف بیان شود. این سومین گزارش فعالیت شورا پس از کنگره دوم است و اگر چه با دومین گزارش، که به اجلاس فوق الذکر ارائه شد، فاصله مدیدی دارد اما در خلال این مدت گزارش پاره‌ای از فعالیتهای شورا بطرق دیگری در اختیار تشکیلات قرار گرفته است. شورا امیدوار است به این ترتیب تصویر نسبتا کاملی از فعالیتهای خود در این مدت را به تشکیلات ارائه کرده باشد.

در گزارش حاضر، موضوعات مختلف فعالیت شورا، و آنچه مورد بررسی آن قرار گرفته است، از پس از اجلاس وسیع تا زمان گزارش به تفکیک تشریح شده‌اند.

۱- فعالیت سیاسی:

اجلاس وسیع اسفند ۷۰ تکمیل و تدقیق تحلیل را که شورا، زیر عنوان "گزارش سیاسی"، به آن ارائه کرده بود به شورا سپرد. شورا در نخستین جلسات خود پس از اجلاس مذکور، به این اقدام مبادرت کرد و سرانجام نتیجه کار را در "کار" شماره ۳۴ انتشار داد.

شورا، همچون پیش از اجلاس وسیع و با حرکت از این تصمیم که تحرک سیاسی را موضوع مرکزی فعالیت خود قرار دهد، پس از آن نیز کوشیده است با صدور بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها، با رسیدگی به نیازهای نشریه کار و با بسط فعالیتهای خود در عرصه روابط عمومی، به این مهم نایل آید. باید تاکید کنیم که محدودیتهای حاد و فزاینده مالی دامنه عمل شورا را در این عرصه، خاصه در روابط عمومی، تنگ می‌کرده است. برگزاری انتخابات مجلس چهارم، نتایج آن، تحولات بعدی چه در درون حاکمیت و چه در کل جامعه موید بسیاری از نظرات مطرح شده در تحلیل فوق الذکر بوده‌اند. تعقیب روندها و تحولات در کشور و در جهان همچنان موضوع ثابت اجلاسهای شورا بوده و در خلال چند اجلاس اخیر کوشش محدودی برای ارائه تحلیلی مشابه، یا جمعبندی از تحلیل‌های ارائه شده، صورت گرفته‌است. تلاش می‌شود این جمعبندی تهیه و در اختیار تشکیلات گذاشته شود.

نیز تعقیب تحولات روزمره و اعلام مواضع در باره عمده‌ترین این تحولات بخش دیگری از فعالیت سیاسی شورا را تشکیل می‌داده است. در فاصله مورد گزارش، بروز شورشهای مردم در چندین شهر و ترور رهبران حزب دموکرات کردستان در برلین عمده‌ترین مواردی بوده‌اند که شورا صدور اطلاعیه در باره آنها را ضروری دانسته است.

در اطلاعیه به مناسبت شورشها و بیانه مشترکی، که در اعتراض به خشونت جمهوری اسلامی علیه این شورشها، با حزب دمکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی ایران و سازمان فدائیان خلق ایران داده شد "فقرفزاینده، گرانی و تورم و بی‌خانمانی" بعنوان زمینه عینی شورشها خوانده شد و "محروم کردن مردم از امکان مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی کشور و عدم برخورداری آنان از حق بیان آزادانه مشکلات خود" عواملی که شورش را به شکل طبیعی اعتراض تبدیل می‌کنند دانسته شده‌اند. در این اطلاعیه‌ها از خواسته‌های بر حق مردم حمایت شده است. لازم به تذکر است که در شورا، ضمن توافق بر ضرورت حمایت از خواسته‌های مردم، بر سر نحوه مشارکتهای ممکنه در این حرکات بحث جریان داشته است.

در رابطه با واقعه برلین، شورا سیاست فعالی را پیش برد. شورا با ارسال نامه‌های مختلفی برای احزاب، افراد گوناگون و دعوت آنان به پیشبرد مبارزه‌ای مشترک و گسترده از هر طیف سیاسی، علیه تروریسم و نیز با شرکت در اجلاسها و کمیته‌هایی که به این هدف تشکیل شده‌اند و نیز در مصاحبه‌های رادیویی و مطبوعاتی کوشید این مبارزه را گامی به پیش برد. همچنین نامه‌ای به دادستان کل آلمان نوشت و در آن خواهان علنی بودن محاکمه، اجازه شهادت کسان مختلف و... شده بود. متن این نامه در "کار" ۴۷ و پاسخ آن در "کار" ۵۰ درج شده‌اند.

در اوقاتی از جلسات شورا که به بحث سیاسی اختصاص یافته‌اند، موضوعات زیر مورد بحث قرار گرفته و نتایج حاصل از بحث گاه در نوشته‌های نشریه "کار" انعکاس یافته‌اند: چشم اندازهای پس از انتخابات در جهاتی همچون آرایش نیروها، امکانات سیاستهای اقتصادی و خارجی، جنبش‌های اعتراضی مردم و جنبش فرهنگی، سیاست بازگشت، تروریسم جمهوری اسلامی، اوضاع منطقه خاصه در آسیای میانه و افغانستان، مناسبات تهدید آمیز ایران و آمریکا که در شرایط امروزی می‌تواند حامل خطراتی نیز بصورت برخورد بین آنها باشد، مناسبات ایران و دیگر کشورهای غربی، پیرامون خبر "مسکو نیوز" و...

بخش دیگری از فعالیتهای سیاسی در مناسبات با سازمانهای سیاسی ایرانی متجلی می‌شده است. این مناسبات امروزه از سویی گستره‌ای خاص یافته و از سوی دیگر با تنگناهایی مواجه شده که می‌کوشیم در زیر شمایی از آنها را به دست دهیم:

اجلاس وسیع با استماع گزارش کار شورا در عرصه روابط عمومی از سویی تدوین طرحی برای پیشبرد همکاریها در راستای جبهه جمهوری را از شورا خواست و از سوی دیگر به ایده شورا دایر بر این که "اولا در مقطع کنونی تلاش‌های جمع پیش‌برنده روند نزدیکی نظری - علمی چپ دموکرات باید بر انتشار یک نشریه نظری متمرکز گردد و ثانیا اشتراک نظر در انتشار یک نشریه خبری - سیاسی چپ نباید منجر به انتشار نشریه‌ای گردد که، ولو بطور غیر مستقیم، خصلت ارگانی به خود گیرد" تمایل نشان داد و سرانجام با ابراز نگرانی نسبت به بعضی نتایج احتمالی ناشی از مشارکت در تشکلهایی که سازمان‌های سیاسی در آنها رسما نماینده‌ای نداشته باشند، تدوین طرح مشخصی درباره نحوه شرکت احتمالی در چنین تشکلهایی را از شورا خواست.

*در چارچوب روند نزدیکی نظری - عملی چپ دمکرات: در مقطع اجلاس اسفند ۷۰، مناسبات در این چارچوب به توافقهای مشخص و تقسیم کار برای انتشار یک نشریه نظری رسیده بود. اقداماتی نیز از جانب رفیق مسئول انتشار این نشریه، از اعضای شورا، برای گردآوری مطلب و امور تدارکاتی صورت گرفتند. اما عمل نکردن بسیاری به تعهداتی که برای تهیه مقاله کرده بودند، عملا منجر به عدم انتشار و به نظر می‌رسد منتفی شدن آن شد.

در باره نشریه سیاسی - خبری طرحی در شورا تهیه و به جمع پیشبرنده ارائه شد. در مراحل بعدی موضوع تامین مالی چنین نشریه‌ای و امکانات مادی وانسانی که نیروهای مشارکت کننده می‌توانند در اختیار این نشریه بگذارند مطرح شد. در شورا بر سر امکان مشارکت معین ما در امور تحریر، توزیع و انتشار، که حدود آن به میزان بسیاری وابسته به محل انتشار نشریه خواهد بود، توافق وجود داشت. اما مشکل بزرگ بر سر راه انتشار نشریه مشکل مالی است. چنین نشریه‌ای تا بتواند راه افتد و بر سر پای خود بایستد، مطابق برآوردی که از هزینه‌های لازم برای انتشار شش ماه آن شده است، نیازمند توان مالی بالایی است. اما صرفنظر از این که این نشریه سیاسی - خبری انتشار یابد یا نه، جمع پیشبرنده توافقاتی نیز داشته است دایر بر این که: اولا عده‌ای از میان خود را برای هماهنگی در پیشبرد بعضی فعالیت های سیاسی تعیین کرده است، و ثانیا جمع مذکور در صدد است تا کنفرانسی را از علاقمندان به این روند فرا بخواند و ادامه کار را به کنفرانس مذکور بسپارد.

آنچه که گذشت طبعا تمام وضعیت ما در مناسبات با نیروهای چپ نیست. مناسبات با سازمان فدایی ایران و راه کارگر نیز جریان داشته است و ملاقاتی با چند تن از مسئولان راه کارگر نیز صورت گرفته است. در این ملاقات طرفین بر اصولیت همکاری در عرصه‌های معین توافق داشته‌اند. اما هنوز همکاری‌ای در سطح مرکزی صورت نپذیرفته است. همچنین شورا در یکی از اجلاسهای خود رای به تجدید دیدارها با حزب توده ایران داد. تمایل به دیدار از جانب آن حزب نیز ابراز شده است، اما تا کنون دیدار و همکاری صورت نگرفته است.

افزودنی است که بررسی ایده سمتگیری وحدت با حزب دموکراتیک مردم ایران و سازمان فدائیان خلق ایران در یکی از اجلاسهای شورا مطرح شد. و شورا با سمتگیری مثبت در این باره تصمیم گرفت که "۱- روابط‌عمومی طرح اقدامات عملی در راستای وحدت با سازمانهای مذکور را برای ارائه به شورا و نیز به کنگره تهیه کند، ۲- و به تشکیلات اطلاع داده شود که بررسی ایده مذکور در شورا مطرح است. و شورا با توافق با این بررسی طرحهای لازم برای ارائه به کنگره را تهیه خواهد کرد و ۳- به سازمان های مذکور نیز اطلاع داده شود که این بررسی در شورا مطرح است و به این ترتیب با آنان نیز درمیان گذاشته شود." شورا چنین روند احتمالی را نه در تقابل بلکه در تکمیل روند نزدیکی نظری - عملی چپ دموکرات ارزیابی کرده است. نظر به صدور اطلاعیه رهبری سازمان فدائیان خلق ایران، که عملا انحلال سازمان مذکور از آن مستفاد می‌شد و موضع شورا در قبال آن در نشریه کار درج شد، و نیز وجود ارزیابی‌های متفاوت بین ما و حزب دموکراتیک مردم ایران، موضوع به بررسی‌های بیشتری موکول شد.

* در چارچوب جبهه جمهوری: گفته شد که اجلاس وسیع تدوین طرحی در زمینه همکاری‌ها در راستای ایجاد جبهه جمهوری را از شورا خواست. نخستین اجلاس شورا پس از اجلاس مذکور بر اساس طرحی که پیشتر توسط کمیسیونی از پنج سازمان: حزب دموکرات کردستان، حزب دموکراتیک مردم ایران، سازمان جمهوریخواهان ملی ایران، سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان ما تهیه شده بود، طرحی منعطف تصویب گردید. اما مناسبات فیمابین این سازمانها و روندهایی که هر یک از این سازمانها از آن پس، و پیشتر از آن نیز طی کرده‌اند ادامه روند نزدیکی‌ها را بالکل متوقف کرده و سیر برگشت را پیش گرفته است. اگر چه این امر خللی به مناسبات سازمان با تک تک سازمانهای مذکور وارد نیاورده و مانع همکاری سیاسی فیمابین نشده است. پیش از ترور دکتر شرفکندی شورا ملاقاتی با نامبرده داشت. طی این دیدار، ضمن بررسی مناسبات ممکنه بین دو سازمان تبادل نظراتی نیز پیرامون مسئله ملی صورت گرفت که اشتراکات فراوانی در نظرات وجود داشت. بر سر صدور یک اطلاعیه مشترک پیرامون این دیدار نیز توافق شد، ولی ترور دکتر شرفکندی این امر را متوقف گذاشت.

خارج از چارچوب مناسبات فوق، سازمان مناسباتی را نیز با نهضت مقاومت ملی ایران شکل و گسترش داده است. طی دیداری که با چند تن از مسئولان این نیرو صورت گرفت بر ایجاد کمیسیونی برای پیشبرد همکاریهای عملی و نیز بحث برای تدوین طرح یک منشور اصولی همکاری توافق شده است. قرار بر این است که هر یک از طرفین برای جلب نیروهای دیگر به همکاریها مساعی خود را به کار گیرد. همچنین متعاقب نامه شورا در دعوت به مقابله با تروریسم جلسه‌ای با حزب سوسیالیستهای ایران برگزار شد. در این جلسه ضمن توافق بر سر ایجاد یک کمیته مقابله با تروریسم و تلاش مشترک در این زمینه از جانب شورا پیشنهاد تشکیل کمیسیونی برای پیشبرد همکاری‌ها و تواما سازماندهی بحث در این باره و از جانب حزب مذکور پیشنهاد کمیسیونی فقط برای گفتگو پیرامون همکاریها و اصول ناظر بر آن مطرح شد.

افزون بر این ها شورا در گردهمایی‌های مختلفی که با حضور نمایندگان سازمانهای مختلف به مناسبتهای مختلف تشکیل می‌شده‌اند شرکت داشته است. شرکت در جلساتی که به ابتکار "جمعیت طرفداران جبهه جمهوری" در بلژیک برگزار می‌شده‌اند، شرکت در مناظره تلویزیونی در برلین پیرامون انقلاب بهمن، شرکت در جلسات علیه تروریسم در کلن،... مواردی از این دست‌اند. دعوت "پایگاه اتحاد برای دموکراسی" از شورا که دستور جلسه آن "بررسی راههای اتحاد نیروهای اپوزیسیون" اعلام شده بود و نیروهای سلطنت طلب نیز به آن دعوت شده بودند، توسط شورا پذیرفته نشد.

در خاتمه این بخش باید به تجدید فعالیت نسبی شورا در عرصه روابط‌بین المللی نیز اشاره کنیم. در خلال مدت مورد گزارش دیدارهایی با حزب کمونیست فرانسه و حزب کمونیست آلمان، صورت گرفته است. علاوه بر این در جشن نشریه اومانیته با نمایندگانی از چند حزب، از جمله حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست متحده ترکیه و حزب سوسیالیست ترقیخواه الجزایر صورت گرفت. دیدار با نماینده نشریه اومانیته، دیدار با نماینده‌ای از ارگان و حزب احیاء کمونیستی ایتالیا و مصاحبه‌ای توسط او، و شرکت در کنگره حزب کمونیست آلمان، این مجموعه را تکمیل می‌کند. در خلال این دیدارها نمایندگان سازمان کوشیده‌اند توجه احزاب مذکور را به اوضاع ایران و اعمال سرکوب داخلی و خارجی توسط جمهوری اسلامی جلب کنند و خواهان حمایت آنان از مبارزات مردم ایران شده‌اند.

انجام مصاحبه‌ای با رادیو BBC، که به مناسبت سالگرد فروپاشی اتحادشوروی با چند تن از شخصیتهای خارجی و نیز تعدادی از احزاب ایرانی صورت گرفت، نیز مصاحبه با رادیو آمریکا به مناسبت ترور برلین، و نمونه‌های محدودتری از این دست، مکمل اقدامات سیاسی شورا بوده‌اند.

کنگره:

در اجلاس وسیع پیشنهاد برگزاری کنگره سوم پیشتر از موعد مقرر توسط کنگره دوم، مطرح شد. رای اکثریت نسبی اجلاس به این پیشنهاد منجر به سپردن موضوع به شورا برای بررسی‌های بعدی شد شورا در اولین و دومین نشست خود پس از اجلاس، تصمیم گرفت که با تکیه بر حق خود برای فراخواندن کنگره فوق‌العاده و باتوجه به رای اکثریت نسبی اجلاس، کنگره را در اوایل سال جاری مسیحی برگزار کند. اجرای این تصمیم، که به اکثریت آرای شورا متکی بود، موکول به موافقت کلی واحدهای کشوری با زمان مورد نظر گردید. نظر سنجی‌ای که از تشکیلات بعمل آمد، با تاکید بر محدودیت نظرات ارائه شده، نشان داد که در تشکیلات آمادگی و تمایل کافی برای برگزاری کنگره پیش از موعد وجود ندارد. بر پایه این استنتاج شورا از فکر برگزاری کنگره پیش از موعد منصرف شد و با آن که موافقان بر اصولیت و ضرورت کنگره سریع تاکید داشتند به روند تدارک عادی کنگره سوم رای داد. اما کمیسیونی را که برای تدارک کنگره سریع تشکیل داده بود ابقاء کرد تا تدارک کنگره عادی را پیش برد. بدنبال آن شورا دستور پیشنهادی خود به کنگره را مطابق زیر تعیین کرد:

الف - استماع گزارشهای سیاسی و تشکیلاتی شورا و گروههای کار، اظهار نظر کنگره در باره آنها،

ب - تصویب سند در باره راستاهای برنامه‌ای یا جهات اساسی الگوی توسعه مورد نظر ما برای کشور،

ج - تصویب سند در باره موازین تنظیم مناسبات سازمانی،

د - تصویب سند در باره خط مشی سیاسی، در تکمیل و تدقیق سند کنگره دوم،

ه - تصویب سند در باره مناسبات سازمان با اپوزیسیون،

و - تصویب سند در باره وظایف ما در ارتباط با داخل کشور،

ز - انتخاب دستگاه رهبری

در این چارچوب تقسیم کاری بین اعضای شورا صورت گرفته و کار تدارک سندی کنگره پیش رفته است.

تا حال حاضر طرحهایی در باره وظایف ما در ارتباط با داخل کشور و درباره موازین تنظیم مناسبات سازمانی در خارج کشور تهیه و جهت بررسی و تصویب به شورا ارائه شده‌اند. همچنین بحثهایی پیرامون جهات اساسی الگوی توسعه و جهات تدقیق و تکمیل خط مشی سیاسی صورت گرفته‌اند و در حال حاضر کمیسیون های مربوط به این موضوعات دست‌اندر کار تدوین سندهای مربوطه‌اند. در شورا توافق بوده است که با آماده شدن هر طرح معین و ارائه آن به شورا، پس از پیشرفت معینی در بحث، در مورد ارائه آن به تشکیلات نیز تصمیم‌گیری خواهد شد. به این ترتیب تشکیلات نیز تقریبا همزمان با شورا با طرحها آشنایی یافته و تا تصویب آن توسط شورا برای ارائه کنگره می‌تواند نظرات خود را طرح کند و به بحث بگذارد. امید می‌رود که اتخاذ چنین روشی در عین حال متضمن انتخاب نمایندگان بر مبنای نظراتشان پیرامون اسناد پیشنهادی به کنگره نیز باشد.

طرح آئین نامه انتخابات نمایندگان کنگره نیز تهیه و برای تصویب به شورا ارائه شده است.

نکته آخر در این باره را به کتاب کنگره دوم اختصاص می‌دهیم. دشواری‌های فنی کار، تاکنون انجام کار تایپ را به تاخیری طولانی انداخته‌اند. شورا بر آن است که کتاب را با کاستن از موضوعات آن، در تیراژی محدود انتشار دهد.

گروهها و موضوعات کار:

در زیر به اختصار اهم تصمیات و اقدامات شورا را در ارتباط با هر یک از گروهها و موضوعات کار می‌آوریم:

◄

گزارش عملکرد شورای مرکزی سازمان

ادامه از صفحه ۸

* نشریه کار: چنان که تاکنون بارها متذکر شده‌ایم، شورا تمرکز فعالیت خود را بر تحرک سیاسی نهاده است و به این منظور توجه خود را بیشتر معطوف به نشریه کار بعنوان ابزار اساسی این تحرک مبذول داشته است. از سویی کوشیده است با تعقیب روندهای سیاسی، و در بسیاری موارد با برگزاری بحثهای سیاسی مشترک با تحریریه کار، به تبدیل ''کار'' به نشریه‌ای زنده و بامحتوا کمک کند و از سوی دیگر حوائج آن را حتی‌الامکان برآورد. باید تاکید کنیم که ادامه کاری نشریه کار به قیمت زحمت فراوان رفقای دست اندار کار آن، اعم از رفقای تحریریه و یا فنی، میسر شده است و بسیاری از حوائج آن هنوز همچنان باقی‌اند. یک اکیپ استوار تحریر، تیمهای ثابت تایپ و صفحه‌بندی و توزیع هنوز واقعیتهای تضمین شده‌ای نیستند، با این حال می‌توان گفت که کمابیش و موقتا تامین شده‌اند. این کیفیت با کار دائمی تعداد محدودی رفیق قلمزن، با تامین نیرو برای توزیع حتی از کشورهای مجاور میسر شده است. حاصل کار البته تبدیل کار به نشریه‌ای مورد توجه محافل سیاسی گوناگون، با افزایش تیراژ بوده است.

* روابط عمومی: شرح کامل وضعیت در این عرصه پیشتر از نظرتان گذشت. شورا در کنار نشریه، روابط عمومی را نیز ابزار مناسبی برای تحرک سیاسی تلقی می‌کرده است و می‌کوشیده است خود نیز راسا در این عرصه حضور فعالی داشته باشد. حاصل اقدامات صورت گرفته در روابط عمومی فعلا مناسبات بالنسبه گسترده‌ای با سازمانهای مختلف است، که طبعا در صورت فقدان محدودیتهای اکید مالی می‌توانست فعالتر نیز باشد.

در این زمینه بجاست نکته‌ای را متذکر شویم: روابط نسبتا گسترده سازمان با دیگر سازمانهای سیاسی نباید این واقعیت را که در یکساله اخیر مناسبات درون اپوزیسیون، خاصه در میان نیروهای جبهه جمهوری، پیشرفتی نداشته است و این که علیرغم برخی عناصر مثبت هنوز چشم انداز گشایش این مناسبات در کوتاه مدت برای همکاریهای متشکل و مستمر وجود ندارد، از نظر پنهان دارد. شورا با عنایت به این دشواری دستور و طرحی را به کنگره آتی پیشنهاد خواهد کرد که بتوان با نظر داشت آینده، گامهای مطمئن‌تری به آن سو برداشت.

* مالی: اجلاس وسیع اسفند ماه ۷۰ کار خود را در زمینه مالی با فراخوانی به تشکیلات برای کمک مالی به صندوق مرکزی خاتمه داد و در آن فراخوان بار دیگر وضع مالی را بحرانی ارزیابی کرد. سیر صعودی تفاوت در پرداختها و دریافتها از آن پس نیز همچنان ادامه یافت. و تعهدات سنگینی که از قبل باقی‌اند، این بار را سنگینتر کرده‌اند.

این وضعیت شورا را به چاره‌اندیشی واداشت، اما فقدان امکانات بیرونی و نیز اندوخته برای سرمایه‌گذاری، چاره‌ای جز اتکاء به تشکیلات را فراهم نمی‌آورند. شورا با تقسیم کشورها و تعدادی از رفقا در بین اعضاء خود مسئولیت درخواست کمک مالی، چه به صورت کمک بلاعوض و چه بصورت وام، را به آنان سپرد. حاصل مراجعات تاکنون مبالغی بوده است که در گزارش مالی به کنگره منعکس خواهد گردید. علاوه بر این رفقائی تعهد خرید وسایل مورد نیاز طرح تایپ راه دور را کرده‌اند.

همچنین شورا با استقبال از فکر اتوماتیک کردن پرداخت حق عضویتها، بررسی این اقدام را به گروه کار خارج کشور سپرد. در اجلاسی با تعدادی از مسئولان کشورها، جملگی آنان این اقدام را عملی و تا حدودی موجب انتظام وضع مالی ارزیابی کردند. شورا به سهم خود از رفقا تشکر می‌کند. تواما نظر همگی رفقا را به این نکته جلب می‌کند که مبالغ جمع آوری شده هنوز کفاف سرمایه‌گذاری مد نظر را نمی‌دهد و شورا برای جلب کمکهای بیشتر به تلاشهای خود ادامه خواهد داد. با این احوال چاره‌اندیشی‌های اساسی‌تری برای مهار بحران مالی هنوز ضروری‌اند.

* داخل: موضوع وظایف ما در قبال داخل و نقش ممکنه تشکیلات خارج در این باره، در سه اجلاس از اجلاسهای شورا، پس از اجلاس وسیع، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. طرحی، شامل جهات فوق، که پیشتر تهیه شده و رئوس آن با اجلاس وسیع در میان گذاشته شده بود تکمیل شده و بخشهایی از آن نیز، که متوجه وظایف تشکیلات خارج کشور در قبال داخل می‌شود، از تصویب گذشته‌اند. شورا در نظر دارد طرح وظایف ما در قبال داخل را پس از تصویب به کنگره سوم ارائه دهد.

* مساله فراخوان اجلاس وسیع دیگری، چنان که کنگره دوم پیش بینی کرده بود، بهنگام تصمیم‌گیری در مورد کنگره فوق‌العاده، برای شورا مطرح شد. برگزاری کنگره پیش از موعد چنین اجلاسی را اساسا منتفی می‌کرد، اما با منتفی شدن کنگره مذکور نیز شورا برآن قرار گرفت که دیگر اجلاس مشابهی را فرا نخواند. چنین اجلاسی می‌توانست موجب هزینه‌های سنگینی شود بدون این که، بلحاظ تعریف حقوقی که کنگره از آن کرده بود، از ادامه مشورت در پیشبرد فعالیت‌ها بتواند فراتر رود. شورا مناسبتر دید که به عوض آن، خود سفرهایی را به تعدادی از کشورها صورت دهد. به این ترتیب امکان دیدار با تعداد وسیعی از رفقای تشکیلات میسر می‌شد و در هزینه‌ها نیز صرفه‌جویی می‌گردید. در نتیجه سفرهایی به چندین کشور و تعدادی از شهرهای آلمان صورت گرفت.

همچنین شورا با پیشنهاد گروه کار خارج کشور دایر بر شروع زودتر کار تدارک جشن سالگرد سازمان موافقت کرد و مسئولیت اجرایی آن را به گروه مذکور سپرد.

* گروه پژوهش: موضوع انحلال گروه کار پژوهش به پیشنهاد اعضای گروه در اجلاس وسیع مطرح شد. اما اجلاس برآن قرار گرفت که انحلال مسکوت گذاشته شود و بررسی بعدی در این مورد را از شورا خواست. شورا در نخستین نشست خود پس از اجلاس، توافق کرد که نوبت دیگری موضوع با تشکیلات کشورها در میان گذاشته شود و در صورتی که داوطلبانی برای عضویت در آن یافته شدند به کار بپردازند. میزان آمادگی‌های اعلام شده فوق‌العاده محدود بود. به این ترتیب گروه پژوهش دیگری تشکیل نشد و گروه عملا منحل گردید.

خاتمه:

دوره مورد گزارش را می‌توان در رئوس زیر خلاصه کرد:

در عرصه سیاسی، بی‌آنکه گشایشی در جهات عینی حاصل شده باشد، عملکرد شورا حاکی از تحلیل درست وقایع، خاصه از روندهای درون حاکمیت جمهوری اسلامی، و توجه به وجوه مختلفه این وقایع بوده است. تنگناهای بروز کرده در مناسبات بین نیروهای اپوزیسیون، خاصه در بین نیروهای جبهه جمهوری، از سویی و تداوم و گاه بسط مناسبات سازمان با نیروی مذکور از سوی دیگر موقعیت ویژه‌ای ایجاد کرده، که علیرغم همه محدودیتها و تنگناهای داخلی سازمان در کنار تمام دشواریهای بیرون از آن، رسیدگی عمیق و همه جانبه‌ای از موقعیت و مناسبات خود با آن را ایجاب می‌کند.

تداوم و تشدید بحران مالی با ابعاد تهدید کننده فعالیتهای مقدم سازمان، شاخص دیگر دوره بوده است، که با انعکاس‌های گوناگونش در تشکیلات، همراه با تدارک سومین کنگره سازمان راقم اصلی فعالیتهای شورا در این عرصه بوده‌اند. شورا می‌کوشد کنگره را در راستای پاسخگویی به نیازهای عرصه سیاست تدارک بیند.

با امید برای آزادی مردم میهنمان و بهروزی برای رفقا سخن را پایان می‌دهیم.

شورای مرکزی - ۴ بهمن ۷۱

تعهد اجتماعی نویسنده و پایبندی به زبان و انگاره‌ها

ادامه از صفحه ۵

طراح مد فرانسوی وارد بوگاتا شد، کلمبیایی‌ها آن را نشانه تبدیل بوگاتا به شهری جهانی پنداشتند. گواتمالا خود را پاریس آمریکای لاتین نامید و توهم تا جائی پیش رفت که بعضی‌ها از اینکه روزی پاریس گواتمالای اروپا شود، سخن به میان آوردند.

بدین گونه این تصور که اروپا قلب و کانون جهان است در همه ما جا افتاده بود. امروز اما این توهم فرو ریخته است. سده بیستم با جنایتهای هولناک خود به ما آموخت که هر ملتی میتواند از تمدن وبلند نظری ملی روی برتافته و به بربریت ودست یازی به قهر گرایش یابد. این شناخت سبب شد که ما دیگر اروپا را همچون کانون آرمانی خود ننگریم. به دیگر سخن کانون گرایی و قطب گرایی دیگر در نزد ما رنگ باخته و این تنها راه رسیدن به درکی جهان نگر و فراخ بینانه است.

دی ولت: اما شما بخش بزرگی از وقت خود را در اروپا به سر میبرید و خانه‌ای هم در لندن دارید.

فوئنتس: من به اروپا نیاز دارم و به بوینوس آیرس نیز، به شیلی و مکزیکو نیز. انسان با بسیاری جاها پیوند دارد. یک کشیش مهاجر در سده سیزدهم کلماتی چنین نغز بر زبان آورد: ''آن که تنها در زادگاه خود سعادتمند است، ناکامل است؛ آن کسی که در همه جای جهان سعادتمند است، نیز کامل نیست؛ تنها آن کسی که همه‌جا ناسعادتمند است، انسانی کمال یافته است.'' من خود را از انسانهای گروه دوم میدانم و امید که چنین بمانم.

دی ولت: به رغم آنکه شما وقت زیادی را در خارج از مکزیکو به سر میبرید، ولی درونمایه اکثر کتابهای شما به زادگاهتان مربوط میشود. آیا برای درک و شناخت بهتر مکزیک به فاصله‌گیری از آن نیاز دارید؟

فوئنتس: خیلی زیاد. من در خارج از مکزیکو بزرگ شده‌ام و در آمریکا به مدرسه رفته‌ام. دوران نوجوانی‌ام را هم در سانتیاگو و بوینوس‌آیرس گذرانده‌ام و تنها از ۱۶ سالگی به طور دائم در مکزیکو اقامت گزیده‌ام. پیش از آنهم البته گهگاهی برای تقویت زبان اسپانیولی نزد پدربزرگ و مادربزرگم میرفتم. با اینهمه امروز نیز ترجیح میدهم که مکزیکو را از آنچه تصور میکنم، کمتر بشناسم. به باور من نیروی تصور یک سرزمین در ذهن فراتر از شناخت دقیق آن است. فزون برآن نویسنده نه تنها درباره آنچه که میشناسد، بلکه درباره تصورات احتمالا نادرست خود نیز میتواند بنویسد. تلاش انسان به نوشتن درباره آنچه که نمیداند، یکی از ویژگیهای جالب نویسندگی است. اگر کسی به دنبال واقعیات باشد میتواند به دانشنامه بریتانیکا و یا یک سالنامه آماری رجوع کند. تلاش من آن است که همیشه مکزیکو را در ذهن تصور کنم. من هیچ علاقه‌ای ندارم که یک نویسنده ناتورالیست باشم. مکزیکو یک نیروی معنوی برای تصور من است، از این رو تنها پنج ماه از سال را در میهن خود به سر میبرم.

دی ولت: کتابهای شما پیوسته به انقلاب مکزیک و شکست آن میپردازند. آیا این شکست چیزی همچون سایر کنش‌های انسان است؟

فوئنتس: انسانها موجوداتی تاریخی هستند و از این رو ناچار به حفظ و پاسداری تاریخ خود میباشند. سده نوزدهم برای مکزیک تجربه تاریخی تعیین کننده‌ای بوده است. این دوران به ما آموخت که تا چه حد میتوانیم به خطا برویم. ما بسیاری از توهمات خود را فرو نهادیم، مثلا این توهم رایج در قرن هجدهم که فراگشت انسان هیچ مرزی نمیشناسد. سده بیستم تا حدودی به این خوشبختی مهار زد و با نشان دادن وحشیگری و توانایی انسان در کشتن همنوع خویش چشم ما را به روی دشواریهای تکامل انسانها و جوامع بیشتر باز نمود. با این تجربه و شناخت معنای تراژیکی به تاریخ داده شد. در این میان اروپا نیز از این تجربه بر کنار نبوده است ... هم اکنون نیز جنبه تراژیک هستی انسان آشکارگی بیشتری میابد. فرهنگها پاره‌ای اوقات به شکل تنفرآمیزی دوباره زنده میشوند و پیشواها، مذاهب و اقوام با روسای خود سربر می‌آورند. در این اواخر ما باز هم باسرریز پرقدرت برتری طلبی ملی‌گرایی وانعطاف ناپذیری طرف بوده‌ایم. ایده مدنیت نتوانست این پدیده‌ها را از میدان بدر کند. ما باید با این پدیده‌ها زندگی کنیم و راه حلهای جدیدی برای تغییر فرهنگها بیابیم، به گونه‌ای که آنها خود را به شیوه‌ای خلاقانه، صلح‌آمیز و هماهنگ به نمایش‌گذارند. هیچ فرهنگی مجاز نیست دیگر فرهنگها را سر کوب کند، اما کسی هم نباید اجازه دهد که فرهنگش پایمال فرهنگهای دیگر شود ...

دی ولت: آیا شناخت و تجربه فوق در سبک‌ها و گرایش‌های ادبی معاصر آمریکای لاتین هم نمود و برجستگی دارد؟

فوئنتس: ادبیات آمریکای لاتین را نمیتوان به سادگی از ره‌یافتها و تجارب دهه‌های اخیر یعنی ناکارایی سیاست جاری در این قاره جدا کرد. نهادهای سیاسی ما در عمل موجودیت ندارند و ویژگی آنها ضعف و ناتوانی آنهاست. رویاهای اقتصادی ما همچون حباب ترکیده‌اند و فقر و ناداری به شاخص اصلی جوامع ما بدل شده‌است. کشورهای آمریکای لاتین در بدهیهای خارجی، فقدان تولید، نبود قدرت خرید، بیسوادی فزاینده و تندرستی کاهنده غوطه‌ورند و در یک کلام اقتصاد آنها زمین گیر شده‌است.

اما ما در ده‌سال گذشته دریافته‌ایم که به‌رغم اقتصاد و سیاستی بی‌رمق از فرهنگی پررونق و کامیاب برخورداریم. ما در طول پانصد سال گذشته و در دوران اقتدار فرهنگ سرخپوستی توانسته‌ایم فرهنگی بارور و درخشان پی‌ریزی کنیم. پرسش بزرگ ما اینک آن است که چرا نتوانسته‌ایم ارزشهای فرهنگی خود را به عرصه اقتصاد و سیاست رخنه دهیم. پاسخ از این قرار است: چون هدایت و برنامه‌ریزی اقتصاد و سیاست را خود بعهد نداشته‌ایم. این هر دو را اقلیتی کوچک با رعایت منافع بیگانگان تعیین کرده است ...

دی ولت: چنین می‌نماید که نویسندگان زن بیش از پیش در آفرینش‌های ادبی آمریکای لاتین سهیم میشوند؟

فوئنتس: من بر این باورم که زنان پیشگامان جامعه مدنی هستند. پرداختن به مسائلی همچون شیوه برخورد با زن، رفتار خود وی، احترام به حقوق زن، احترام به اختیار وی بر جسم و پیکر خویش و محترم شمردن حقوق او در سمت دهی به روح و روان خویش همه و همه حاکی از آن است که زنان پرچمدار و منادی دمکراسی نوین در آمریکای لاتین هستند.

دی ولت: آیا کتابهای شما در بر دارنده نوعی پیام سیاسی‌اند؟

فوئنتس: راستش من در کتابهای خود آگاهانه و موکدا در پی ارائه پیامی نیستم؛ اما فکر میکنم هیچ کتابی عاری ازبار سیاسی نیست. ولی اگر قرار باشد ما کتابهای سیاسی بنویسیم، احتمالا کتابهای بدی از کار در خواهد آمد. نیروهای سیاسی آمریکای لاتین که در پی تحولات اخیر از میدان بدر شده‌اند، تنها از رهگذر فعالیت فشرده سیاسی میتوانند دوباره وارد میدان شوند. با اینهمه ادبیات در آمریکای لاتین نیروی شگرفی یافته است که میتواند زمینه نزدیکی آن با جامعه را فراهم کند. برخورد زیبا شناسانه با واقعیتهای اجتماعی، رو در رو قرار دادن تخیلات با واقعیتها و نیز همگام ساختن آنها و سپس چشم به راه حاصل کار ماندن محور اصلی ادبیات آمریکای لاتین است. اما همه اینها بر بستر تعهدات ما نسبت به زبان و انگاره‌ها (ایماژها) انجام میگیرد. کسی که به این تعهدات پای بند نماند در زمینه سیاسی نیز به جز گفتن خشک و خالی دیدگاهها و نظراتش هیچ پیامی نخواهد داشت و این البته دیگر ادبیات نیست.

برگرفته از ''دی ولت''
۲۸ سپتامبر ۹۲

نقدی برمقاله ...

ادامه از صفحه ۶

بخواهند آقای خامنه‌ای بر سر زنان بی روسری، توسری نزند و دولت آقای رفسنجانی مردم بی‌خانمان را به گلوله نبندد. آقای نویسنده مقاله، سوراخ دعا را اشتباه گرفته و از این امامزاده انتظارات زیادی دارد. نه آقا! از این امامزاده هم خیری نصیبتان نمی‌شود. برقراری مناسبات حسنه با امریکا و دیگر کشورهای جهان، در صورت وجود رژیمی که به مردم متکی است و از عقل سلیم پیروی می‌کند، می‌تواند موجب رشد و شکوفائی کشور گردد.

در مقاله ''بی اعتمادی و سیاستهای اقتصادی'' که در همین شماره کار درج شده، آقای دکتر رحیم زاده اسکویی می‌نویسد: ''بسیاری از مردم امروز می‌دانند که مناسبات بین المللی، بزرگترین مانع توسعه اقتصادی ماست. اگر ما می‌توانستیم از طریق برقراری ارتباط و مناسبات بین المللی صنعتی شویم، چرا با وجود ارتباط گسترده رژیم شاه صنعتی نشدیم؟ ما ئی که از زمان عباس میرزا ماشین آلات وارد می‌کنیم، چرا صنعتی نشده‌ایم؟ برای یک بار هم که شده باید درک درست از مقوله صنعتی شدن بدست آوریم. به نظر من نخست تکیه بر مردم و سپس استفاده صحیح از مناسبات بین المللی به عنوان یک ابزار، راه حل ما برای صنعتی شدن است.''

با این مثالهای ''روشن و بدیهی'' آیا باز می‌توان ادعا کرد، تنها! داشتن روابط گسترده با کشورهای جهان، میتواند باعث رشد و پیشرفت کشورمان گردد؟

در کشوری که حکومتش نه تنها تکیه بر مردم ندارد بلکه حقوق بشر به خشن‌ترین وجهی، نادیده گرفته می‌شود، شما قلم برداشتید و نوشتید که مناسبات ایران و آمریکا باید بهبود یابد. حقوق بشر اگر رعایت نمی‌شود مهم نیست! دمکراسی اگر نیست، نباشد! مهم این است که رابطه‌ای باشد و سودی عاید ملت شود. اقتصاد کشور رونق یابد و مردم از زیر خط فقر خارج شوند! این همان سیاستی است که بوروکراتهای دولت رفسنجانی در حال پیش‌بردن آن هستند و مقاله مذکور تائیدی بر این سیاست و دفاع از آن است. این سیاست درست مثل سیاست ضد امپریالیست دانستن رژیم بدون تاکید به آزادی و دمکراسی که در گذشته بوسیله سازمان ما دنبال می‌گشت، محکوم به شکست است. حتما باخبر هستید که کشور ما، در حال تبدیل شدن به یک انبار اسلحه است. رژیم دربدر دنبال ساختن بمب اتمی است، هر رابطه‌ای امروز می‌تواند رژیم را در هدف خود و تبدیل کشور به یک بمب ساعت شمار، یاری رساند. امروز مسئله مردم ما تنها رابطه با امریکا نیست بلکه برخورداری از دولتی است که نیروی خود را از مردم بگیرد و به مردم متکی باشد و به مردم خدمت کند. یک چنین دولتی یقینا بخاطر منافع مردم با همه کشورهای جهان از جمله امریکا روابط دوستی برپایه حقوق برابر خواهد داشت.

باخوانندگان

سخن بهاری باخوانندگان

نشریه کار، سال تازه ۱۳۷۲ را با شماره بهاری خود آغاز می‌کند.

پیش از آغاز سخنی کوتاه با خوانندگان، وظیفه خود می‌دانیم تا از همه علاقمندان نشریه که در نامه‌هایشان، یا با ارسال کارت و حتی از طریق فاکس و تلفن، فرارسیدن سال نو را به کارکنان کار تبریک گفته و در پیام‌های آفازین سال خود ما را پشتگرمی داده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کنیم و متقابلا سال تازه را به دوستداران نشریه کار تبریک گفته و برای همه دوستان خواهان شادکامی و بهروزی باشیم.

در سال گذشته، نامه‌هایی که از شما خوانندگان دریافت داشتیم، ما را به اهمیت و حساسیت وظیفه‌ای که در قبال شما داریم باز هم بیشتر واقف کرد. برخوردهای دقیق و موشکافانه خوانندگان و نقدهایی که نسبت به مضمون مطالب مندرج در نشریه و نیز فرم و ارائه این مطالب ارائه شده، کژی‌ها و کاستی‌های کار ما را خاطر نشان ساخت و در اجتناب از اشتباهات و جبران کمبودهای نشریه موثر افتاد. نشریه کار همچنین پیشنهادهای متعددی از خوانندگان خود در جهت بهبود نشریه دریافت نمود که بخشی از آنها را در محدوده امکانات رهنمون عمل خود قرار داد و بخشی را نیز همچنان در دست مطالعه دارد.

نشریه کار، در عین حال نتوانست همه مطالب دریافتی را بطور کامل و بموقع در نشریه چاپ کند و باید اذعان کنیم که این نقص ما را بیشتر از دوستانی که برای نشریه خود مطلب فرستاده‌اند، آزار داده است. اما ناگزیریم علت اصلی این اشکال را که همان محدودیت صفحات نشریه و تورم مطالب مختلفی است که ضرورت دارد تا در نشریه چاپ بشوند، یادآور گردیم. و اضافه کنیم که خود خوانندگان عزیز در از بین بردن این ضعف می‌توانند بیشترین نقش را داشته باشند. انتخاب مطالب همخوان با جهتگیری‌های عمومی نشریه کار که طبعا برای خوانندگان کار تشخیص آن آسان است، حجم مناسب مطالب، کیفیت قابل عرضه نو شته‌ها، و نیز کهنه نبودن مضامین مطالب، از عوامل مهم و موثر در چاپ بموقع مطالب رسیده به نشریه است. امید که به یاری شما خوانندگان عزیز و تلاش بیشتر و متضمن مقصود ما، ''صفحه خوانندگان'' نشریه در سال جدید بتواند خود را در برابر شما دوستان روسفید بیابد.

ما یکبار دیگر در آغاز سال جدید فعالیت، از تشویق‌ها و حمایت‌های شما خوانندگان تشکر میکنیم، همچنان چشم براه تذکرات و انتقادهای شما هستیم، و منتظر مقالات ارسالی شمائیم. پیروز باشید.



صبا به تهنیت پیر می فروش آمد
که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد
هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای
درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد
تنور لاله چنان بر فروخت باد بهار
که غنچه غرق عرق گشت و گل بجوش آمد
بگوش هوش نیوش از من و بشدت کوش
که این سخن سحر از هاتفم بگوش آمد
ز مرغ صبح ندانم که سوسن آزاد
چه گوش کرد که باده زبان خموش آمد
ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع
بحکم آنکه چو شد اهرمن سروش آمد
چه جای صحبت نامحرم مست مجلس انس
سر پیاله بپوشان که خرقه پوش آمد
ز خانقاه به میخانه می رود حافظ
مگر ز مستی زهد و ریا بهوش آمد

حافظ



در نقد مقاله ''جنبش ما ماندگار است''

آنچه که در زیر می‌آید نقدی است که یکی از خوانندگان محترم نشریه در مورد مطلب ''جنبش ما ماندگار است'' برای ما فرستاده‌اند. در زیر آنرا می‌خوانید.

نشریه محترم کار،

در شماره ۵۳ کار مقاله‌ای تحت عنوان ''جنبش ما ماندگار است'' به چاپ رسیده که مرا بعنوان مشترکی که روندهای فکری موجود سازمان فداییان را دنبال میکند واداشت تا نکاتی را متذکر شوم. قبل از هر چیز بابت ناپختگی و ضعف ادبی خود پوزش میطلبم، فقط امیدوارم بتوانم افکارم را به روشنی انتقال دهم.

سئوالاتی که در ذهن من مطرح شد بدین قرار است: ۱- تعریف ''چپ'' چیست؟ ۲- هویت تاریخی سازمان کدام است؟

پاراگراف ۶ و ۷ مقاله ''چپ'' را تعریف میکند: ''چپ زاده انتقاد از نابرابری‌ها و مناسبات غیر انسانی در جوامع بشری است''. احتمالا نویسنده شخصیتهای انقلابی مثل اسپارتاکوس، بابک خرمدین و مازیار را نیز ''چپ'' میداند. از طرفی نویسنده ''مشکل اصلی و عمده'' سازمان در سال گذشته را تجزیه و تحلیل شکست ''سوسیالیزم عملا موجود'' میداند.

به نظر من فریاد نویسنده در مورد ''ما در انتخاب تاریخی خود پابرجا هستیم و چپ خواهیم ماند'' به معنی وفاداری به مارکسیزم - لنینیزم و کمونیزم است. بدیهی است که تنها مارکسیستها نیستند که از نابرابری‌ها و مناسبات غیر انسانی انتقاد میکنند، بنابر این تعریف نویسنده از ''چپ'' اگرنه گمراه کننده، مخدوش و محو است. نویسنده هیچ خط و مرزی میان سازمان و نیروهای ضد انقلابی تحت عنوان مارکسیست، مثل مائوئیست‌ها، رسم نمی‌کند. ''چپ'' بودن و نیت ''انسانی'' داشتن به تنهایی در عرصه سیاست هیچ ارزشی ندارد. نه تنها گروه‌های سیاسی دیگر بلکه حتی مردم برای ''چپ و خوش نیت'' بودن تره خورد نمی‌کنند.

علت اصلی پیدایش سازمان فداییان ضرورت مبارزه با دیکتاتوری شاه و از بین بردن نابرابری‌ها و برقراری دموکراسی در ایران بود. فداییان یک سازمان ''سیاسی'' است و انگیزه اصلی موجودیت آن کمک در حل مشکلات سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی مردم است. در این راه اگر بتوان از تجربیات دیگر ملتها استفاده کرد که چه بهتر، اگر آن تجربیات با شکست روبرو شد دیگر نباید زانوی غم به بغل بگیریم و توی سر خودمان بزنیم که: پس تئوری یا ایدئولوژی را چه می‌شود. در هر کاری اولویتها را باید تشخیص داد: آیا سازمان در مرحله اول مارکسیست است و میخواهد با استفاده از ایدئولوژی مارکسیزم مشکلات مردم ایران را حل کند و یا بالعکس: سازمان میخواهد مشکلات مردم ایران را و به بهترین نحو ممکن حل کند و در این راه اگر مارکسیزم بدرد خورد از آن ''هم'' استفاده کند. من معتقدم روشنفکرانی که در عالم خیال زندگی میکنند شق اول را بر میگزینند: آنها میخواهند همه مشکلات جامعه ما را به یک ''تئوری خوش نیت'' حل کنند. حالا اگر این تئوری در جای دیگر با شکست روبرو شد از خود بی‌خود می‌شوند، منفعل و سردرگم در صدد پیدا کردن ''اصول و اسالیبی که شکست تجربه اکتبر و شکست‌های سنگین احزاب کمونیست در اروپای شرقی را در پی داشت جایگزینی نو و در عین حال مشخص و عملی'' می‌شوند. این برخورد قبل از اینکه بر آن باشد که ''مسئله مشکل'' را بشناسد و مطالعه کند در صدد یافتن راه حل است و بعد که راه حلی یافت و دید که آن راه حل به ''مشکل'' برمی‌خورد باز دچار سرگیجه می‌شود. رفقا! چه اصراری است که سوسیالیزم را به مردم ایران تحمیل کنیم؟ در ایران بسیاری از مسایل، من جمله: بیسوادی، عقب ماندگی تکنولوژی، عدم داشتن درک از دموکراسی، برقراری فرهنگ پست رشوه‌خواری و کلاه سر یکدیگر گذاشتن و هزاران مشکل دیگر وجود دارد که برای حل آن نیازی به ''سوسیالیزم واقعا موجود'' نیست. نویسنده مدعی است ''سرمایه داری حرف آخر تاریخ نیست''، فرض را براین میگیرم که این گفته درست است. آیا ''سوسیالیزم حرف آخر یا حرف بعدی تاریخ است؟''

آیا همه وقت و انرژی سازمان باید صرف اثبات نکته فوق شود؟ به نظر من این در بهترین حالت مطلب مناسبی برای دوره دکترای یک دانشجوی علوم سیاسی است و جوابگویی به آن وظیفه یک ''سازمان سیاسی'' نیست.

برای من مایه تاسف بسیار است که ''ضعف پیوند با داخل کشور'' سازمان را ''آزار داد'' ولی ''شکست الگوی سوسیالیزم'' که ''مسئله عمده اصلی'' بود سازمان را ''رنجور کرد''. برای من ایرانی مسئله اصلی ''ایران'' است، آینده ایران: اگر این حکومت برود و مجاهدین بیایند وضع بهتر خواهد شد؟ آیا در چارچوب همین حکومت میتوان به حل برخی مسایل کمک کرد؟ چگونه میتوان به مردم کمک کرد تا دموکراسی را تجربه کنند؟ عقب افتادگی اقتصادی و تکنولوژی را چگونه میتوان جبران کرد؟ و...

بنظر من ''انتخاب تاریخی فداییان'' وفاداری به آرمان خلق، بهروزی و سعادت اوست، در این راه اگر نتوانیم از ایده‌های سوسیالیستی استفاده کنیم به کسی بدهکار نیستیم و فداییان همیشه ظرفیت پذیرش و اعتراف به اشتباهات گذشته خود را داشته‌اند. بیایید و برای همیشه مسایل روشنفکری را کنار بگذارید و به فکر ''اصول و اسالیب'' سیاسی که به نفع مردم ایران است باشید.

در بیان عوامل شکست سوسیالیزم نویسنده میگوید: ''سیستمی که آزادی و منافع انسانها را قربانی تابوها و قالب‌های خشک ایدئولوژیک کرده بود''. تاریخ ثابت کرده است که هرگاه ایدئولوژی به جامعه‌ای حاکم شود آن جامعه به قهقرا میرود: اسلام در ایران، کمونیزم در شوروی، نازیسم در آلمان... بدنبال ''جایگزین نو و در عین حال مشخص و عملی'' برای اصول سوسیالیستی گشتن در بهترین حالت وقت تلف کردن است. باید روش پیدا کردن ''راه حل'' اول و بعد حقنه کردن آن به مشکل در مرحله بعد را برای همیشه کنار گذاشت. اگر مشکلات را بدرستی درک کردیم و راه حلهایمان عملی شد و آن راه‌حلهای عملی به سوسیالیزم شباهت داشت، آنوقت میتوانیم بگوییم به ''جایگزین نو و...'' دست یافته‌ایم.

در آخر مجددا ابراز تاسف میکنم که این مقاله بدون نام نویسنده به چاپ رسیده است. پس به ناچار، نمایانگر مواضع کمیته مرکزی است.

ح.د
۲۰ فوریه ۹۳

کمک های مالی رسیده

- از بلژیک به ''نشریه کار''
  - رفقای واحد سازمان در بلژیک ۱۰۰۰ فرانک
  - علیرضا ۱۰۰۰ فرانک
  - حسام ۵۰۰ فرانک
  - سامی ۲۰ مارک و ۱۰۰ فرانک
- از رفقای مقیم تورنتو کانادا در پاسخ به فراخوان مالی شورای مرکزی ۳۰۰ دلار کانادا
- از فرانسه، لادن با کد ''سفر انتظار'' به ''نشریه کار'' معادل ۱۳۵ مارک
- ازین به کمیته کشوری آلمان ۵۰ مارک

از یاری دوستان سپاسگزاریم

پاسخ به نامه های خوانندگان

***رفقای عزیز مقیم تورنتو کانادا**

با سلام. کمک مالی ارسالی و یادداشت منضم آنرا دریافت کردیم. هم از بابت همتی که بخرج داده‌اید و هم پیشاپیش بخاطر ''سعی'' تان در ''جمع آوری بیشتر کمک'' ممنونیم. موفق باشید.

*** دوست عزیز آقای محسن رحمانیان از فرانکفورت آلمان**

مطلب ارسالی شما را دریافت کردیم. متشکریم. تقاضای ما از شما اینست که از این پس ارسال مطالب را با برگردان فارسی آنها همراه کنید. در انتظار همکاری‌های شما هستیم.

***رفیق امیر گرامی از سوئد**

با سلام و تهنیت متقابل، کارکنان نشریه قدرشناسی شما را ارج می‌نهند. موفق باشید.

***رفیق گرامی رضا از مینسک بلاروسی**

از ابراز لطف شما در حق کارکنان نشریه صمیمانه سپاسگزاریم

***رفیق شاهین عزیز از اتریش**

ضمن سلام، نظر شما کاملا صحیح است که نشریه ''کیهان هوایی'' بخاطر تخطئه کردن مخالفان فکری خود، در زدن هر انگ و تهمتی به آنان و پرونده سازی علیه حیثیت افراد بسیار گشاده دست تشریف دارند. ''کیهان هوایی'' نه تنها برای فعالین دفاع از حقوق بشر در اتریش، که در هر کشور دیگر و بیشتر از همه در خود ایران، بستن هر افترایی را جایز می‌داند. ''کیهان هوایی'' با چنین کارهایی البته فقط به بی‌اعتباری بیش از پیش خود دامن می‌زند.

*** رفیق کامران گرامی از فرانسه**

تشکر از ماست. به اطلاع تان میرسانیم که: -دو مقاله ارسالی شما تحت عناوین ''علل و ماهیت تورم در سرمایه‌داری امروز'' و ''نباید از مردم فاصله گرفت'' دریافت شد.

-نشریه وزین ''چیستا'' هم به دست ما میرسد.

دست شما را به گرمی می‌فشاریم

***خواننده ارجمند آقای محمود مهران ادیب از بلژیک**

ما هم متقابلا موفقیت شما را آرزو می‌کنیم. مطلب ارسالی‌تان رسید. بزودی آنرا در نشریه منعکس خواهیم کرد.

دوست عزیز آقای مناف از نروژ

با سلام متقابل به شما، مطلب ارسالی شما تحت عنوان ''گفتگو با کرلوس فوئنتس'' را دریافت کردیم. شما در همین شماره نشریه کار، مطلبی حاوی برخی اندیشه‌های این نویسنده نامدار را خواهید خواند. اما این، استفاده از مطلب ارسالی شما را منتفی نمی‌کند. سعی می‌کنیم تا در فرصت مقتضی از آن استفاده شود. از همکاری شما متشکریم.

***آقای حسین گرامی از ترکیه**

ما هم سلام فراوان داریم خدمت شما. اما برادر، رسم این نیست که شخص به کسی یا جایی برای دریافت کمک مراجعه کند و تماما نیز زبان به تلخی گشاید. با اینهمه، به شما که شخص رک و صمیمی هستید باید بگوئیم که ما با تعداد زیادی از دوستانی نظیر شما مواجهیم که خواهان دریافت رایگان نشریه هستند. و صمیمانه می‌گوئیم که متاسفانه وضع مالی ما امکان اجابت چنین تقاضاهایی را به ما نمی‌دهد.

*** رفیق انوشیروان عزیز از سوئد**

کارت تبریک ابتکاری شما بمناسبت هم سالگرد بنیانگذاری سازمان و هم نوروز خجسته، مایه خرسندی ما شد. از اینکه به یاد ما هستید متشکریم.

*** دوست گرامی آقای امیر برابری از آلمان**

مطلب ارسالی شما تحت عنوان ''انقلاب عموم بشری، یگانه راه برون رفت از بن بست بشری؟'' را دریافت کرده‌ایم. با آنکه حجم نوشته ارسالی شما فراتر از امکانات نشریه است، معهذا میکوشیم که در آینده آنرا در نشریه منعکس کنیم. دست شما درد نکند و موفق باشید.

خبرها و نظرها

پاسخ به چند پرسش

در اواخر بهمن ماه گذشته، ''کمیته همبستگی ''هامبورگ طی مصاحبه‌ای با آقایان شریعتمداری از اعضای شورای مرکزی سازمان جمهوری‌خواهان ملی ایران و کریمی از اعضای شورای مرکزی سازمان ما، پرسش‌هایی با آنان در میان گذاشت که بمنظور اطلاع خوانندگان نشریه کار، در زیر بخش‌هایی از پاسخ‌های ارائه شده رامیآوریم.

در ابتدا نماینده ''کمیته همبستگی'' نظر مصاحبه‌شوندگان را راجع به حرکت کمیته همبستگی و چشم اندازآن جویاشد.

آقای شریعتمداری با مثبت دانستن کار ''کمیته همبستگی''، با تاکید بر پیگیری آن در فعالیت خود و نیز انتخاب صحیح ''مسئله ملی و مفهوم تمامیت ارضی ایران'' برای گفتگوها، ابراز امیدواری کرد که نظیر این کمیته در جاهای دیگر نیز تشکیل شود تازمینه برای نزدیکی جریان سیاسی بیکدیگر و اتخاذ مواضع واقعی تامین گردد. او در ادامه این سخنان بر ارزیابی مثبت سازمان جمهوریخواهان ملی ایران نسبت به فعالیت این کمیته تاکیدکرد.

آقای کریمی، شکل‌گیری ''کمیته همبستگی'' درهامبورگ را نمونه‌ای از پاسخ جنبش دموکراتیک به نیازی دانست که هر روز بیشتر احساس‌میشود: نیاز به اشتراک عمل نیروهای آزادیخواه و ایجاد تفاهم فکری در بین آنان بعنوان زمینه عمل مشترک و تامین و تحکیم اتحادها. او به نمونه‌های متعدد اشتراک عمل‌ها و همکاری نیروهای بدنه سازمان های سیاسی دموکرات در آلمان، بلژیک، سوئد، نروژ، اطریش، فنلاند، هلند و غیره اشاره کرد و با تاکید بر این سمتگیری مثبت در جنبش، تلاش ''کمیته همبستگی'' رامثبت ارزیابی نمود. او در ادامه با اعلام حمایت سازمان ما از فعالیت های این کمیته، توصیه کرد که ''کمیته همبستگی'' عنصر حوصله را در کنار پیگیری کنونی خود داشته باشد تا در راه طولانی پیش رو، موفقیت های بیشتر کسب کند.

در پاسخ به این سئوال که دلیل ضعف اپوزیسیون دمکرات ایران را چه میدانید آقای کریمی طرح نمود که بزرگترین مشکل مایعنی نیروهای خارج از کشور، دوری از بطن جامعه است. نیروهایی که بدلیل سرکوب رژیم وادار به مهاجرت گردیده‌اند طبیعتا قادر به تاثیرگذاری زیاد بر روند حوادث ایران و نیز تاثیرپذیری مستقیم از آنها نیستند و این امر بالطبع بر عملکرد و روش آنان تاثیر خواهد گذاشت، ولی با اینهمه، نادرست خواهد بود اگر که در صحبت‌های خود تنها از ضعف نیروهای اپوزیسیون سخن گفته و نکات مثبت را فراموش کنیم. همین که با وجود این همه ضربات و فشارها، اپوزیسیون امروز از پا در نیامده و تلاشهایی برای جستن راه حل صورت می‌گیرد ارزشمند است. ''و من در مجموع خوشبین بوده و فکر می‌کنم که وضع بهتر خواهد شد.''

آقای شریعتمداری در این زمینه مطرح کرد که ارائه تصویری مایوس کننده از اپوزیسیون نادرست است. هیچ زمان اپوزیسیون همچون امروز مواضع خود را مورد شک و باز بینی قرار نداده و امروز اپوزیسیون میکوشد بجای شعار و مرزبندی‌های ایدئولوژیک، راه‌حل‌های واقعی و مثبت ارائه دهد. وی در سخنان خود همچنین طرح کرد که اپوزیسیون محدود به نیروهای خارج از کشور نیست و بخش وسیعی از آن در داخل کشور فعالیت می‌کند.

در پاسخ به سئوال در مورد ضرورت بازگشت به داخل کشور و شرایط آن آقای شریعتمداری گفت که بازگشت به وطن امری است که در حال حاضر عملی نیست ولی بعنوان یک شعار می‌بایست همیشه از جانب اپوزیسیون طرح گردد و در این مورد که رژیم بما اجازه میدهد یا خیر، اپوزیسیون اجازه خود را از رژیم نمی‌گیرد بلکه آنرا از امکانات خود و امکانات بین المللی کسب میکند و اگر هدف اصلی خود را عمل سیاسی مستقیم در سطح جامعه بداند روزی مطمئنا شرایطش را فراهم خواهد نمود.

آقای کریمی در همین زمینه مخالفت خود را هم با این اندیشه که بازگشت بصورت فردی راتبلیغ می‌کند و هم با این فکر که بازگشت را به کنار رفتن رژیم موکول می‌سازد ابراز داشت و تاکید نمود که بازگشت باید همراه با تضمین حداقل آزادی‌ها باشد و از جمله شرایطی تامین گردد که در آن امکان فعالیت احزاب سیاسی انتقاد آنان از حکومت و شیوه‌هایش وجود داشته باشد.

در رابطه با عدم شرکت برخی نیروها در گفتگوها و میزگردها بدلیل شرکت نمایندگان برخی دیگر از نیروهای اپوزیسیون هر دو سخنران مخالفت خود رابا این روش اعلام نمودند. آقای شریعتمداری این روش را بازمانده ذهنیت استبدادگرای نیروها دانسته و آقای کریمی طرح نمود که ما هر قدر دمکرات‌تر باشیم باید جسارت نظری‌مان بیشتر باشد. هر دو سخنران بر این امر که بحث و گفتگو با سایر نیروها بهیچ وجه به معنای پذیرش همکاری با آنان نیست تاکید کرده و موافقت سازمانهای خود را به بحث و گفتگو باتمامی نیروهای اپوزیسیون اعلام نمودند.

در رابطه با اتحاد نیروهای دمکرات آقای شریعتمداری اظهار داشت که اتحاد و ائتلاف نباید بر مبنای چند شعار صورت گیرد و تفاهم حول یک برنامه حداقل سیاسی لازمه اتحاد است. ائتلاف بر سر چند شعار بسیج کننده که چند اکسیون را برانگیزد سالهاست که صورت میگیرد و گاهی اوقات نتایج مثبتی نیز در بر دارد ولی همواره مثبت نیست. آقای کریمی در این زمینه پاسخ داد که اتحاد جبهه‌ای میبایست بر مبنای اعتقاد به دو محور جمهوری و دمکراسی صورت پذیرد. اما این اتحاد مستقیما از طریق یک برنامه جبهه‌ای میسر نمی‌شود قبل از آن می‌بایست از یکسری ایستگاهها گذر کرد. این ایستگاهها، اتحادهای موضعی است. اتحادهای موضعی تمایلات را نزدیکتر کرده و امکانات تشکیل جبهه را افزایش خواهد داد.

''کمیته علیه تروریسم جمهوری اسلامی'' در شهر کلن

ماه گذشته با انتشار اطلاعیه‌ای تحت عنوان کار پایه ''کمیته علیه تروریسم جمهوری اسلامی'' در شهر کلن آلمان، تشکیل چنین کمیته‌ای اعلام گردید.

در این اطلاعیه پس‌از اشاره به ترور بیش از ۵۰ نفر از مخالفین رژیم در سالهای گذشته و ترور برلین آمده است: ''بدنبال ترور برلین در شهرهای مختلف اروپا کمیته‌ایی علیه تروریسم جمهوری اسلامی تشکیل شد و در شهر کلن نیز تعدادی از افراد دمکرات اپوزیسیون گرد هم آمدند و به تفاهمات زیر بعنوان کارپایه سیاسی- تشکیلاتی کمیته‌ای برای مبارزه علیه تروریسم جمهوری اسلامی رسیدند:

۱-کمیته‌ای بنام ''کمیته علیه تروریسم جمهوری اسلامی'' در شهر کلن سازمان داده شد که هدفش مبارزه با تروریسم جمهوری اسلامی می‌باشد

۲- اعضای این کمیته افرادی هستند که با وجود داشتن نظرات گوناگون سیاسی و بااعتقاد به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر اصولا مخالف با ترور بعنوان وسیله‌ای برای اعمال و پیشبرد اهداف سیاسی میباشند.

۳-''کمیته علیه تروریسم جمهوری اسلامی'' تشکلی است مستقل و میتواند برای فعالیتهای خود جهت پیشبرد اهداف مشروح در این کارپایه از تجارب و امکانات کمیته‌های دیگر استفاده کند.

اهداف کوتاه‌مدت

الف- هماهنگ کردن فعالیت‌های اپوزیسیون در رابطه با محاکمه هر چه سریعتر متهمین به ترور برلین و افشا رژیم جمهوری اسلامی بعنوان عامل اصلی این ترور. برای نیل به این منظور باید از طریق قانونی و تحت فشار افکار عمومی، از مقامات دادستانی و دادگستری آلمان خواسته شود که متهمین به این ترور محاکمه شده و در روشن کردن نقش مستقیم مقامات جمهوری اسلامی در این آدمکشی و اعلام رسمی این امر توسط مقامات ذیصلاح دولت آلمان، جدابکوشد.

ب- باید بوسیله فشار افکار عمومی، دولت آلمان را به مقابله جدی با تروریسم وادار کرد و در این رابطه از مقامات مسئول آلمان خواسته شود که در روابط سیاسی- اقتصادی خود با رژیم جمهوری اسلامی خواهان پایان سرکوب و ترور مخالفین شود.

ج-مقامات امنیتی آلمان باید تصمیمات و اقدامات اساسی برای حفظ و تامین جان و امنیت مخالفین جمهوری اسلامی را در این کشور معمول دارند.''

این کمیته در اهداف دراز مدت خود بر ''تشکیل یک تریبونال از شخصیت‌های دمکرات و آزادیخواه بین المللی برای محکوم کردن تروریسم جمهوری اسلامی در ایران و خارج از کشور'' و تامین همکاری بین کمیته‌های ''ضد تروریسم'' رژیم در سطح شهرها و کشورها، تاکیدکرده است.

انتشار مباحثات ''پیرامون ضرورت ایجاد جبهه جمهوری در ایران''

''جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی در ایران - بلژیک'' طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که مباحثات نخستین اجلاس دعوت شده توسط این جمعیت که با حضور آقایان بیژن حکمت از جمهوریخواهان ملی ایران، علی راسخ از جبهه ملی ایران در اروپا، بهروز خلیق از سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و مهدی خانبابا تهرانی تشکیل یافت بزودی منتشر خواهد شد و مباحثات نشست های بعدی که با حضور نمایندگان حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر، حزب توده ایران، حزب دمکرات کردستان ایران سازمان سوسیال دمکراتهای ایران، سازمان سوسیالیست های ایران و نماینده آقای بنی صدر برگزار گردیده متعاقبا انتشار خواهد یافت.

علاقمندان می‌توانند جهت تماس با ''جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران -بلژیک'' با آدرس زیر مکاتبه کنند.

B.P.59
1090BXL
BELGIQUE

نامه مردم؛ سخنی پیرامون شعار محوری

در شماره ۱۱ اسفند ماه نامه مردم، سرمقاله‌ای تحت عنوان سخنی پیرامون شعار محوری درج گردیده و در آن از شعار محوری حزب ''زنده باد آزادی صلح و عدالت اجتماعی و طرد باد رژیم ولایت فقیه'' دفاع شده است.

در این مقاله آمده است که هدف از طرح شعارهای تاکتیکی عقب راندن دشمن و پیشروی در راستای رسیدن به خواست‌های استراتژیک است. بر اساس چنین درکی شعار فوق بعنوان یک شعار تاکتیکی توسط حزب طرح گردیده‌است.

در این رابطه، مقاله بر سرکوب وسیع آزادیها توسط رژیم، سیاست جنگ‌افروزانه و زندگی دشوار میلیونها ایرانی تاکیدنموده و ضرورت طرح شعار آزادی، صلح، عدالت اجتماعی را نتیجه می‌گیرد. در ادامه گفته شده است که در شرایط کنونی حاکمیت مذهبی بشکل ساختاری ولایت‌فقیه عمده‌ترین سد راه دستیابی به اهداف فوق است و با حذف آن رژیم جمهوری اسلامی نیز مشروعیت خود را از دست می‌دهد و بنا بر این خطر استحاله رژیم که برخی نیروهای اپوزیسیون به آن اشاره دارند نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد.

مقاله در نقد نظرات مخالف آنها را بدو دسته تقسیم نموده است، یک طیف را نیروهایی دانسته که معتقد به تحول از درون یا دقیق‌تر از بالا در جمهوری اسلامی است. نامه مردم این طیف نظری را شامل بخش عمده نیروهای چپ نوین و بخش‌هایی از نیروهای ملی‌گرا، نهضت مقاومت ملی و جمهوری‌خواهان ملی می‌داندو برآنست که این نظر با هیچیک از واقعیات جامعه ما همخوانی ندارد.

مقاله در ادامه خود به نقد نظرات دسته دوم که شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را طرح می‌کنند پرداخته و میگوید حزب توده ایران از نظر اصولی با شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مخالفتی ندارد ولی چنین شعاری در شرایط کنونی و با توجه به سطح سازمان یافتگی جنبش اعتراضی خلق یک شعار غیر واقع بینانه است.

کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حساب بانکی:
M.ABD
NR_35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

fax: 00 49 - 221 - 3318290

بهای اشتراک نشریه کار

	شش‌ماهه	یکساله
اروپا	۴۵مارک	۹۰مارک
سایر کشورها	۵۲مارک	۱۰۴مارک

مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می‌شود، لزوما بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.

فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه کار، فرم زیر راپرکرده، به‌آدرس‌نشریه کار ارسال نمائید.

مایلم نشریه کار را برای مدت شش‌ماه ☐ یکسال ☐ مشترک شوم. معادل بهای اشتراک بصورت حواله بانکی ☐ تمبر پستی ☐ همراه نامه است.

آدرس:
(لطفاخوانابنویسید)
Name: ____________
Address: ____________

سئوال رسمی
گروهی از نمایندگان مجلس آلمان

ادامه از صفحه ۱

در برلین و همچنین نقش مسجد مزبور در فعالیت‌های معین تروریستی و اقدامات جنایی در آلمان دارد؟

۴-همچنین تا چه حد صحت دارد که وزارت دادگستری از طریق تلفنی به دادستان فدرال مربوطه ''یوست''، اخطار کرده است که از عمده کردن نقش محافل دولتی ایران و همچنین تعقیب آنان خودداری ورزد.

کدام یک از ماموران وزارت دادگستری و به چه دلیل در این زمینه با دادستانی فدرال تماس گرفته‌اند؟

۵-و در ادامه تا چه حد صحت دارد که هماهنگ کننده سازمان امنیت آلمان، و وزیر کشور (شنایدر باوئر) و همچنین ماموری از اداره صدارت عظماء تلاش کرده‌اند با دستوراتشان تحقیقات بازرسین BKA را در همان راستا تحت تاثیر قرار دهند؟

کدامیک از ماموران اداره صدارت عظماء، و به چه دلیل و باچه هدفی با BKA در این زمینه تماس گرفته است؟

۶- تا چه حد صحت دارد که موضوع اخراج عامل برجسته ساواما م.تغرشی از آلمان در ماه ژوئن که تحت عنوان دیپلمات ایرانی در آلمان بسر میبرد، بر اساس یک توافق بین سفیر ایران و یک مامور دولت آلمان (کدام مقام؟) مسکوت گذاشته شده است؟

بنابر چه دلایلی چنین توافقی صورت گرفته و چرا دولت آلمان خبر این اخراج را منتشر نکرده است؟

۷-چه اطلاعاتی دولت فدرال در مورد عملکرد ''خانه ایران'' در خیابان پارک، شماره ۵ در کلن و همچنین مدیر آن ''محسن د'' در چارچوب فعالیت‌های ساواما در آلمان دارد؟

مقامات دولت فدرال و همچنین مقامات دولت ایالتی به چه نحو اقدام کرده‌اند؟

۸- تا چه حد صحت دارد که مقامات دولتی ایران مصرا به دولت آلمان اخطار کرده‌اند تا مانع از این شوند که آنان بعنوان مسئول اصلی و یا پشتیبان حملات تروریستی خود معرفی گردند؟''

سند مزبور به تاریخ ۲۰ ژانویه و از طرف گروه پارلمانی ''اتحادیه ۹۰، سبزها'' توسط دو تن از نمایندگان آن امضا شده است.

به تاریخ ۲۶ فوریه ۹۳ وزارت کشور آلمان فدرال از سوی دولت این کشور در پاسخ به سوالات فوق متن جوابیه‌ای را برای ریاست مجلس این کشور ارسال داشته است. در جوابیه مزبور آمده است:

اول (در پاسخ سوال اول):

اداره جنایی فدرال در ۲۱ دسامبر برای اطلاع مقامات امنیتی و دولت آلمان، تحت عنوان ''موقعیت خطر آفرین ایران'' فاکسی را ارسال داشت که حاوی توضیحاتی بود در زمینه مسائل پشت پرده مربوط به روند تحقیقات در مورد یوسف امینی و دیگران، که از جمله موارد اتهام آنها شرکت در قتل چهار سیاستمدار کرد در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ می‌باشد. همین توضیحات است که در صفحه ۳۲ شماره ۳/۱۹۹۳ مجله فوکوس کلیشه شده است.

دوم:

ترور چهار سیاستمدار ایرانی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ در برلین موضوع مورد تحقیق دادستانی کل آلمان است. تحقیقات هنوز پایان نیافته است، بهمین دلیل اعلام اینکه آیا، تا چه حد و به چه طریق منابع خارجی در این ترور نقش داشته‌اند، ممکن نیست.

سوم:

تا آنجائی که سوال به تحقیقات دادستانی کل در مورد ترور در برلین مربوط است، به پاسخ سوال دوم رجوع داده می‌شود.

مسئول مسجد نامبرده در برلین کاظم دارابی است. دارابی بعنوان عضو ''اتحادیه اسلامی دانشجویان در اروپا'' (U.T.S.A) شناخته شده است. او در ۸ اکتبر ۱۹۹۲ بخاطر مشارکت فعال در جنایت برلین دستگیر شد.

چهارم:

تصویر ارائه شده در مجله فوکوس ۳/۱۹۹۳ غلط است. نه اخطار و نه رهنمودهای دیگری از سوی وزارت دادگستری به دادستانی فدرال در پیشبرد تحقیقات مساله مورد گفتگو داده نشده است.

موضوع گفتگو میان وزارت دادگستری و دادستانی فدرال، اطلاعات وزارتخانه در مورد وضعیت پیشرفت تحقیقات و -به دلیل اهمیت موضوع- سیاست مطبوعاتی بوده است.

پنجم:

چنین تلاش‌هایی برای تاثیرگذاری وجود نداشته است.

ششم:

انتقال مطلق تغرشی دیپلمات ایرانی به کشورش، بر اساس تصمیم مورخه ۱۰ ژوئیه ۱۹۹۲ خود وزارت امور خارجه ایران صورت گرفته است.

هفتم:

''خانه ایران'' در اختیار بنیاد جانبازان است. این محلّ مختص اسکان و مداوای مجروحین جنگ ایران و عراق و همچنین دیگر بیمارانی از ایران است که برای مداوا در آلمان بسر می‌برند. این محل همچنین بعنوان محل تجمع افراطیون اسلامی ''اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا'' (U.S.I.A) و دیگر گروههای شیعی استفاده می‌شود. این ادعا که خانه ایران در کلن، شماره ۵ خیابان پارک در فعالیت‌های تروریستی و یا اطلاعاتی نقش دارد، مکررا بر جسته شده واز طرف مطبوعات بارها مطرح شده است.

تحقیقات مقامات امنیتی نتوانست این اتهام را تائید کند. در مورد تعلق محسن د.جزایری به ساواما اطلاعاتی در دسترس نیست.

هشتم:

دولت آلمان چنین اخطاری دریافت نکرده است.

*　　*　　*

مجموعه پاسخ‌های وزارت کشور آلمان به پرسش‌های مطروحه: باتوجه به مدارک جمع آوری شده و حتی اطلاعات انتشار یافته مستند، حاکی از آنست که سیاست رسمی و اتخاذ شده دولت آلمان، کماکان انکار و مسکوت گذاشتن فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی در این کشور وممانعت از انتشار حقایق در این زمینه است. اگر چه مقامات مجری این سیاست، در پیشبرد مشی خود با محدودیت‌ها و فشارهای معینی نیز دست بگریبانند.

این مقامات آنجا که موضوع به مدارک و شواهد موجود و زنده مربوط می‌شود، به بهانه ناتمام بودن تحقیقات، از پاسخ به علت عدم انتشار نتایج بدست آمده طفره می‌روند وآنجاکه موضوع به مواردی از قبیل اعمال نظرها و دستورهای شفاهی و تلفنی برمی‌گردد، مواردی غیر قابل اثبات هستند، به سادگی راه حاشاو انکار را در پیش‌میگیرند.

تنها با پیگیری دقیق امر، استفاده از همه امکانات، اتکاء به هشیاری و اقدامات همبسته نیروهای متعهد به حقوق و ارزش‌های انسانی است که می‌توان سیاست مسکوت گذاشتن تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و مماشات در برابر آن را به شکست کشاشند. باید بطورجدی در این راستاکوشید.

اول لغو تحریمها، بعد انتظار اصلاحات

گونترگراس، نویسنده نامدار آلمان، که اخیرا از سفر کوبا بازگشته در مصاحبه‌ای با روزنامه اسپانیایی ''ال پایس'' تحریم اقتصادی غرب علیه کوبا را به باد انتقاد گرفت و خواهان لغو آن گردید.

گراس که چندی پیش به خاطر موافقت حزب سوسیال دمکرات با محدود سازی حق پناهندگی در آلمان از عضویت این حزب استعفا نمود، بر خلاف بسیاری از روشنفکران و نویسندگان آمریکای لاتین کم و بیش از جنبه‌های منفی برخی از سیاستهای کاسترو انتقاد کرده و لذا کسی نمی‌تواند موضع اخیر وی را به دوستی با کاسترو نسبت دهد.

به گفته گراس برای نویسندگان کوبایی محدودیتهایی وجود دارد، اما در برخورد با وضعیت این کشور نباید دستاوردها و پیشرفتهای آن را در قیاس باسایر کشورهای جهان سوم نادیده گرفت. از سیستم درمانی و بهداشتی و نیز سیستم آموزشی کوبا هنوز بخشهای بزرگی از ایالات متحده ثروتمند محرومند.

خبرنگار ال پایس میگوید اما اینها نافی فقدان مناسبات دمکراتیک در کوبا نیستند و گراس در پاسخ ضمن اشاره به تحریمهای امریکا علیه کوبا می‌گوید:'' گرایش طبیعی کوباییها آن است که این تحریمها را مسبب دشواریها و معضلات کنونی کشور بدانند. در کنار آن بقایای تاثیرات سیستم شوروی بر کوبا نیز نقش برجسته‌ای دارد. در واقع شاید ۶۰ درصد دشواریها و معضلات کنونی ناشی از تحریمها باشد و بقیه منشا داخلی دارد، لذا کوباییها را از اصلاحات گریزی نیست. برای چنین کاری آنها بیش از هرچیز به همبستگی امریکای لاتین و اسپانیا نیاز دارند. اسپانیا باید امریکا را برای لغو تحریم‌ها زیر فشار بگذارد. همهٔ هم صحبتهای من در کوبا نسبت به کاسترو انتقاداتی داشتند، لیکن هیچکدام آنها نمی‌خواهند از دستاوردهای انقلاب چشم‌پوشی کنند و یا دیکتاتوری همچون باتیستا را بر کوبا حاکم ببینند.

از آنجایی که بسیاری از کوباییها دوران تحصیل و کارآموزی خود را در آلمان شرقی و یا دیگر کشورهای بلوک شرق سپری کرده‌اند، با ضعفهای این سیستمها به خوبی آشنا هستند، ولی ما نمیخواهیم از آنها انتظار داشته باشیم که بعنوان پیش‌شرط لغو تحریمها دست به اصلاحات بزنند. آنچه که به کوبا نسبت میدهند، از سانسور و نبود آزادی گرفته تا نقض حقوق بشر در تعدادی از کشورهایی که نظام غربی دارند نیز رایج است. بویژه امریکا با داشتن معضل بزرگ نژاد پرستی در جامعه خود مجاز نیست که به کوبا درس اخلاق بدهد. بنا براین باید قضیه را وارونه نگاه کرد. تنهالغو تحریمها راه را برای اصلاحاتی در راستای سوسیالیسم دمکراتیک خواهد گشود.''

سرنوشت کردستان عراق چه خواهد شد؟

ماهها از هنگامی که توجه جهانیان به کردستان عراق جلب شده بود، می‌گذرد و رفته رفته این منطقه به فراموشی سپرده می‌شود. هم اکنون زاخو، یکی از شهرهای شمال عراق، پایتخت منطقه خودمختار کردستان است. دولت محلی کردها در این شهر مستقر است اما کسی نمی‌داند که عمر این دولت چقدر خواهد بود. کاملا قابل تصوّر است که بهبود احتمالی مناسبات عراق و امریکا به لغو ممنوعیت پرواز هواپیماهای عراقی در شمال مدار ۳۶ درجه بیانجامد و ارتش صدام حسین بار دیگر کردها را به خاک و خون کشد.

مسعود بارزانی، رئیس دولت خودمختار کردستان می‌گوید:''ما احتیاج به زمان داریم. کردهای عراق خواهان تشکیل کنفدراسیون با اعرابند.''

وی می‌افزاید:'' پیشنهاد خودمختاری صدام، حیله‌ای شوم بیش نبود. ما از کمک‌های انسانی خارج استقبال می‌کنیم، اما به کارخانه و سرمایه‌گذاری نیز نیاز داریم.''

دولت زاخو از یک سو به کمک‌های غرب که عمدتا از طریق ترکیه به این منطقه می‌رسد، نیاز دارد، و از این رو مانع حملات ''حزب کارگران کردستان'' از خاک عراق به ارتش ترکیه می‌شود، و از سوی دیگر نمی‌خواهد به عنوان همدست آنکارا در سرکوب کردهای ترکیه شناخته شود. یک مشکل دیگر دولت خود مختار، رقابت‌های شخصی و گروهی میان کردهاست. بعنوان نمونه، می‌توان از رقابت میان حزب دمکرات بارزانی و اتحادیه میهنی طالبانی نام برد. هنوز هم که یک سال از انتخابات آزاد کردستان، می‌گذرد، بارزانی‌ها می‌گویند طرفداران اتحادیه میهنی با رقیق کردن جوهر مخصوص علامت‌گذاری انگشتان رای‌دهندگان، در انتخابات تقلب کرده و توانسته‌اند تقریبابه اندازه حزب دمکرات رای بیاورند، در حالی که تعداد هواداران حزب دمکرات بیشتر است.

با این حال، بارزانی و طالبانی توافق کرده‌اند مقامات دولتی به تساوی تقسیم شود.در این میان آنچه که وضع را در کردستان عراق پیچیده‌تر می‌کند، از یکسو نگرانی مشترک ترکیه، جمهوری اسلامی و سوریه از تقویت و تحکیم دولت زاخو است که در واقع منشا بیم آنها موجودیت کردها در این سه کشور و جنبش‌های ملی ریشه‌دار کرد در ترکیه و ایران است، و از سوی دیگر این احتمال که مسئله بغداد در سیاست‌های امریکا بتدریج اولویت درجه نخست خود را از دست بدهد.

انتخابات پارلمان فرانسه

ادامه از صفحه ۱۲

''بیگ بنگ'' استفاده کرد که برای انفجار اولیه‌ای که به نظر برخی دانشمندان منشا پیدایش کهکشان است، به کار برده می‌شود. انفجار مورد نظر روکار باید به ایجاد یک جنبش متحد در برگیرنده سوسیالیستها، کمونیستهای اصلاح طلب، سبزها و لیبرال‌ها بیانجامد. ناظران معتقدند هدف اصلی روکار از چنین پیشنهادی، زمینه‌سازی برای کسب اکثریت آرا در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۵ است. برخی شخصیت‌های حزب سبزها این پیشنهاد را مورد تمسخر قرار دادند و گفتند اصطلاح مناسب‌تر برای طرح روکار، ''بیگ مک'' است نه ''بیگ بنگ'' زیرا روکار می‌خواهد مانند همبرگری که مک دونالد می‌فروشد، یک برگ کاهو (کنایه ازجزب کوچک سبزها) را میان دو لایه کلفت گوشت قرمز (کنایه از سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها) قرار دهد.

پیشنهاد میشل روکار نخست سر و صدای زیادی براه انداخت، اما به سرعت تحت الشعاع اوضاع سیاسی متلاطم فرانسه، تظاهرات ماهیگیران علیه بازار مشترک و ادامه تفرقه در صفوف سوسیالیست‌ها قرار گرفت. یک گرایش دیگر در حزب سوسیالیست که توسط ژان-پیر شوونمان رهبری می‌شود، می‌کوشد بین همه نیروهایی که برنامه‌ریزی اقتصادی دولتی و تاکید بر استقلال ملی در برابر روند یکپارچه شدن سرمایه‌داری اروپا را راه برون رفت از بحران می‌دانند، اتحاد ایجاد کند. شوونمان تا هنگام شرکت فرانسه در جنگ آمریکا و متحدانش علیه عراق، وزیر دفاع فرانسه بود و در اعتراض به این جنگ، کناره‌گیری کرد.

هم اکنون حزب سوسیالیست توسط لورن فابیوس نخست وزیر پیشین رهبری می‌شود. فابیوس می‌کوشد بر خلاف گرایش‌هایی که سعی در ''انفجار''، ''اصلاح'' و یا تغییر و تحول در حزب سوسیالیست بهر طریق دیگر دارند، یکپارچگی حزب را حفظ کند. فابیوس مطابق میل میتران و به رغم مقاومت بسیاری از رهبران سوسیالیستها به صدارت حزب انتخاب شدو معتقداست پس از انتخابات نیز حزب سوسیالیستها مانند احزاب دست راستی به حیات خود ادامه خواهد داد. وی در یک سخنرانی انتخاباتی گفت: ''ما کی می‌خواهیم از پوزش طلبیدن بخاطر سوسیالیست بودن خود دست بکشیم؟''

به نظر می‌رسد سخنان فابیوس، پاسخی به پیشنهاد ''انفجار'' روکار و برخی دیگر از موضعگیری‌های شخصیت‌های سوسیالیست، از آن جمله اظهارات ژوسپن صدر حزب سوسیالیست از هنگام پیروزی حزب در انتخابات ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۸. ژوسپن که در انتخابات یکشنبه گذشته کاندیدای یک حوزه انتخاباتی بود و در سال ۱۹۸۸ توانست در مرحله اول ۵۷ درصد آرا را کسب کرده به مجلس راه یابد، به خاطر عدم توافق با گماردن فابیوس به رهبری حزب، مورد غضب میتران قرار گرفت و سال گذشته مقام وزارت خود رااز دست داد. ژوسپن قبل از انتخابات اخیر گفت: ''من متعلق به نیروی چپ هستم، اما با هر آنچه از سال ۱۹۸۸ انجام شده است، موافق نیستم. این را هم علنا گفته‌ام. کنار گذاشته شدن من از دولت، این استقلال را نشان می‌دهد.''

همانند ژوسپن، بسیاری دیگر از شخصیت‌های سوسیالیست می‌کوشند چنین وانمود کنند که مسئول سیاست‌های حزب خود، فرانسوامیتران و دولت پیر برگوا نخست وزیر فرانسه نیستند. در شرایطی که محبوبیت میتران به پایین‌ترین حد خود رسیده است و تنها ۲۴ درصد مردم فرانسه با نحوه زمامداری او موافقند، برائت جستن از رئیس جمهوری که دو سال بیشتر به پایان دوره دوم وآخر مسئولیتش نمانده، نزد سوسیالیستها مد روز شده است.

حزب کمونیست فرانسه نیز نخواهد توانست سوسیالیستها را از سیر نزولی که بدان دچار شده‌اند، نجات دهد. اولا حتی اگر کمونیستها بتوانند میزان آرا و کرسی‌های خود را در مجلس حفظ کنند -که احتمالا نخواهند توانست- مجموع نیروهای سوسیالیستها، کمونیستها و سبزها به احتمال قوی کمتر از آرای متحد دو حزب دست راستی ار.پ.ار و او.د.اف خواهد بود. ثانیا در درون حزب کمونیست نیز اختلاف میان جناح ژرژ مارشه رهبر حزب که بر مواضع سنتی کمونیستها پافشاری می‌کند از یک سو، و جناح اصلاح طلبان از سوی دیگر، ادامه دارد. ثالثا در مورد مهمترین موضوع سیاست روز فرانسه یعنی بازار مشترک و اتحاد اروپا، کمونیستها موضعی دارند که در جهت متضاد موضع اکثریت سوسیالیستها قرار دارد. در حالی که میتران و حزب او از اروپای متحد دفاع می‌کنند، کمونیستها با این روند مخالفند.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد همانگونه که حتی روزنامه دست راستی فیگارو نیز اذعان دارد، پیروزی محافظه‌کاران در انتخابات بیش از آنکه ثمره پویایی جناح راست طیف سیاسی فرانسه باشد، نتیجه ضعف طیف مقابل است. حتی خود نیروهای محافظه‌کار نیز به این امر واقفند. کارزار انتخاباتی اخیر در فرانسه، بدور از شعارهای جنجالی و پوسترهای بزرگی که راه حل مشکلات و بحران را در یکی دو کلمه خلاصه می‌کند، برگزار شد. حتی ژان-ماری لوپن رهبر نژاد پرستان نیز که زمانی نطق‌های آتشین ایراد می‌کرد، این بار سخنرانی‌هایی یکنواخت و آرام داشت.

به احتمال قریب به یقین، از انتخابات پارلمانی فرانسه که مرحله اول آن، یکشنبه ۲۱ مارس برگزار شد و مرحله دوم آن قرار است یک هفته بعد، یعنی روز ۲۸ مارس انجام گیرد، یک اکثریت دست راستی سر برخواهد آورد و دولت ائتلافی ار.پ.ار و او.د.ف را بر خواهد گزید. اما این بدان معنی نیست که یک چرخش تمام عیار به راست در فرانسه به وقوع خواهد پیوست. این نخستین بار نیست که در دوره زمامداری میتران، اکثریت پارلمان به محافظه‌کاران تعلق می‌گیرد و تعیین سیاستها را یک رئیس‌جمهور سوسیالیست و یک کابینه دست راستی مشترکا عهده‌دار می‌شوند. این بار نیز انتصاب ۱۶۰ مقام عالی رتبه دولتی و اقتصادی در حیطه اختیارات میتران خواهد بود. سیاست خارجی و دفاعی در حوزه مسئولیت رئیس جمهور است. بنابر این، همه نگاه‌ها متوجه انتخابات ریاست جمهوری است که در سال ۱۹۹۵ برگزار خواهد شد.

چهارشنبه ۱۱ فروردین ۱۳۷۲ - ۳۱ مارس ۱۹۹۳ - دوره سوم - شماره ۵۶

اعلام حالت فوق العاده در روسیه توسط یلتسین

یک هفته پس از پایان کار کنگره نمایندگان خلق روسیه، یلتسین طی نطقی در تلویزیون روسیه، با اعلام حالت فوق‌العاده، همه تصمیمات و قوانین نهادهای قانونی روسیه را تا ۲۵ آوریل بی‌اعتبار اعلام کرده و همه نهادها و ارگانهای اجرائی کشور را تحت کنترل خود درآورد. ۲۵ آوریل تاریخی است که یلتسین قصد دارد با انجام یک همه پرسی از مردم برای خود و معاونش رای اعتماد بگیرد. همچنین یلتسین در نظر دارد طرح نوین قانون اساسی و قانون جدید انتخابات در روسیه را به رای و اظهار نظر مردم بگذارد. طرح قانون اساسی مورد نظر یلتسین، پارلمانی را پیش بینی می‌کند که قدرت چندانی ندارد و اهرمهای اصلی قدرت در دست رئیس جمهور است.

اجلاس فوق‌العاده کنگره نمایندگان خلق که روز ۱۳ مارس بکار خود پایان داد، پیشنهاد یلتسین برای انجام همه پرسی را با اکثریت نیرومندی رد کرده بود. علاوه بر این، کنگره در این نشست بخشی از اختیارات فوق‌العاده‌ای را که قبلا به یلتسین داده بود، از او پس گرفت. با اینحال، یلتسین پس از رای کنگره، بر سر قصد خود به انجام همه پرسی باقی ماند.

رهبران بلند پایه روسیه بلافاصله اعلام حالت فوق‌العاده (اداره کشور از طریق فرامین رئیس جمهور) را محکوم کرده و آنرا ناقض قانون اساسی روسیه خواندند. الکساندر روتسکوی معاون یلتسین، تصمیم وی را گامی در راه برپائی دیکتاتوری دانست و سورکین رئیس دادگاه قانون اساسی روسیه اقدام رئیس جمهوری را ناهمخوان با قوانین موجود ارزیابی کرد. میخائیل گارباچف اظهار عقیده نمود که یلتسین تحت تاثیر مشاورانی است که حاضرند برای سرخ کردن یک تخم مرغ خانه را هم به آتش بکشند. روسلان خاسبولاتف رئیس پارلمان نیز در یک نطق تلویزیونی سیاستهای یلتسین را ضربه‌ای به غرور ملی روسها و در راستای وابستگی و نفی استقلال روسیه ارزیابی کرد و اعلام حالت فوق‌العاده از جانب او را گامی در راه برپائی دیکتاتوری و نقض ثبات و امنیت کشور دانست. وزیر دادگستری روسیه به عنوان اعتراض به اقدام یلتسین از مقام خود استعفا نمود و اسکوکوف شخصیت پر نفوذ و دبیر شورای امنیت ملی روسیه که یکی از یاران نزدیک یلتسین به شمار می‌رود باتصمیم وی از در مخالفت درآمد و گفت رئیس جمهور را پیوسته از دست یازیدن به چنین اقدامی برحذر داشته است. پارلمان روسیه روز ۲۱ مارس از دادگاه قانون اساسی خواست نسبت به قانونی بودن اقدام یلتسین رسیدگی کند. دادگاه قانون اساسی چند روز بعد در یک نشست طولانی اقدام یلتسین در مورد اعطای اختیارات ویژه به خود را ناقض قانون اساسی خواند اما پیشنهاد وی در مورد انجام همه پرسی را مغایر قانون ندانست. پارلمان هم چنین کنگره نمایندگان خلق را برای تشکیل اجلاس فوق‌العاده دیگری برای بررسی بحران روسیه فراخواند.

برغم مخالفت‌های جدی بااقدام یلتسین در داخل روسیه، کشورهای غربی با بی‌اعتنایی کامل به غیر قانونی بودن اقدام یلتسین، به حمایت گسترده ازوی برخاستند. دولت امریکا برای تقویت موقعیت یلتسین، وعده کمکهای کلان مالی وغذایی داد. کلینتون اعلام کرد که در دیدار ماه آتی خود با یلتسین در ونکوور کانادا برنامه گسترده اعطای



کمک به روسیه را به یلتسین ارائه خواهد داد. از سوی دیگر ماهواره‌های امریکا ماموریت یافتند با جابجایی ضرور هرگونه نقل و انتقالات در داخل روسیه را زیر نظر بگیرند. در بیشتر رسانه‌های گروهی غرب مخالفان یلتسین در روسیه کمونیستهای ارتدکس و ملی‌گرایان عظمت طلبی معرفی می‌شوند که با هرگونه اصلاحاتی مخالفند و در پی احیای نظام پیشین هستند.

پاگیری بحران سیاسی هفته‌های اخیر در روسیه نتیجه مستقیم سیاستهای یلتسین در دوره تصدی ریاست جمهوری روسیه است. وی که با حمایت جدی غرب گارباچف را ازمیدان بدر کرده و راه فروپاشی اتحاد شوروی را هموار نموده، با سیاستهای اقتصادی نسنجیده خود در یکسال گذشته باعث سقوط بیسابقه سطح زندگی مردم تا حد فقر عمومی شد بی‌آنکه نتیجه‌ای از این سیاست "شوک درمانی" خود بدست آورد. در سیاست خارجی نیز وزارت خارجه یلتسین به ارایه دیپلماسی آن سوی اقیانوس بدل گشت. در مسائل داخلی و مناسبات با سایر نهادهای اجرائی و قانونگذاری نیز یلتسین رفتاری غیر دموکراتیک از خود نشان داد. بویژه اقدام اخیر وی در اعلام حالت فوق‌العاده، بحران سیاسی هفته‌های اخیر روسیه را بطرز خطرناکی دامن زده است.

اجلاس فوق‌العاده کنگره نمایندگان روسیه بنابه درخواست پارلمان و برای بررسی بحران سیاسی و اقدام غیر قانونی یلتسین در اعلام حالت فوق‌العاده، روز ۲۵ مارس تشکیل جلسه داد. بدلیل نگرانی اکثر نمایندگان از خطراتی که برکناری یلتسین می‌تواند در پی داشته باشد، قرار گرفتن طرح برکناری یلتسین در دستور کار کنگره منتفی شد. توجه نمایندگان عموما معطوف به این بود که راه حلهای دیگری برای حل بحران پیدا کنند. تا روز سوم کنگره، نمایندگان نتوانستند به راه حل قابل قبول طرفین دست یابند. پیشنهاد برگزاری زودرس انتخابات همزمان پارلمان و ریاست جمهوری که مورد پشتیبانی مخالفان یلتسین است با این نظر یلتسین بی نتیجه ماند که اعلام نمود به شرط آنکه اول انتخابات پارلمان برگزار شود، با این پیشنهاد موافقت خواهد کرد.

بر اساس آخرین گزارشات در پایان روز سوم کار کنگره اعلام شد که نمایندگان کنگره احتمالا به قطعنامه‌ای رای خواهند داد که بر اساس آن می‌باید یلتسین و خاسبولاتف از مقام‌های خود استعفا داده، یلتسین بعنوان مسئول بحران سیاسی اخیر معرفی و حالت فوق‌العاده در روسیه لغو شود.

امادرآخرین لحظاتی که نشریه آماده چاپ می‌شد، کنگره، هم یلتسین وهم خاسبولاتف را در مقامهای خود ابقاء کرد. اگر چه روسیه ظاهرا یک لحظه حاد بحرانی راپشت سرگذاشته اماهمچنان درمسیر بحران حرکت می‌کند.

انتخابات پارلمان فرانسه

یکشنبه ۲۱ مارس (اول فروردین)، انتخابات پارلمانی فرانسه برگزار شدومرحله دوم آن نیزدرروز ۲۸ مارس برگزارگردید. نتیجه نهایی انتخابات پیروزی نیروهای دست راستی بود.

از آنجا که انتظار می‌رود این انتخابات، آرایش قوا در فرانسه را عوض کند، لذا با تکیه به نتایج مرحله اول این انتخابات و نیز روندهای سیاسی در فرانسه پیش از انتخابات و صف‌بندی‌های احزاب سیاسی، در نوشته زیر نگاهی داریم به فضایی که انتخابات درآن برگزار شده است.

* * *

مهمترین احزاب شرکت کننده در انتخابات فرانسه از این قرارند:

۱- حزب سوسیالیست که در دوره رهبری فرانسوا میتران از ۱۹۷۱ بدین سو بعنوان پلاتفرم اتحاد نیروهای چپ غیر کمونیست فعالیت کرده است، اینک، بدنبال دوازده سال ریاست جمهوری میتران، مواضعی سوسیال دمکراتیک تا لیبرال دارد. در سال ۱۹۸۸ حزب سوسیالیست آرای ۳۴/۸ درصد شرکت کنندگان در انتخابات مجلس شورای ملی فرانسه را بدست آورد و تا یکشنبه گذشته نزدیک به ۲۷۰ نماینده پارلمان داشت. اما آخرین پیش بینی‌ها در آستانه انتخابات اخیر حاکی بود که سوسیالیستها حدود ۲۰۰ کرسی مجلس را از دست خواهند داد و تنها معادل یک سوم تعداد نماینده‌های خود را به پارلمان خواهند فرستاد. این حزب در دور اول انتخابات اخیر باکسب فقط ۱۹ درصد از آراء و به عبارت دیگر یک رای ازمیان ۵ فرانسوی بقول بوران فابیوس دبیر کل این حزب، متحمل "مجازات سنگین" شد.

۲- "اجتماع برای جمهوری" (ار.پ.ار) در فرانسه به حزب گلیست نیز شهرت دارد. این نام از اسم شارل دوگل، نخستین رئیس جمهور جمهوری پنجم فرانسه گرفته شده است. ار.پ.ار در سال ۱۹۷۶ توسط ژاک شیراک که هنوز رهبر این حزب است، تاسیس شد. مواضع ار.پ.ار دست راستی است. این حزب در انتخابات قبلی ۱۹/۸ درصد آرا را کسب کرد. گلیست ها تاکنون ۱۲۶ کرسی پارلمان رادر اختیار داشته‌اند.

۳- "اتحاد برای دمکراسی فرانسوی" در بر گیرنده احزاب غیر گلیست محافظه‌کار است. این گروهبندی سیاسی در سال ۱۹۷۸ توسط والری ژیسکار دستن رئیس جمهور وقت ایجاد شد و در آخرین انتخابات ۱۸/۵ درصد آراء را بدست آورد. ائتلاف مزبور که مخفف نام آن او.د.اف است، تا قبل از انتخابات اخیر ۱۲۹ نماینده مجلس داشت. او.د.اف و ار.پ.ار در دوره زمامداری میتران علیه سوسیالیستها و کمونیستها متحد شدند و جبهه اپوزیسیون دست راستی فرانسه را تشکیل دادند. در دور اول انتخابات اخیر، این جبهه راست رویهمرفته ۴۰ درصد آراء را بدست آورد و موفق شد در همین دور ۶۸ نماینده خود را به مجلس قانونگذاری بفرستد.

۴- حزب کمونیست فرانسه پرسابقه‌ترین حزب سیاسی این کشور است. این حزب در سال ۱۹۲۰ تاسیس شد و هم اکنون توسط ژرژ مارشه رهبری می‌شود. کمونیستها در انتخابات قبلی ۱۱/۳ درصد آراء را به خود اختصاص دادند و ۲۷ نماینده به پارلمان فرستادند.

۵- "جبهه ملی" به رهبری ژان -ماری لوپن یک حزب نژاد پرست و نئوفاشیست است که در سال ۱۹۷۲ تاسیس شده است. در آخرین انتخابات، ۹/۷ درصد به این حزب رای دادند اما از آنجاکه در هر حوزه انتخاباتی، کاندیدای دارای اکثریت مطلق به مجلس راه می‌یابد، "جبهه ملی" (اف.ان) تا به حال تنها یک نماینده در پارلمان داشته است. این حزب، با کسب ۱۲/۵ درصد آراء از برندگان دور اول انتخابات مجلس قانونگذاری بود.

۶- حزب سبزهای فرانسه در سال ۱۹۸۴ تاسیس شد. این حزب که بیشتر خصلت یک انجمن فکری دارد در آخرین انتخابات به چهار درصد آراءدست یافت اما نتوانست نماینده‌ای به مجلس بفرستد. در انتخابات اخیر، حزب مزبور با یک کلوب انتخاباتی تاسیس شده در سال ۱۹۹۰ موسوم به "نسل اکولوژیک" متحد شد ولی نتوانست بیش از ۸/۵ درصد آراءرا بدست آورد.

انتخابات فرانسه بر مبنای اکثریت مطلق صورت می‌گیرد. هرگاه در مرحله اول انتخابات در یک حوزه انتخاباتی هیچ یک از کاندیداها به اکثریت مطلق آراء دست نیابد، مرحله دوم سرنوشت این حوزه را تعیین خواهد کرد. در فرانسه تا به حال رسم بر این قرار بوده است که اگر یکی از دو کاندیدای سوسیالیست یا کمونیست به مرحله دوم راه می‌یافت و در رقابت با یک کاندیدای دست راست (گلسیت یا وابسته به او.د.ار) قرار می‌گرفت، هم طرفداران سوسیالیستها و هم هواداران حزب کمونیست به کاندیدای چپ رای می‌دادند. میان دو حزب دست راست (او.د.اف و ار.پ.ار) نیز چنین توافقی وجود دارد. بدین ترتیب، ترکیب مجلس شورای ملی فرانسه تاکنون متشکل از نمایندگان چهار حزب بوده است (بهاستثنای یک نماینده "جبهه ملی").

برای حزب سوسیالیست، کارزار انتخاباتی در شرایط نامساعدی برگزار شد. فرانسه به پایان دوره چهارده ساله زمامداری فرانسوا میتران در سال ۱۹۹۵ نزدیک می‌شود، و با این که سوسیالیستها از هم اکنون رسما میشل روکار نخست وزیر اسبق را نامزد ریاست جمهوری کرده‌اند، حزب سوسیالیست دچار تفرقه است. از یک سو، میشل روکار در جریان مبارزه انتخاباتی پیشنهاد کرد آرایش سیاسی نیروهای چپ و میانه به کلی دگرگون شود روکار برای این دگرگونی از اصطلاح انگلیسی

ادامه در صفحه ۱۱

موج بمب گذاری در هند

در هفته‌های گذشته، یک سلسله بمب گذاری‌های جنایتکارانه، هند را تکان داد. آمار تلفات این اقدامات تروریستی، بسیار بالاست. بعنوان نمونه، تنها در روز جمعه ۱۲ مارس، بمبئی بزرگترین شهر هند شاهد انفجار سه بمب ظرف سه ساعت بود. بمب ها در ساعاتی از روز و در اماکنی منفجر شد که حداکثر تلفات را داشته باشد. از زیر آوار ناشی از سه انفجار، بیش از ۲۵۰ جنازه قطعه قطعه شده و سوخته بیرون کشیده شد. بیش از چهار صد تن از ۱۲۰۰ مجروح سه بمب گذاری، در وضعیت وخیمی بسر می‌برند.

چند روز بعد، کلکته واقع در شمال شرقی هند آماج بمب گذاران قرار گرفت. این حادثه نیز دهها کشته به جا گذاشت.

علاوه بر بمب هایی که منفجر شد، پلیس چند بمب را که چاشنی آنها عمل نکرده بود، کشف و خنثی کرد. تروریست ها این بمب ها را در موتورسیکلت هایی کار گذاشته بودند که در بازارهای پر ازجمعیت پارک شده بودند.

مسئول این جنایات تکان دهنده کیست؟

هندوهای دست راستی افراطی مدعی‌اند که سرویس مخفی پاکستان (ایسی) در این بمب گذاریها دست دارد. برخی مقامات رسمی دولت و حزب حاکم کنگره نیز این ادعا را تکرار کرده‌اند. کسانی هم هستند که می‌گویند ممکن است "ببرهای تامیل" که متهم به قتل راجیو گاندی نخست‌وزیر سابق‌اند، مسئول بمب گذاری‌ها باشند. از جمهوری اسلامی نیز بعنوان توطئه‌گر احتمالی نام برده می‌شود.

به همان اندازه که مسئولیت بمب گذاریها در پرده ابهام است، انگیزه آن نیز نامعلوم است. رائو نخست‌وزیر هند می‌گوید "دشمنان" می‌خواهند با بمب‌گذاری، مانع رونق اقتصاد هند شوند، رونقی که نشانه‌های آن دیده می‌شود. اینکه بورس بمبئی آماج انفجار بمب بود، در جهت تائید این حدس عمل می‌کند. اما نخست‌وزیر ایالت ماهارااشترا که بمبئی پایتخت آن است، معتقد است بمب‌گذاران می‌خواهند میان هندوها و مسلمانان درگیری مجدد به راه اندازند. بمبئی پس از درگیرهای خونین دی ماه گذشته، می‌رفت تا رمق تازه‌ای بگیرد. از این شهر است که اقتصاد هند به میزان زیادی تغذیه می‌کند. بمبئی پایتخت اقتصادی و مالی هند است. یک سوم مالیات دولت از این شهر تامین می‌شود.

حزب افراطی بهاراتیا جاناتا که طرفدار "تصفیه قومی" هند از مسلمانان است، از بمب گذاری‌های اخیر بهره‌برداری سیاسی می‌کند و همه تلاش خود را بکار می‌گیرد تا با تبلیغ این ادعا که مسلمانان مسئول بمب گذاری‌اند، موج جدیدی از نفرت مذهبی را براه اندازد. درروزهای اخیر بار دیگر آشکار شد که سرنوشت هند تا حد زیادی بدین بستگی دارد که این کشور بتواند خیزش نژادپرستان هندو به سوی قدرت را متوقف کند یانه.